متعجب گشت، زیرا وی دو برادر داشت و یك خواهر، سپس ابو بکر صدیق بسوی زوجهء حامله اش اشاره کرد و گفت: من وی را می بینم که آبستن دختر میباشد و چنان بود.

ابن تیمیه گفته است: و اما مثال معجزاتی که من باب کشف و علم برای غیر انبیا میسر میگردد، قول عمر است در سر گذشت ساریه، و اخبار ابو بکر است براینکه در بطن زوجه اش دختر میباشد[1] که مالك آن را در موطا روایت کرده است.

ابو قرفاصه :

پسری از ابو قرفاصه (رض) در روم به اسارت در آمد، سپس ابو قرفاصه چون وقت هر نماز نزدیك میشد بر دیوار عسقلان بالا میرفت و ندا در میداد که ای فلان! وقت نماز است، و پسرش صدای وی را در روم می شنید[2].

پرنده و جنازهء ابن عباس :

ابن عباس رضی الله عنه در طایف وفات نمود و پرنده

---

۱ - الفتاوی (۱۱-۳۱۸) و موافقات شاطبی (٤-۸٥).

۲ - الهیثمی (۹-۳۹٦) رجال طبرانی مورد اعتماد اند.

ای در جنازهء وی حاضر گشت که نظیر آن دیده نشده بود و داخل تابوت گردید و ما بدقت نگاه میکردیم که از تابوت بیرون خواهد آمد یا نه و همان بود که خروج آن از تابوت بنظر نرسید و چون دفن گردید بر کنار قبر این آیه تلاوت گردید که تلاوت کنندهء آن دانسته نشد: **(یا ایتها النفس المطمئنة إرجعی إلى ربك راضية مرضية)**[۱].

یعنی (ای نفس آرام گیرنده باز گرد بسوی پروردگارت خوشنود شونده خوشنود کرده شده).

جن سواد بن قارب را به ظهور حضرت محمد ﴿ﷺ﴾ بشارت میدهد وهمچنان عباس بن مرداس سلمي را جن به این امر بشارت میدهد[۲].

عمر جن را مغلوب میگرداند :

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که عمر رضی

---

۱ - حاکم (۳-٤٥٣) و طبرانی، هیثمی گفته است رجال آن، رجال صحیح است.

۲ - البدایه (۲-۳٤۲)، حیاة الصحابه (۳-۵۷۹) ملاحظه شود، بخاری و طبرانی آنرا روایت کرده است. هیثمی (۹-۲٤۷) گفته در آن عبد الله بن عبد العزیز لیثی وجود دارد که جمهور او را ضعیف خوانده است.

الله عنه سه بار با جن بر خورد نموده و آن را مغلوب کرده است و سپس جن بوی گفته است: آیا آیت الکرسی را قرائت مینمایی؟ گفت: آری، جن گفت، تو آنرا هرگز در خانه ای قرائت نمی نمایی مگر آنکه شیطان بحالی از آنجا خارج میگردد که همچون خر، باد صدا دار از آن خارج میشود[۱].

گاو بشارت به ظهور پیامبر میدهد :

احمد از مجاهد روایت نموده که وی گفت: مرد کهن سالی که زمان جاهلیت را دیده بود و وی را ابن عیسی میخواندند، در حالیکه ما در غزوهء رودس بودیم بمن گفت: من گاوی را میراندم و از درون آن این را شنیدم که ای اهل قوت وزور! قول فصیح مرد پند دهنده است لا اله الا الله، او افزود: سپس که به مکه رسیدیم نبی کریم ﴿ﷺ﴾ را دریافتیم[۲].

---

۱ - بروایت طبرانی بدو اسناد، هیثمی گفته است (۹-۷۱) رجال دوم صحیح میباشد.

۲ - هیثمی رجال آنرا ثقات گفته (۸-۲٤۳)، حیاة الصحابه (۳-۵۸۰).

سخن گفتن بعد از مرگ :

بیهقی از سعید بن مسیب روایت نموده اینکه زید بن خارجهء انصاری -از بنی حارث بن الخزرج- در زمان عثمان رضی الله عنه وفات یافت و کفنش پوشانیدند سپس صدای پیچیده و مرتعشی در سینهء وی شنیدند و بعداً به سخن آمد و گفت: احمد.. احمد در کتاب نخستین، راست گفت راست گفت ابو بکر صدیق، راست گفت راست گفت عمر.. راست گفت راست گفت عثمان[1].

سعد گفته است: سپس مردی از بنی خطمه هلاك گردید و بروی کفن پوشاندند، بعد صدایی در سینهء وی بگوش آمد و بعد از آن به سخن آمد و گفت: برادر من بنی حارث بن الخزرج (زید بن خارجه) راست گفت[2].

---

۱ - سند آن صحیح است البدایه (٦-٢٩٣).

۲ - حیاة الصحابه (٣-١٤٩)، طبرانی آنرا باسناد آورده و هیثمی رجال آنرا صحیح گفته (٨-٢٣) و ابو نعیم هم آنرا آورده است، به الاصابة (٢-٢٤) بنگرید.

شهدای احد :

ابن سعد از ابو زبیر از جابر رضی الله عنه روایت نموده (۳-۵۶۳) که چون شهدای احد را پس از چهل سال بیرون آوردیم اجساد ایشان نرم بوده سخت وسفت نگردیده بود[1].

بیهقی از جابر روایت نموده: تیشه اندکی بپای حمزه اصابت کرد که خون از آن جاری شد. (البدایة ٤ - ٤٣). و در بخاری (فتح الباری ۳ - ۲۱٤) در کتاب جنایز بروایت عطا از جابر رضی الله عنه چنین آمده: پس از شش ماه که وی را بیرون آوردیم او را مانند روزی یافتیم که دفن شده بود که تغییری بچز در گوش وی عارض نگردیده بود.

در موطا از عبد الرحمن بن ابو صعصعه آمده، که وی را خبر رسید که مقبرهء عمرو بن الجموح و عبد الله بن عمرو انصاری را سیل حفر کرده است -و ایشان در داخل یك قبر مدفون بودند- سپس چون خواستند ایشان را به محل دیگری نقل دهند آنها را چنان یافتند که گویی دیروز وفات

---

۱ - به سند صحیح (فتح الباری (۳-۱٤۲).

یافته اند و فاصلهء زمانی میان احد و روز نقل مکان آنها چهل و شش سال بود (فتح الباری ۳ - ۲۱۶).

عبد الرحمن محمد شادی در منزل عبد الرحمن مدنی رئیس فاکولتهء شریعت لاهور، بمن گفت: منزلی در قرب مسجد نبوی منهدم گردید و خواستند آن را بنا نمایند، سپس در زیر دیوار آن، مردی را یافتیم که زمان مدیدی بروی سپری شده و تغییر در او رونما نگشته بود.

نصوص بر نابود نشدن اجساد انبیا علیهم السلام:

از اوس بن اوس مرفوعاً روایت شده که خداوند، اجساد انبیا را بر زمین حرام گردانیده است[۱].

مقبره های ایشان همچون مشک است:

ابو نعیم از محمد بن شرحبیل در المعرفة آورده که وی گفت: شخصی مقداری از خاك قبر سعد بن معاذ رضی الله عنه در دست گرفت و چون دستش را باز نمود بوی مشك از

---

۱ - ابو داؤد، نسائی، ابن ماجه، دارمی به اسناد صحیح، مشکاة المصابیح (ج ۱ - ۴۳۰) باب الجمعه.

آن برمیخاست و رسول ﴿ﷺ﴾ از مشاهده‌ء آن گفت: سبحان الله سبحان الله، تا آنجا که آثار آن در چهره‌ء مبارک هویدا بود[1].

زنبور و حمایت جسد عاصم بن ابی الاقلح:

شیخان از ابو هریره (الاصابة ۲ - ۲۵٤) روایت نموده اند که خداوند، زنبورها را مانند سایبان فرستاد که عاصم را از مشرکین حمایت کرد[2].

سفینه، مولای رسول الله ﴿ﷺ﴾ :

حاکم (۳ - ٦۰) روایت نموده که سفینه گفت: شیر به قصد من سویم آمد و من برایش گفتم: ای ابا الحارث، من غلام آزاد شده‌ء رسول خدا هستم، سپس سرش را تکان داد و پیش آمد و مرا به شانه‌ء خود پیش راند تا آنکه مرا از میان درختان درهم پیچیده‌ء جنگل بیرون آورد و صدای

۱ - کنز (۷-٤۱) و گفته است سند آن صحیح است.

۲ - جامع الاصول (۸-۲٥٦).

درهم و برهمی کشید که گمان کردم با من وداع مینماید(۱)

گرگ خبر به ظهور وی ﴿ﷺ﴾ میدهد:

احمد از ابو سعید خدری قصهء گرگ را روایت میکند، موقعیکه شبان را گفت: محمد ﴿ﷺ﴾ دریثرب مردم را باخبار گذشته آگاه میسازد(۲)

تسخیر بحرها :

ابو هریره (۳) گفته است: علاء الحضرمی دعا نمود و باران در صحرای خشك بارید، دعا کرد و ما بر روی آب

---

۱ - حاکم آنرا بشرط مسلم صحیح الاسناد خوانده و ذهبی وی را موافقه نموده و البزاز و طبرانی آنرا آورده اند، و هیثمی گفته است (۹-۳٦۷) رجال آن ثقات میباشند.

۲ - این اسنادی است صحیح، بیهقی آنرا صحیح گفته و ترمذی روایت نموده گفته است: حسن غریب صحیح است، البدایه (٦-۱٤۳).

۳ - ابو نعیم در الدلائل (ص ۲۰۸) ابو هریره گفت: کف پاهای ما ترنگردید، طبرانی آنرا آورده و هیثمی گفته (۹-۲۷٦) در آن ابراهیم بن معمر هروی بوده و آنرا نمی شناسم و بقیه رجال آن ثقات میباشند.

گذشتیم، و وفات یافت، دفنش نمودیم و پس از اندکی قبر وی را گشودیم او را در قبر پیدا نکردیم، و دعای وی این بود: (یا علیم .. یا حلیم .. یا عظیم) و باین دعا مردم خلیج را عبور میکردند و بران چنان میگذشتند مثل آبی که بر روی ریگ نرم باشد؛ که نه سم های اشتر را پنهان میکرد و نه تا شتا لنگ اسپان میرسید و راه خویش را بسوی کشتی ها در شب و روز، می پیمود و از آن خلیج عبور مینمود.

عبور از دجله :

بیهقی (البدایة ٦ - ١٥٥)، ابو نعیم در الدلائل (٢١٠) و ابن جریر در تاریخ خویش (٣ - ١٢٣) و البدایة (٧ - ٦٤) روایت نموده اند که لشکر اسلامی دریای دجله را هنگام آب خیزی اش عبور کردند و فارس را مشاهدهء این وضع بهراس انداخت طوریکه میگفتند: (دیوانه ها آمدند).

رزق از جائیکه گمان نمیرود :

احمد از ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده که گفت:

مردی نزد خانواده اش آمد و سپس چون دید که ایشان در حالت احتیاج قرار دارند از خانه بیرون رفت و همسرش از مشاهدهء وی از جابر خاست و سنگ آسیاب را در محل دست آس گذاشت و آنرا چرخاند و گفت: خدایا، ما را روزی ده، سپس نظرش افتاد که کاسهء بزرگ از آرد پر شده و محل دست آس هم مملؤ گشته است، سپس که سر گذشت را به رسول ﴿ﷺ﴾ یاد کرد فرمود: **(اما اگر آن از جایش برداشته نمیشد تا روز قیامت پیوسته دور میزد)** [1]

لشکر ابو عبیده (لشکر برگ درخت):

شیخین (البدایة ٤ - ٣٧٦)، مسلم (٢ - ٤١٨) از جابر آورده اند که گفت: ما را رسول ﴿ﷺ﴾ فرستاد و ابو عبیده را امیر ما مقرر کرد تا با کاروان قریش مقابل گردیم، و توشه ای جز مقدار اندك از خرما نداشتیم که ابو عبیده دانه دانه از آن بما میداد و ما آنرا می چوشیدیم و از بالای آن آب مینوشیدیم و تا شبهنگام ما را کفایت مینمود

---

١ - هیثمی گفته است (ج ١٠-٢٥٦)، بزار و طبرانی آنرا روایت نموده و رجال شان صحیح میباشد حیاة الصحابه (٣-٦٥١).

پندار ما این است که ساختن عمارت بر بالای قبرها، نماز گزاردن بر سر قبرها، نهادن شمع ها بر روی آن و نصب جنده ها و آویختن پرده ها بر بالای آن و گماشتن در بان و خادم بدور آن، از بدعت های حرامی میباشد که مخالفت و ستیز در برابر آن، واجب است.

و به عذاب قبر و راحت آن، و به اعادهء ارواح به بدن ها و به ایستادن مردم در پیشگاه رب العالمین بحال تن و پا برهنه، و نصب میزان ها و بر ملا شدن دیوان اعمال، ایمان داریم، و به صراط، که بر بالای جهنم نصب و مردم بقدر اعمال خویش از آن عبور مینمایند، مؤمن هستیم، و به حوض پیامبر مان و به شفاعت وی و اینکه او نخستین شفاعت کننده، و اینکه بهشت و دوزخ، دو مخلوق فنا نا پذیر و فعلاً موجود بوده و اینکه مؤمنین پروردگار خویش را در روز قیامت، همچون ماه چهارده بچشم می بینند، و اینکه محمد «ﷺ» خاتم انبیا و رسل و بهترین همه مخلوقات است، ایمان داریم، و هم اینکه خداوند، برتر است از حدود، نهایت، اعضا و وسایل که جهات شش گانه او را مانند مخلوقات، احتوا نمی نماید، و ایمان داریم اینکه عرش

و ما با چوب دست خویش بر گهای درخت را میزدیم و سپس آن را در آب تر نموده میخوردیم، بحر حیوانی را بنام عنبر برای ما بیرون انداخت که ما هجده شبانه روز از آن خوردیم و ابو عبیده استخوانی از استخوان های پهلوی آن گرفت که بلندی آن، از سر بزرگترین سواری که بر بزرگترین اشتر سوار شده بود، بلند تر بود.

شفا بخشیدن دردها :

از حنظله بن حذیم رضی الله عنهما روایت است که گفت: با جد خود، حذیم نزد رسول الله ﴿ﷺ﴾ رفتم، سپس وی به رسول ﴿ﷺ﴾ گفت: ای رسول خدا، من فرزندان خورد و بزرگ دارم که این کوچك تر ایشان است، بعد وی ﴿ﷺ﴾ خود را بمن نزدیك نمود و دست مبارك را بر سرم کشید و فرمود: **(خداوند ترا برکت نصیب نماید).**

ذیال گفته است: من سپس حنظله را دیدم که مرد روی ورمیده یا گوسفند پستان ورمیده را بوی می آوردند و میگفت: بسم الله بر جای دست رسول خدا، سپس دست

خویش را بر آن می کشید و ورم آن شفا می یافت[1]

خالد بن الولید رضی الله عنه زهر می نوشد :

ابو یعلی و طبرانی از ابو سفر روایت نموده اند که گفت: خالد بن الولید رضی الله عنه در حیره، نزد امیر بنی المرازیه پائین شد، سپس بوی گفتند: هشدار که آل عاجم ترا زهر ندهند! بعد گفت: آنرا برای من بیاورید و چون آورده شد، آن را بدست گرفت و بلعید و گفت بسم الله، و گزندی بوی نرسید[2].

علی (رض) را نه سردی اذیت میکرد نه گرمی :

ابن ابی شیبه، احمد و ابن ماجه، بزار و ابن جریر و

---

۱ - هیثمی (۹-۸-۴۰) گفته است طبرانی در اوسط آنرا روایت نموده و احمد در حدیث طویلی آنرا آورده است که رجال احمد ثقات اند.

۲ - هیثمی (۹-۳۵۰) گفته است طبرانی آنرا روایت نموده و یکی از اسناد طبرانی رجال آن صحیح است و آن مرسل بوده رجال آن ثقات میباشند، مگر ابو السفر و ابو برده از خالد شنیده نشده اند، ابو نعیم در الدلائل (ص ۱۵۹) آنرا آورده و در (۱-۴۱۴) آنرا تذکر داده، سپس گفته است که ابن سعد آن را از دو وجه روایت کرده است.

طبرانی در اوسط، و بیهقی در الدلائل، از عبد الرحمن بن ابیّ لیلی روایتی آورده که هیثمی (۹ - ۱۲۲) اسناد آن را حسن خوانده است و آن چنین است: علی رضی الله عنه بمن گفت: رسول الله «ﷺ» در روز خیبر فرمود، هر آئینه پرچم را بکسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خداوند وی را فاتح میگرداند که او فرار را نمی شناسد، سپس شخصی را فرستاد و مرا فرا خواند و من خود را بحضور مبارك رساندم و چون چشم درد بودم چیزی را نمیدیدم، سپس آب دهن مبارك را بر چشمم مالید و گفت: **(خدایا، از گرمی و سردی نگاهش دار)**، همان بود که نه گرمی گزندی بمن میرساند و نه سردی[۱].

زوال اثر پیری :

احمد از زید الانصاری آورده که گفت: رسول الله «ﷺ» بمن فرمود: نزدیك من شو سپس بر سرم دست کشید و گفت: **(خداوندا، وی را زیبایی ده و زیبایی اش را ادامه**

۱ - المنتخب (۵-٤٤) حیاة الصحابه (۳-٦٦۳).

بخش). گفته شده که وی به یکصد وچند سالگی رسید و در ریش او به جز اندکی، سفیدی نمایان نبود و تا لحظهء مرگ، چهره اش گشاده و بشاش بود[1]

کرامت خالد بن الولید رضی الله عنه :

ابن ابو الدنیا باسناد صحیح، از خیثمه آورده که گفت: مردی با مشکی از شراب، نزد خالد بن الولید آمد، بعد خالد گفت: خدایا، آن را عسل گردان! و عسل گردید، در روایتی چنین آمده: مردی از نزد خالد بن الولید گذشت و با وی مشکی از شراب بود، و خالد پرسید: این چیست؟ پاسخ داد: (سرکه)، خالد گفت: خداوند آن را (سرکه) گرداند، و چون در آن نظر افگندند ناگهان دیدند که (سرکه) هست نه شرابی که قبلاً بود[2].

کرامت یک صحابی مجاهده :

از حمید یعنی ابن هلال آمده است که گفت: مردی بود

---

۱ - هیثمی اسناد آنرا صحیح موصول گفته است کذا در البدایه (٦-١٦٦)، الاصابة (٤-٧٨).

۲ - کذا در الاصابة (ص ٤١٤).

از (طفاوه) که راه وی بر محلهٔ ما بود و چون وارد محله شد در صحبت با مردم گفت من در کاروان مواد غذایی خویش به شهر آمدم و متاع خویش را بفروش رساندیم سپس گفتم باید با این مرد بروم و احوالی از وی بیاورم گفت سپس نزد رسول الله ﴿ﷺ﴾ رسیدیم وآن حضرت خانهٔ را بما نشان داد وگفت: دران خانه زني بود ودر جملهٔ گروهي از مسلمین براي جهاد بیرون آمد ودوازده رأس بز خود را با آلهٔ که با آن بافت مینمود گذاشت، فرموذ، سپس وي یك رأس بز وآلهٔ بافت خویش را گم نمود وگفت: اي پروردگار من بیشك تو کسي را که در راه تو بیرون شده است تضمین نموده يي که وي را حفظ نمائي، من یك بز خویش را با آلهٔ بافت خود گم کرده ام ومن بز وآلهٔ بافت خویش را از تو مي طلبم، راوي گفت، رسول الله ﴿ﷺ﴾ از شدت مطالبهٔ آن زن از پروردگارش یاد مینمود، رسول الله ﴿ﷺ﴾ فرمود: سپس بز وآلهٔ بافت آن زن دو چند گردید، او خودش موجود است اگر خواسته باشي از وي بپرس، رواي گفت: فرمودهٔ شمارا تصدیق مینمایم.بروایت احمد باسناد جید[١].

---

١ - الفتح الربانی بترتیب احمد الشیبانی (ج ٣١).

کرامتی از عثمان بن عفان رضی الله عنه :

بروایت حاکم (ج ۳ / ۱۰۳) از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که عثمان رضی الله عنه هنگام صبح با مردم صحبت کرد و گفت: من امشب رسول ﴿ﷺ﴾ را بخواب دیدم که بمن فرمود: ای عثمان با ما افطار نما، سپس وی روز را با روزه آغاز کرد و در همین روز به شهادت رسید[۱].

خاتمه :

عقیده‌ء اهل سنت این است که اولیا بر خوردار از کرامات اند، که شعری هم بدین مفهوم آمده است:

(ما برای اولیا کرامت را ثابت میدانیم، هر کسی آن را رد مینماید سخنش را بگذار).

ولکن میان کرامت ولی و معجزه‌ء نبی حسب زیر تفاوت است:

---

۱ - حاکم گفته است: این حدیثی است صحیح الاسناد و آنرا روایت نکرده است و ذهبی آنرا صحیح گفته است و ابو یعلی و البزار آنرا آورده اند چنانچه در المجمع (ج ٤-۲۳۲).

۱- معجزه برای بمبارزه طلبیدن است نه کرامت.

۲- معجزه در موقع طلب عرض وجود میکند، وکرامت غالباً بدون انتظار بوجود می آید.

۳- اولیا دوست دارند کرامات شان را پنهان دارند.

بشارتها و کرامات جهاد در افغانستان

این قصه هایی است حقیقی و شگفت انگیز و واقعیتی است شبیه به اساطیر، که من آن را از دهان آنهائیکه با مجاهدین حضور داشتند، بگوش خود شنیده و بدست خود نوشته ام. این کرامات را من بگوش خود از مردانی شنیده ام که هنوز در میان امواج معرکه قرار دارند، و این کرامات بسی زیاد است که تقریبا به حد تواتر میرسد و من بسا از آن شنیده ام و لکن مجال، گنجایش شرح همه آنرا ندارد.

(وَماجَعَلَهُ اللّهُ إلا بُشری ولِتَطمئِنَّ به قُلُوبُکُم)

(انفال : ۱۰).

یعنی (و نه گردانید خدا این مدد را مگر مژده و تا آرام گیرد بآن دلهای شما).

اما رجالیکه بخش اعظم قصه ها را حکایت کرده اند من می پندارم -والله اعلم- اینکه اگر بخاری حیات

میداشت، یقینا ایشان از اسانید وی می بودند.

شهـــــــدا :

به تواتر رسیده که بسا از اجساد شهدا نه تغییر مینماید و نه تعفنی در آن رونما میگردد و فقهای حنفی و شافعی بر این تصریح نموده اند. در نهایة المحتاج الی شرح المنهاج جزء پنجم صفحه (۱۳۱) از رملی شافعی در شرح عبارة المنهاج در کتاب عاریت آمده است: (مگر در صورتیکه زمینی بغرض دفن، به عاریت داده شود تا آنکه اثر مدفون از بین رود، بر گردانیده نمیشود) و از تعبیر مدفون به (از بین رفتن) دانسته میشود که عاریت در دفن نبي وشهید، لازمي وواجب میگردد، زیرا اجساد ایشان از بین نمیرود.

و همچنان ابن عابدین حنفی در حاشیهء خود به کتاب الجهاد (ج ۳ - ص ۲۳۸) چنین تصریح کرده است: خوردن جسد شهید بر زمین حرام میباشد. و لکن من نص قاطع و مرفوعی را که تا رسول «ﷺ» رسیده و دال بعدم نابودی جسد شهید باشد، پیدا نکرده ام.

بیهقی باسناد حسن روایت نموده که وقتی در زمان

معاویه رضی الله عنه سال (٤٦ هـ) به قرب مقبرهء حمزه رضی الله عنه، چشمه سرزد و خاك را كند، جسد وی را بحالی دریافتند که تغییری در آن رخ نداده بود.

شهدای افغان :

عمر حنیف: که اسم وی پاینده محمد و در منطقهء زرمت و اورگون ولایت پکتیکای افغانستان قوماندان بود در منزل نصر الله منصور قوماندان جبههء انقلاب اسلامی، بمن اظهار داشت:

١ - هیچ شهیدی را ندیدم که جسم وی متغیر و متعفن شده باشد.

٢ - شهیدی را مشاهده نکرده ام که سگها وی را دندان کنده باشند در حالیکه اجساد کمونیست ها را سگها میخوردند.

٣ - من خود دوازده قبر را پس از دو یا سه سال باز کردم و هیچ یك را بدبوی و متغیر الرائحه نیافتم.

٤ - شهدایی را مشاهده کردم که پس از گذشت بیش از

و کرسی حق بوده و او از عرش و آنچه فروتر از آن است بی نیاز و محیط بر همه اشیا میباشد، و اهل قبلهء ما مؤمن و مسلمان اند، پس کسیکه نماز ها را بجا آرد و رو بجانب قبلهء ما نماید و مذبوح ما را بخورد، مسلمان بوده در سود و زیان با ما برابرند. و معتقد هستیم اینکه قرآن از جانب خداوند، نازل و کلام خدا و غیر مخلوق است که از وی بوجود آمده و بسوی وی باز میگردد، و اینکه خداوند سبحانه حقیقتا به آن سخن زده و آنرا بر بنده، رسول و امین و سفیر خود (در میان خود و بندگانش)، یعنی پیامبر ما محمد ﴿ﷺ﴾ بر سبیل وحی نازل فرموده است.

یکسال، جراحات شان تازه و خون شان جاری بود.

امام بمن گفت: شهید (عبد المجید محمد) را سه ماه بعد از شهادتش دیدم که همچون روز اول بوده و رائحهء مشك از آن بمشام میرسید.

الحاج عبد المجید بمن اظهار داشت: امام مسجد قریهء لایکی را هفت ماه بعد از شهادت وی طوری مشاهده کردم که بجز بینی اش فرقی از روز اول در وی بنظر نمیرسید.

٥ - مولوی مؤذن عضو مجلس شورای جهاد گفت: شهید (نثار احمد) که هفت ماه در زیر خاك ماند تغییر نکرده بود.

٦ - عبد الجبار نیازی بمن اظهار نمود: چهارتن از شهدا را پس از سه تا چهار ماه مشاهده کردم، سه تن ایشان طوری بودند که همچون روز اول که هم ریش شان دراز شده بود و هم ناخن های شان، اما چهارم ایشان تغییری در بخشی از روی وی ظاهر شده بود. و برادر من (عبد السلام) را که دو هفته بعد از شهادت بیرون آوردیم، فرقی از حالت اولی در وی عائد نشده بود.

ارسلان بمن گفت: دانشجویی بنام (عبد البصیر) که با ما بود به شهادت رسید و در تاریکی شب همراه با مجاهد دیگر بنام فتح الله به جستجوی وی برآمدیم، سپس فتح الله بمن گفت، به شهید نزدیك شدیم، زیرا من رائحهء خوشی استشمام میکنم، بعد من هم آن رائحه را احساس نمودم و با دنبال نمودن رائحه، شهید را دریافتیم و در تاریکی در اثر نوریکه از جراحت وی بر میخاست رنگ خون را مشاهده کردیم.

شهید عمر یعقوب و ماشیندار :

عمر حنیف که با من صحبت میکرد گفت: یکتن از مجاهدین بنام (عمر یعقوب) که عاشق بزرگ جهاد بود، شهید گشت و ما به محل شهادت وی رفتیم و ناگهان او را طوری یافتیم که ماشیندار را در آغوش خویش محکم گرفته بود سپس کوشیدیم آن را از آغوش وی بر گیریم نتوانستیم و پس از مکثی، بوی خطاب نمودیم و گفتیم ای یعقوب، ما برادران تو هستیم، همان بود که ناگهان ماشیندار را برای ما رها کرد.

سید شاه در زیر عبای ابریشمین :

عمر حنیف بمن گفت: با ما مجاهدی وجود داشت باسم سید شاه که حافظ قرآن، عابد و تهجد گزار و صاحب رؤیای صادقه بود، که رؤیاهای وی همچون سپیده دم، صادق و راست می آمد و از کرامات زیادی بر خوردار بود، سپس وی به شهادت رسید و پس از گذشت دوسال و نیم با یکی از برادران دیگر قوماندان جبهه بنام (نور الحق) به قبر وی آمدیم و چون قبر را باز کردیم وی را طوری یافتیم که همچون روز اول، مگر محاسن وی نمو کرده و دراز شده بود، وی را من بدست خود دفن کرده بودم، شگفت آورتر از همه اینکه من عبای سیاه رنگ ابریشمین را که نظیر آن را هرگز ندیده بودم مشاهده کردم که بر روی وی گسترده است و چون آن را لمس نمودم ناگهان رائحه، خوشتر از مشك و عنبر بشامم رسید.

دعای مجاهدین :

مولوی ارسلان، که از مجاهدین مشهور افغانستان است بمن گفت:

ما تنها یك خمپاره و یك سلاح ضد تانك در اختیار داشتیم، بعد، نماز گزاردیم و به خداوند التجا نمودیم که آن خمپاره بدشمن اصابت نماید و در مقابل ما دوصد عراده تانك و وسایط قرار داشت، سپس خمپاره را شلیك نمودیم که نا گهان به موتری اصابت کرد که حامل ذخیره و مواد انفجاری بود و در اثر آن، موتر منفجر و به تعداد (۸۵) عراده تانك و وسایط نقلیهء دشمن منهدم و دشمن هزیمت نمود و غنایم زیادی بدست ما افتاد و من خود با جوانیکه خمپاره را انداخت (باتور) دیدار کردم.

پرنده ها با مجاهدین :

۱ - ارسلان بمن گفت: ما قبل از مواصلت طیارات درك مینمائیم که بزودی حمله خواهد کرد و این را از طریق پرنده هایی در می یابیم که قبل از رسیدن طیارات، می آیند و بر بالای اردوگاه ما دور میزنند و چون آنها را مشاهده کردیم برای حملهء طیارات دشمن آمادگی میگیریم.

۲ - مولانا جلال الدین حقانی که از مشهور ترین مجاهدین افغان بشمار میرود بمن گفت: بسی زیاد دیده ام

که طیور در زیر طیارات پرواز کنان می آیند و مجاهدین را از شلیك های طیارات باخبر مینمایند.

۳ - عبد الجبار نیازی اظهار داشت که وی دوبار پرواز طیور را در زیر طیارات مشاهده کرده است.

٤ - مولوی ارسلان بمن گفت: بسا دیده است که طیور از ایشان دفاع مینماید.

۵ - قربان محمد بمن ابراز داشت که وی باری طیور را مشاهده کرد و طیارات دشمن ایشان را بشدت مورد حمله قرار داد و در حالیکه به سه صد نفر بالغ میگشتند و در زمین هموار قرار داشتند یکتن از ایشان مجروح نگردید.

الحاج محمد گل یك تن از مجاهدین کنر اظهار نمود: پرنده ها را بیش از ده بار با طیارات مشاهده کرده ام و پرنده ها از طیارات میگ که سرعت آن چندین برابر سرعت صوت است سبقت مینمودند.

آتش از هر جهت :

ارسلان بمن اظهار داشت: ما در محلی قرار داشتیم بنام

(شاتوری) و تعداد ما بالغ بر بیست و پنج نفر مجاهد بود و دو هزار نفر دشمن کمونیست بر ما حمله کرد و جنگ بین ما در گرفت که پس از چهار ساعت کمونیست ها شکست نموده و به تعداد (۷۰-۸۰) ایشان مقتول و (۲٦) نفر به اسارت ما در آمد، از اسرا پرسیدیم: چرا شکست نمودید؟ گفتند: توپ ها و ماشیندار های امریکایی از چهار سو بر سر ما آتش می گشود. ارسلان گفت: ما نه ماشیندار داشتیم و نه توپ و صرف تفنگ در اختیار داشتیم که آنهم از یك طرف فیر میگردید نه از چهار طرف. ارسلان بمن اظهار داشت: و در حدود یکصدو بیست تانك دشمن بر ما حمله ور گشت و این تانکها مجهز به هاوان و همراه با موتر های زیادی بود و در اثر درگیری زیاد، ذخیرهء دست داشتهء ما پایان یافت تا آنجا که ما خود را مواجه به اسارت حتمی دانستیم، بعد بخداوند روی آوردیم و التجا نمودیم و دیری نگذشته بود که شلیك ها و ماشیندار ها از هر جانب بر دشمن گشوده شد و منجر به شکست کمونیست ها گردید و در منطقه احدی جز ما باقی نماند، سپس گفت: آنها ملائك بودند.

اسپهـــــا :

ارسلان بمن اظهار داشت: در محلی بنام (اورگون شماره ۲۳) بر کمونیست ها یورش بردیم که تعداد (۵۰۰) تن از ایشان مقتول و (۸۳) نفر در اسارت ما در آمد و چون از ایشان پرسیدیم سبب چیست که شما شکست کردید و از ما جز یکتن به شهادت نرسید؟ اسرا گفتند: شما سوار بر اسپها بودید و ما که بر شما آتش می گشودیم اسپها فرار میکرد و تیر به آنها اصابت نمی نمود، من میگفتم: به نص قرآن ثابت است که ملائك در غزوهء بدر نازل شده اند.

(إذ يُوحى ربُّك إلى الملائكةِ أنّى مَعكُم فَثبِتوا الّذينَ آمَنوا سألقِى فى قُلوبِ الّذينَ كَفروا الرُّعبَ فاضرِبوا فوقَ الأعناقِ واضرِبوا منهُم كُلَّ بنانٍ).

(انفال: ۱۲)

یعنی (آنگاه که حکم می فرستاد پروردگار تو بسوی فرشتگان بدرستی که من با شمایم پس استوار سازید دل های مؤمنان را (زود) می افگنیم در دل های کافران ترس را پس بزنید بر زبر گردن ها و ببرید (بزنید) از آنها (اطراف دست وپا) سر انگشتان).

قرطبی در تفسیر خود، ضمن این آیه سخنی دارد :

(بَلَى إِن تَصبِروا وَتَتقوا وَيأتُوكُم مِّن فَورِهِم هذا يُمدِدكُم رَبُّكم بِخَمسةِ آلافٍ مِّن الملائكةِ مُسَوِّمِينَ).

(آل عمران: ١٢٥)

يعني (بلى البته اگر صبر كنيد و پرهيز كنيد و بيايند بر شما همين دم (از جوش شان) مدد ميكند بشما پروردگار شما به پنج هزار از فرشتگان نشاندار).

اين است تصريح قرطبي: پس هر لشكري كه صبر نمايد و قناعت ورزد و منتظر ثواب بماند، ملائك مى آيند و با ايشان در كارزار سهم ميگيرند، زيرا خداوند، آن ملائك را إلى روز واپسين مجاهد گردانده است. حسن گفته است: پس آن پنجهزار تا روز رستاخير يار و مددگار مؤمنين است (قرطبي: ج ٤ ص ١٩٤).

مسلم در صحيح خويش (نووى - مسلم ج ١٢ ص ٨٥) روايت نموده: ابو زميل گفت كه ابن عباس بمن اظهار نمود: در حاليكه مردى از مسلمين در آن روز به شدت مشركى را در جلو وى دنبال ميكرد، ناگهان صداى ضربهء تازيانه را بر بالاى وى شنيد و آواز اسپ سوارى بگوشش رسيد كه ميگويد پيش رو، سپس مشرك را مشاهده كرد كه بر زمين

افتاده است و چون بوی نظر افگند دید که چهره و بینی اش همچون ضرب خورده، تازیانه پاره شده و سیاهی و کبودی در آن محسوس است، پس از آن، مرد انصاری آمد و ماجرا را به رسول الله ﴿ﷺ﴾ عرض نمود و رسول خدا فرمود: **(راست گفتی، این از امداد آسمان سوم است).**

محمد یاسر بمن اظهار داشت: وقتیکه کمونیست ها داخل قریه ای میشدند از تویله های اسپ های اخوان المسلمین می پرسیدند و مردم از آن تعجب میکردند، زیرا اخوان المسلمین بر اسپ سوار نمیشدند سپس بعقل خویش پی می بردند که این اسپ های ملائك است.

ملاحظه: کمونیست ها مجاهدین را اشرار میخواندند.

ذخیره پایان نمی یابد :

جلال الدین حقانی بمن اظهار نمود: مجاهدی را چند گلوله دادم و با آن وارد معرکه گشت و بسی از آن گلوله ها فیر کرد و بدون آنکه گلوله ای از آن کاسته شده باشد دوباره برگشت.

تانک بر روی جسم وی میگذرد و او زنده میماند:

۱ - عبد الجبار نیازی گفت: تانکی را دیدم که بر بالای غلام محی الدین مجاهد عبور کرد و او زنده ماند.

۲ - الحاج محمد یوسف نائب امیر منطقهء لوگر مرا گفت: تانکی بر بالای جسم مجاهد (بدر محمد گل) گذشت و او نه هلاك گردید و نه مجروح شد.

من از خود می افزایم: و نمیدانستی که آیا وی در بین چرخ ها آمده بود و یا در زیر آن؟.

کژدم ها با مجاهدین :

(وَمَايَعلمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ)

(مدثر: ۳۱).

یعنی (و نمیداند لشکر های پروردگار ترا مگر او).

عبد الصمد و محبوب الله در صحبتی بمن گفتند: کمونیست ها در یك محل هموار شهر کندز خیمه گاهی بر پا ساختند سپس کژدم ها بر ایشان هجوم آوردند و آنان را

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی ،

اما بعد:

خوشبختم ازینکه این نامه را بتمام دوستان جهاد و به آنها پیوسته در انتظار قیام دولت اسلامی اند که در سایهء آن، دعوت اسلامی جاری گردد، و نیز به آنانیکه نیروی مسلمین را فراموش و سلاح و سازو برگ جنگی ساختهء دست دشمنان ما آنها را بدهشت انداخته بود که به نیروی شکست ناپذیر ایمان توجه نداشتند، تا درك نمایند که نصرت خداوندی بدون شك، شامل حال بندگان مخلص او میگردد، و اینکه خداوند، روندگان راه حق و جهاد برای اعلای کلمة الله را از تایید و پشتیبانی خویش من حیث لا یحتسب بهره مند میگرداند.

البته برای تألیف این کتاب، مردی همت گماشته که سر از کشتزار دعوت اسلامی در اورده و پیوسته از رجال دعوت محسوب میگردد، که خداوند برای وی مقرر داشت تا با مجاهدین افغان زیست نماید و با جهاد و احوال ایشان بسر برد و در فضای دوستی و برادری با ایشان بآمیزش

نیش زدند که شش تن آنها هلاك و بقیه فرار نمودند.

کودکان در کار زار :

عبد المنان با من صحبت نمود و گفت: مجاهدی باسم (امیر جان) شهید گشت و پس از مدتی که تانکها وارد قریهء وی گردید پسر او که بیش از سه سال عمر نداشت در حالیکه کبریتی در دست داشت از خانه بیرون آمد تا تانك را آتش بزند، قوماندان روسی که وی را دید پرسید که این چه میخواهد؟ پاسخ دادند میخواهد تانك را به آتش بکشد!!.

مارها مجاهدین را نیش نمیزدند :

عمر حنیف بمن ابراز داشت: مارها بمرات با مجاهدین در بستر ایشان خوابیده است و با وصف کثرت آن در مدت چهار سال مجاهدی را نگزیده است .

زنان در معرکهء جهاد :

از محمد یاسر شنیدم که بمن گفت : تانکها آمدند

ومجاهدین را در مسجد محاصره کردند سپس دو شیزه ایکه دو روز بعد، عروس میشد بیرون آمد و بخداوند التجا نمود: (پروردگارا، اگر سر نوشت بدی به مجاهدین اراده فرموده ای، مرا فدیهء ایشان گردان) همان بود که دو شیزه شهید شد و مجاهدین در قید حیات ماندند.

مؤذن بمن اظهار نمود: (انجیرگل) از جملهء ما به شهادت رسید، سپس ما در وی در حالی بیرون آمد که پارچه ای در دست داشت و برسم شادی آنرا حرکت میداد و مردم با فیر نمودن گلوله فرحت و شادمانی خویش را نسبت به شهادت وی ابراز داشتند.

بمب ها منفجر نمیگردد :

۱ - جلال الدین حقانی بمن اظهار داشت: ما سی نفر مجاهد بودیم که طیارات به بمبارد مان آغاز کردند و هر بمبی که بدور و پیش ما فرود می آمد بلا درنگ انفجار میکرد و بمبی بوزن تقریبا (٤٥ کگم) در میان ما فرود آمد و انفجاری از آن رخ نداد و اگر منفجر میگشت یقینا بخش اعظم ما از بین میرفت.

۲ - عبد المنان که با من صحبت میکرد گفت: ما سه هزار نفر مجاهد در مرکز خویش بودیم که طیارات آمدند و سه صد بمب ناپالم بر سر ما فرو ریختند و یك بمب آنهم منفجر نگردید و ما تمام آن بمب ها را به کویتهء پاکستان انتقال دادیم.

گلوله اجساد ایشان را نمی شگافد :

۱ - جلال الدین حقانی مرا گفت: بسا از مجاهدین را که با من بودند دیدم که هنگام خارج شدن از صحنهء کار زار البسهء ایشان در اثر اصابت گلوله شگافته و پاره شده و لکن گلولهء واحدی در جسد ایشان داخل نشده است.

۲ - مولوی احمد شریف بمن گفت: پسر من که از معرکهء جنگ بیرون آمد لباس وی پاره و دریده بود ولی جراحت واحدی در وی بمشاهده نمیرسید.

۳ - سکرتر نصر الله منصور بمن اظهار داشت: امروز (۱/٤/۱۹۸۲م) مجاهدی از ناحیهء سر مورد اصابت ده گلوله و از ناحیهء بازو طرف اصابت پانزده گلوله واقع گردید، ولی در قید حیات باقی ماند.

٤ - مولوی پیر محمد صحبت کرد و بمن گفت: دوازده نفر مجاهد در ولایت پکتیا بودیم که قوایی در حدود یکصد و هشتاد طیاره بر ما حمله ورگشت و ما را در ساحهء هموار محاصره کرد و شلیك و حمله را ادامه داد و سپس که از صحنهء جنگ بیرون آمدیم البسهء ما پاره پاره شده و خود مان جراحتی بر نداشته بودیم و در عین حال (۱٦۰) تن از کمونیست ها را مقتول و سه چرخ تانك را منهدم ساختیم و دو تن از ما بدرجهء شهادت نایل گردید.

٥ - بر کمربند گلولهء که جلال الدین حقانی بر سینه می بست، بچشم خود جای گلوله ای را مشاهده کردم، ولی سینهء وی را مجروح نساخته بود.

٦ - جلال الدین حقانی بمن ابراز نمود: پای من بر سر ماینی واقع شد و ماین منفجر گردید ولی من جراحتی بر نداشتم.

۷ - ارسلان مرا گفت: دوبار در پای من بمب اصابت کرد و جراحتی از آن بر من رو نما نگشت.

نور از جسد شهید :

۱ - مجاهد عبد المنان قوماندان در هلمند، غرب کندهار بمن گفت: ما ششصد نفر مجاهد و شمار کفار بالغ برشش هزار تن بود که همه ایشان را روس ها تشکیل میدادند و مجهز با شش صد تانك و (٤٥) طیاره بودند که ایشان بر ما حمله کردند و کار زار (۱۸) روز را دربر گرفت.

نتایج : (۳۳) تن مجاهد نایل بدرجهء شهادت گردید و از دشمن به تعداد چهار صد و پنجاه تن مقتول، (۳٦) تن اسیر، سی تانك منهدم و دو فروند طیاره سرنگون ساخته شد.

طی این مدت، اجساد شهدا در گرمای تابستان قرار داشت که نه یکی از آن ها تغییر کرد و نه تعفنی در آن رونما گردید و در میان شهدا، شهیدی وجود داشت بنام عبد الغفور پسر دین محمد، که هر شب نوری از وی بسوی آسمان بلند میگردید و پس از سه دقیقه فرود می‌آمد و این نور را مجاهدین همه بچشم دیده اند.

۳ - عمر حنیف بمن اظهار داشت: در ماه فبروری سال (۱۹۸۲م) هر شب بعد از نماز عشا، از آسمان به ساحهء باشگاه ما (مجاهدین) نور فرو می آمد و یکساعت در آنجا دور میزد و بعد پنهان میگردید.

خیمه ها همه مورد اصابت واقع میگردید بجز خیمهء سلاح:

جلال الدین حقانی بمن ابراز نمود: چهار سال است که طیارات بر ما حمله مینمایند و احیانا همه منازل منهدم میگردد یا خیمه ها همه آتش میگیرد، ولی باری هم محل ذخیرهء سلاح، مورد اصابت واقع نشده است.

(کَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَت فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذنِ اللهِ وَاللهُ مَعَ الصَّابِرِينَ)

(بقره : ۲٤۹).

یعنی (بسا از طائفهء اندك که غالب میشود جماعت بسیار را بحکم الله و الله همراه صابران است).

مولوی جلال الدین حقانی بمن در صحبتی از دو صحنه از صحنه های بیشمار کار زار، سخن گفت که یکی آن در دوران تره کی و دوم آن در سال (۱۹۸۲م) بوقوع پیوسته

بود.

اول : سلاح ضد تانک :

جلال الدین حقانی اظهار داشت: بزرگترین مشکلی که در دوران تره کی بآن مواجه بودیم تانکها بود و ما هیچ سلاح ضد تانك (P2 P7) در اختیار نداشتیم سپس پول اندکی جمع آوری نموده هر طرف گشتیم تا سلاحی ازین نوع خریداری نمائیم ولی پیدا نکردیم و تعداد ما طوریکه گذشت در حدود (۳۵۰) نفر بود و در یکی از روزها قوای تره کی متشکل از چند هزار توپخانه، تانکها و ماشیندارها بر ما حمله کرد و معرکه در میان ما برپاگشت و دو روز ونیم را احتوا نمود که در نتیجه قشون دشمن منهزم و (۲۵) راکت ضد تانك (P2P7) ، توپ ها، ماشیندارها وهشت تانك به غنیمت ما در آمد و به تعداد (۱۰۰۰) نفر دشمن که هر یك با خود کلاشینکوفی داشت اسیر گردید.

دوم : معرکهء سال (۱۹۸۲م)

جلال الدین اظهار نمود: تعداد ما (۵۹) تن مجاهد بود و بر دشمن در حالیکه مجهز به (۲۲۰) تانك و وسایط

نقلیه بوده و تعداد نفرات آن بالغ بر (۱۵۰۰) میگردید حمله نمودیم و طیارات نیز در طول جنگ، بمبار دمان میکرد و تعداد کمونیست های شامل در جنگ معمولاً از اخبار خود ایشان معلوم میگردد، نتیجه چنان شد که (٤٥) تانك دشمن منهدم، (۱٥۰) تن مقتول و یکصد نفر مجروح گردید و یك ماشیندار ضد طیارات، و سه ماشیندار گرینوف و هفت میل کلاشینکوف به غنیمت ما در آمد، همچنان یك توپ (٦٦ ملم)، (۲۸۰) فیر سر گلولهء توپ و (۳٦) هزار مرمی بدست ما افتاد.

کارزار در شمالی کابل پس از دخول روسها درافغانستان:

الحاج محمد گل در صحبت خویش بمن اظهار داشت: درین کارزار تعداد مجاهدین (۱۲۰) نفر و از دشمن روسی ده هزار نفر، مجهز با هشتصد تانك و (۲٥) فروند طیاره بود.

نتایج : به تعداد (٤٥۰) نفر روس و (۱۳۰) نفر ملیشه کشته و (۱٥۰) تانك تخریب و یازده عراده موتر

مملو از ذخایر و ماین ها، بدست مجاهدین به غنیمت گرفته شد.

کارزار دوم یک ماه بعد از اول (شمالی کابل) :

محمد گل مرا گفت: این کارزار که میان طرفین در گرفت، تعداد مجاهدین پنجصد نفر و از دشمن اضافه از ده هزار نفر مجهز با تانکها بود.

نتایج : به تعداد یکهزار و دو صد تن دشمن بدست ما بقتل رسید که منطقه تا یك ماه متعفن و بد بوی بود.

میاگل و دسته ای از گل :

محمد یاسر (باجهء میاگل) و یکتن از معاونین سیاف بمن اظهار نمود که میاگل در ولایت بغلان قوماندان عمومی بود، سپس در ربیع الثانی سال (١٤٠٢ هـ) به شهادت رسید و او از فرزندان اوایل حرکت اسلامی و از فرماندهان معروف بشمار میرفت و شهادت وی فرزندان قبیلهء او (احمد زایی) را که بیك صد هزار نفر بالغ میگردد در اندوه و غم نشاند. میاگل چهارمین برادر از برادرانش بود که جام

شهادت نوشیدند، خانوادهٔ وی بر فقدان او بسی تلخ گریستند. یکتن از برادرانش شبانگاه برخاست و وضو نمود و به بارگاه الهی التجا کرد که اگر برادر وی شهید باشد علامتی از آن برایش بنماید سپس بخواب رفت تا برای قیام شب بر خیزد نا گهان متوجه شد که چیزی پائین افتاد... بعد، برق را روشن کردند ناگهان چشم شان بدسته گل سرخی بر خورد که نظیر آن را ندیده بودند و در آن مایعی بود همچون عسل که رائحهٔ آن در اطراف اطاق می پیچید، سپس اعضای خانواده جمع شدند و کرامت (گلدسته) را مشاهده کردند، بعد گفتند: فردا این را به محمد یاسر نشان خواهیم داد و گلدسته را در میان قران کریم نهادند و چون فردا قرآن را باز نمودند آن دستهٔ گل موجود نبود.

خواب پینکی :

الله عزوجل میفرماید :

(إذ يغشّيكم النعاس أمنة منه)

(انفال : ۱۱).

یعنی (آنگاه که افگند به شما پینکی به جهت ایمنی از نزد خود).

پردازد.

و چنانیکه آگاهم وی چیزی را قبل از حصول اطمینان به صحت آن نمی نوشت تا شاید خداوند به سبب او و این کتاب او همه آنهایی را که بسوی جهاد می تپند، و همه کسانی را که مشغول کار در ساحهء دعوت الی الله اند منفعت و سود نصیب نماید. مسلمین بایست توجه نمایند که تربیت نفس ها و صیقل دادن ارواح جز در خلال اوقیانوس پیکارها و صحنه های جهاد تکمیل نمیگردد.

رسول الله ﴿ﷺ﴾ جامعهء اسلامی را منقسم بدو طبقه: طبقهء تجار و زارع، امثال ابوبکر، عبد الرحمن بن عوف و سعد بن معاذ، و طبقهء جنگجوی فقیر از قبیل بلال، عمار و صهیب نکرد و در مورد ذوات اول الذکر نفرمود: ایشان به تجهیز لشکریان می پردازند.

اما آنهائیکه در مورد این کرامات شك مینمایند، من ایشان را ملامت نمی نمایم زیرا ایشان در افکار مادی خویش غرق و دور از واقعیت جهاد اند، و اشتیاق و رغبت را نمی شناسند مگر کسیکه تحمل رنج و سختی آنرا مینماید و آنکه دیده است مانند کسیکه شنیده است نمی باشد و من از

در مختصر ابن کثیر صابونی (ج ۲ ص ۹۰) آمده، که ابو طلحه گفت: من از جمله کسانی بودم که در روز غزوهء احد برای شان خواب پینکی پیش آمد و درینحال چند باری شمشیر از دستم افتاد که هر بار آنرا بر میداشتم باز می افتید و بسوی ایشان نگریستم در حالیکه ذره بر تن داشتند سر گیچه میخوردند.

حافظ ابو یعلی از علی رضی الله عنه گفت: در روز بدر بجز مقداد، اسپ سواری در میان ما نبود و در میان ما کسی بیدار بچشم نمیخورد بجز رسول الله «ﷺ» که در زیر درختی نماز میگزارد و تاصبح میگریست، و عبد الله بن مسعود گفت، پینکی در هنگام جنگ، ایمنی از جانب خداوند، و در نماز از شیطان است.

مولوی ارسلان را پینکی پیش آمد :

۱ - مولوی ارسلان بمن قصه کرد: وی در اثنای کار زار در (شاهی کو) ده دقیقه بخواب رفت در حالیکه تمام انواع شلیك ها بر سر ایشان می بارید.

۲ - عبد الرحمن مرا گفت: در معرکهء (دبکی) تانکها

بر ما هجوم آوردند و تعداد تانك و وسایط ماشینی بالغ بر (۱۵۰- ۲۰۰) میگردید و چنان بشدت و کثرت بر ما حمله میکردند که مدت دو یا سه روز مجاهدین از شنوایی مانده بودند، بعد، در همین جریان، خواب برما پیش آمد و دوباره با اطمینان دست بکار شدیم و یکتن از مجاهدین تانکی را مورد حمله قرار داد و به آتش کشید که پارچه ای از تانك آتش گرفته بر موتر حامل ذخیره اصابت کرد و در نتیجهء آن هفت موتر منفجر و پنج عراده موتر به غنیمت ما در آمد.

۳ - عبد الله محافظ حکمتیار گفت: در اثنای جنگ ها چند باری بر من خواب آمد که من آنرا ایمنی از جانب خداوند و نعمت دانستم.

٤ - عبد الرشید عبد القادر -پغمان- بمن اظهار داشت: سه بار مشاهده کردم که مجاهدین را هنگام حملهء روسها پینکی پیش آمد که مجاهدین (۲-۳) دقیقه بخواب رفتند سپس بعزم جدید پیکار را ادامه دادند و بر روس ها پیروز گشتند.

محافظت خداوند مجاهدین را :

(وماكانَ لِنفسٍ أن تموتَ إلّا بإذنِ اللهِ كِتاباً مُؤجّلا)

(آل عمران: ١٤٥).

يعنی (و نيست هيچ نفس را كه بميرد مگر بحكم خدا نوشته شده يك وقت مقرر).

(فاللهُ خَيرٌ حافِظاً وهُو أرحمُ الراحمين)

(يوسف: ٦٤).

يعنی (پس خدا بهتر است نگهبان و او مهربان ترين مهربانان است).

١ - اختر محمد كه تانك از بالای وی میگذرد:

محمد منگل (غزنی - شلگر) در صحبتی بمن گفت: بچشم خود مشاهده كردم كه تانك بر بالای اختر محمد گذشت و وی زنده ماند و چون ديدند كه او نمرده برگشتند و باز هم تانك را بر بالای وی عبور دادند و اينبار هم زنده ماند، سپس وی را با دوتن از مجاهدين ديگر بآتش ماشيندار بستند كه هر سه تن بر زمين افتادند و در نتيجه آن دو نفر شهيد و او اينبار هم هلاك نگرديد، ايشان آمدند و وی را در زير خاك پنهان نمودند و چون كمونيست ها از

آنجا رفتند بر خاست و بسوی مجاهدین باز گشت که هنوز در قید حیات بوده جهاد مینماید.

۲ - نصر الله را دو گلوله اصابت میکند و در جیب وی می افتد:

محمد منگل از زبان نصر الله بمن حکایت کرد که وی مجاهدی بود در غزنی سپس دو گلوله بر وی اصابت کرد و بدون آنکه او را مجروح سازد، در جیب وی افتاد، بعد آن را به مجاهدین ارائه کرد که همه آنرا مشاهده نمودند.

۳ - حضرت شاه را گلولهء دهشکه در چشم اصابت کرد و آسیبی بر وی وارد نیاورد:

ارسلان مرا گفت: گلولهء دهشکه در چشم حضرت شاه اصابت نمود و بجز ایجاد سرخی در چشم، زیانی بوی نرساند.

٤ - چهارده بمب ناپالم :

محمد نعیم قوماندان پغمان بمن صحبت نمود و گفت:

چهارده بمب توسط طیاره ای برما فرو ریخته شد که سیزده بمب آن در قرب من انفجار کرد و هیچ یك بر من اصابت ننمود.

٥ - گلوله اجساد ایشان را نمیدرد:

من (عبد الله عزام) بچشم خود پیراهن خواجه محمد را دیدم که در اثر اصابت پارچه های هاوان آتش گرفته و پنج سوراخ در آن ایجاد شده بود ولی جز یك جراحت در وجود وی مشاهده نمیگردید.

٦ - خیمه آتش گرفت و هیچ یک از سه نفری که در آن بودند مجروح نگردید:

ابراهیم برادر جلال الدین در صحبتی بمن اظهار داشت: در روز (١٩٨٣/٣/٨م) دو مرمی توپ بر ما شلیك گردید که در اثر آن (٩) خیمه آتش گرفت و در خیمه سه تن از برادران موجود بود که به هیچ یك از ایشان گزند و اذیتی وارد نگردید.

۷ - لباسهای من و بخش اعظم بیست نفری که با من بودند آتش گرفت و هیچ یک از ایشان مجروح نگردید:

ابراهیم مرا گفت: در بیستم شعبان سال (۱٤۰۲هـ) در معرکهء (بگی - خوست- پکتیا) بمب ها بر سر ما فرود آورده شد که دوربین من شکست و پتلونم آتش گرفت. من (عبد الله عزام) خودم پتلون ابراهیم را دیدم که در اثر اصابت پارچه های بمب سوخته بود که آن پتلون هنوز نزد من موجود است ولی او (ابراهیم) جراحتی برنداشته بود و بخش اعظم حاضرین را پارچه های بمب اصابت نمود که کمربند مرمی بعضی ایشان قطع گردید و البسهء اکثر آنان آتش گرفت ولکن هیچ یك از ایشان جراحتی بر نداشت.

۸ - موتر ابراهیم بر سر ماین گذشت ماین منفجر نشد و چون تانک از آن عبور کرد منفجر گشت:

ابراهیم بمن قصه کرد: ما در منطقهء زرمت، سی نفر بودیم و تعداد دشمن بالغ بر سه صد تن مجهز به تانك و

وسایط نقلیه و غیره بود که در نتیجه دشمن شکست نمود و دو توپ، یك عراده موتر، سه صد بمب و ماین، سی هزار فیر مرمی و شش میل کلاشینکوف به غنیمت ما در آمد، سپس ذخیره را در موتر گذاشتیم و من در پهلوی دریور که نام وی محمد رسول بود نشستم و در عرض راه، موتر ما بر ماینی عبور کرد و ماین منفجر نگردید و چون تانك بر سر عین همان ماین گذشت انفجار کرد.

۹ - بچشم خود دیدم که ماین (آر پی جی) را گلوله در داخل توپ شگافته بود و یکتن از مجاهدین آن را بر داشته و با خود می برد مگر جراحتی بروی عائد نشده بود، و دوربین (خلیل) برادر جلال الدین حقانی را مشاهده کردم که شیشهء آن شکسته و او مجروح نشده است.

۱۰ - فتح الله بمن اظهار نمود: گلوله جیب (زرغون شاه) را به آتش کشید، آئینه جیبی اش را در جیب شکست و کتابچه اش آتش گرفت و او جراحت بر نداشت.

۱۱ - فتح الله بمن یاد آورشد: طیاره ای بمبی انداخت و خیمه آتش گرفت و فردی از مجاهدین حاضر در خیمه مورد اصابت واقع نگردید.

۱۲ - بنا به اظهار قوماندان عبد الرحمن که بمن قصه کرد، بمبی در میان پاهای (عقل الدین) و به جنب عبد الرحمن منفجر گردید و هیچ یك از ایشان را مجروح نساخت.

۱۳ - ماین ها در زیر تانك مجاهدین انفجار کرد و جز بر دستار های ایشان، آسیبی وارد نگردید:

فتح الله با ابراهیم غرض آزاد نمودن (قلعهء پاری) با تانك داخل صحنه گردید که ماین ها منفجر و دستار های ایشان بهوا پرید و هیچ یك مجروح نگشت.

١٤ - عبد الكريم بمن حكايت كرد: مشاهده کردم که ضابط سید عبد العلی بیرون می آید و لباس هایش در اثر اصابت گلوله آتش گرفته است ولی بر خودش جراحتی رخ نداده است.

١٥ - مولوی یوردول، قوماندان وردك بمن اظهار داشت: در حالیکه من در میان دو قریه پیاده روان بودم و مسافهء راه ده کیلومتر بود، هشت طیاره بر من هجوم آورد و من مجروح نگردیدم و من دز حالیکه سلاح خویش را با خود داشتم سر نشینان طیارات را بچشم میدیدم.

کرامات شهدا

(أ) رائحهء شهدا :

رائحهء خون شهدا در میان مجاهدین حیثیت یك امر شناخته شده و معروف را بخود گرفته است که آن را از مسافهء بعید استشمام مینمایند.

خداوند عزوجل میفرماید :

(ولمّا فَصَلَتِ العيرُ قال أبوهُم إنّى لأجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لولآ أن تُفنِّدون)

(يوسف: ٩٤).

یعنی (وچون جدا شد کاروان گفت پدر ایشان هر آئینه می یابم بوی یوسف را اگر به نقصان عقل نسبت نکنید مرا) .

ابن کثیر گفته است: (فصلت العیر) جدا شد کاروان، یعنی کاروان از مصر خارج گردید و یعقوب علیه السلام در فلسطین بود.

١ - ارسلان بن ضمن صحبتی گفت: من در شب تاریک محل شهید عبد البصیر را از رائحهء معطر وی پیدا کردم.

۲ - رائحهء خوش شهید (ولی جان) از فاصلهء (۵و۲) کم:

ابراهیم برادر جلال الدین بمن اظهار داشت: سوار بر موتر خویش بودم و رائحهء خوشی را استشمام کردم سپس بهمراهانم گفتم این رائحهء شهید است، زیرا از خون شهدا رائحهء پاکیزه و خاصی بر می خیزد که آنرا می فهمیم و ما اطلاعی نداشتیم که در منطقه شهیدی موجود باشد و ناگهان متوجه گشتیم که آنجا شهیدی وجود دارد.

۳ - محل شهید از بوی خوش آن محل دانسته میشود:

خیال محمد گفت: رائحهء پاکیزه ای بمشامم رسید بعد به رفیق خویش (عقل الدین) گفتم، درینجا شخصی شهید شده سپس پرسیدیم گفتند، درین محل شخصی به شهادت رسیده است.

٤ - دوام عطر بر کلك مادر شهید بیش از سه ماه :

نصر الله منصور بمن حکایت کرد که : حبیب الله مسما به (یاقوت) بمن گفت: برادرم شهید شد و پس از سه ماه مادرم وی را بخواب دید که میگوید: جراحاتم همه صحت

آنهائیکه این مسایل را دروغ می پندارند دعوت مینمایم که از سر زمین جهاد بازدید نمایند تا بچشم سر مشاهده کنند که پروردگار سبحانه است که اداره‌ء معرکه را در اختیار دارد، و اما از نویسندگان مسلمانیکه با اندیشیدن در داستان های خیالی میخواهند خلای ذهنی نسل را پر نموده و ایشان را به قصه های هدفمند و پاك، تسلیت بخشند، نیز دعوت مینمائیم تا از سر گذشت ها و داستانهای دور از تخیل، و شگفت انگیز تراز اسطوره ها، بنگارند،که تاریخ را سر از نو بسازد و آن را بخون ها بنویسد و با حمجمه ها و بدن های پارچه پارچه بنا نماید.

اما مسئله‌ء جهاد از یك مسئله‌ء محلی و منطقوی، بیك قضیه‌ء عام اسلامی مبدل شده است، و من بصراحت به مسلمین میگویم که ما پیکار را با تفنگچه ها آغاز نمودیم و ما یك میل تفنگ با خود نداشتیم و ملت افغان با تانك های روسی نخستین بار با سنگ ها بر خورد و مقابله کردند.

مسلماً ملت افغان بحقیقت آشکار ایمانی ای ایمان آورده که معادله‌ء زیر، آن را تمثیل مینماید: (خداوند قوی

یاب شده باستثنای یك جراحت در سرم، سپس مادرم اصرار ورزید تا قبر وی را باز نمائیم -قبر برادرم در پهلوی قبر دیگری بود- چون قبر را حفر کردیم از خلال آن، قبر پهلوی وی نمایان گردید و در آن قبر ماری را بر بالای میت مشاهده کردیم، سپس مادرم گفت حفر نکنید، من بوی گفتم، برادرم شهید است ممکن نیست که مار را در قبر وی در یابیم و چون به جسد وی رسیدیم عطری از آن بر مشام ما پیچید که حتی نزدیك بود از شدت آن هوش خویش را از دست بدهیم و از جراحتی که در سرش بود خون می تراوید، سپس مادرم کلك خویش را بر خون وی گذاشت، کلك وی چنان معطر گردید که با وجود گذشت سه ماه هنوز آن عطر دل آویز در کلك مادرم موجود است.

۵ - **محمد شیرین اظهار داشت:** چهار تن از مجاهدینی که با ما بودند در محل بوت وردك به شهادت رسیدند و پس از چهار ماه رائحهء عطر آگینی را دریافتیم که از ایشان مانند مشك برمیخاست.

۶ - **محمد شیرین ابراز داشت:** عبد الغیاث را سه روز بعد از شهادتش دیدم که دستهایش را بدور ساق پای

خود نهاده و شکم بر ران چسپانده نشسته است و گمان برده که وی زنده است و چون نزدیك شدم و دست بروی زدم بر پشت، دراز خوابید.

(ب) شهدا اسلحهء خویش را تسلیم نمیدهند :

۱ - شهید میر آغا در لوگر از تسلیم نمودن تفنگچهء خویش ابا می ورزد :

(زبیر میر علم) بمن گفت: میر آغا که با ایشان بود به شهادت رسید و تفنگچه ای با خود داشت و چون مجاهدین آمدند تا تفنگچهء وی را بگیرند نپذیرفت، وقتی که شهید را بخانواده اش رساندیم پدرش (قاضی میر سلطان) آمد و بوی گفت: ای فرزندم! این تفنگچه از مجاهدین است نه از تو ... سپس آنرا رها کرد.

۲ - شهید سلطان محمد در لوگر از تسلیم نمودن کلاشینکوف ابا می ورزد:

(زبیر میرعلم) بمن اظهار نمود: در ماه فبروری سال (۱۹۸۳م) سلطان محمد که با ایشان بود شهید گردید و کلاشنکوف خود را در آغوش محکم گرفت و چون روس ها

آمدند و زیاد کوشیدند موفق بگرفتن آن نشدند تا آنکه دست وی را قطع و کلاشنکوف را گرفتند.

۳ - محمد شیرین بن اظهار داشت: محمد اسماعیل و غلام حضرت پس از شهادت از تسلیم نمودن سلاح خویش ابا ورزیدند.

(ج) شهدا تبسم مینمایند :

۱ - ارسلان بن حکایت کرد: طالب العلم صالحی بود بنام عبد الجلیل که در اثر اصابت بمب طیاره به شهادت رسید و بعد از ادای نماز جنازه بروی (در مذهب حنفی بر شهید نماز میگزارند) او را بمنزل پدرش فرستادند و وقت نماز عصر بود و او تا صبح در خانه ماند و مجاهدین بدور وی قرار داشتند و او چشم خویش را باز کرد و تبسم نمود، سپس مجاهدین نزد ارسلان آمدند و بوی گفتند عبد الجلیل نمرده است، ارسلان گفت: یقینا او شهید شده، مجاهدین گفتند: دفن وی جواز ندارد تا آنکه راجع به زنده بودن وی مطمئن گردیم و باید نماز جنازه اعاده گردد، ارسلان گفت: وی دیروز به شهادت رسیده و لکن این کرامات شهید

میباشد.

۲ - حمید الله تبسم مینماید :

محمد عمر قوماندان عمومی پغمان اظهار داشت: یك تن از مجاهدین بنام حمید الله که با ما بود به شهادت رسید و هنگام دفن، وی را مشاهده کردیم که خنده بر لب دارد و گمان کردم که در تخیلم چنین آمده است، بعد از مقبره بیرون آمدم و بر چشم هایم دست کشیدم و چون دوباره بوی نظر افگندم باز هم می خندید.

۳ - فتح الله یکی از قوماندان های بزرگ (حقانی) بمن اظهار داشت: چهار روز بعد از دفن، که قبرِ شهید صحبت خان را باز کردیم دیدم که وی تبسم بر لب داشت و خیر الله گفت وی را طوری مشاهده نمودیم که گویی بسوی ما می نگرد.

(د) شهدا تغییر نمی نمایند :

۱ - مولوی عبد الکریم بمن ابراز نمود: در حدود (۱۲۰۰) شهید را که به چشم دیده ام هیچ یك از ایشان را ندیدم که تغییر کرده باشد و یا سگ ها آن را خورده باشند

در حالیکه اجساد کمونیستان را سگها میخورند.

۲ - فتح الله در صحبتی بمن قصه کرد: یکتن از مجاهدین که بنام حکیم با ما بود اظهار داشت: شهید (تمیرخان) را پس از گذشت هفت ماه، از قبر بیرون آوردیم تغییری در وی عارض نشده بود و خونش هنوز با رائحهء مشك جاری بود.

۳ - جلال الدین در (جدران - پکتیا) بمن حکایت کرد: شهیدی را ندیدم که وی را سگ خورده باشد و شهیدی بنام (گلاب) بیست وپنج روز بر جای ماند و اجساد کمونیست ها بدورا دور وی افتاده بود و من مشاهده کردم که بسیاری از اجساد کمونیست ها را سگ ها خورده بودند، بدون آنکه به شهید مذکور تماس نموده باشند.

(هـ) کودکی پستان مادر شهیدش را در دست میگیرد و از رها نمودن آن ابا می ورزد:

(یوردل) و همکارش (محمد کریم) بمن اظهار نمودند: زنی که شوهرش منگل نام داشت، با طفل کوچکش به شهادت رسید، سپس مردم آمدند و خواستند کودك را از

مادرش جدا نمایند کودك ابا ورزید و بنابر مذهب حنفی دفن نمودن دو میت در یك قبر، جز در حالت ضرورت جواز ندارد پس بدفن نمودن هردو در یك قبر فتوا دادند.

دعای مجاهدین و نصرت الهی برای ایشان :

۱ - ذخیرهء دست داشتهء ایشان به پایان رسید و خداوند برایشان نصرت عطا کرد:

(یوردل) در منطقهء (جغتو - وردك) بمن گفت: جنگ بین ما و کمونیست ها در گرفت و مدت هفت روز مسلسل ادامه یافت و در روز هفتم، ذخیرهء مواد و مهمات پایان یافت و درین شب، جنگی بر سر کمونیست ها از سه جهت درگرفت -بدون آنکه ما منبع آتش باری را بدانیم- و کفار از نوعیت گلوله ایکه بر ایشان فیر میشد شگفت زده شدند زیرا مانند آنرا در گذشته ندیده بودند که در نتیجه (۵۰۰) تن از کفار که (۲۳) تن شان افسر بود مقتول و بقیه رو بفرار نهادند و از بعض اسرای مسلمین که با ایشان بودند پرسیدند که این مرمی ها برای شما از کجا آمده است؟ که ما (روس) نظیر آن را ندیده ایم.

۲ - سعید الرحمن -پغمانی- بمن قصه کرد: در کوه (وایگل) عطش شدید برما عائد گردید که از ادامهء راه، عاجز ماندیم، سپس از شبان ها سراغ آب را گرفتیم، ایشان گفتند، درین کوه آب سراغ نمیشود، بعد نشستیم و از خداوند التجا نمودیم ناگهان آبی را دریافتیم که در نزدیکی ما از صخره ای خارج میگردد و ما که (٤٥) نفر مجاهد بودیم همه از آن آشامیدیم.

۳ - خیال محمد یکتن از اقارب جلال الدین حقانی بمن گفت: ما (٦٠) نفر بودیم که بیست نفر ما در یك جای و چهل نفر دیگر مان در جای دیگر قرار داشتیم و قوای متشکل از تقریباً (۱۳۰۰) نفر، در حدود هشتاد عراده تانك، وسایط ماشینی و باربر سوی ما آمد، سپس از جا، برخاستم و خداوند را دعا نمودم و این را خواندم (و مارمیت اذ رمیت ولکن الله رمی) و مشتی سنگریزه برداشتم و (شاهت الوجوه) را بروی خواندم و بعد آن را بسوی تانکها پرتاب کردم و با حرارت گریستم، و این، بعد از نماز عصر بود، سپس نخستین تانك وارد شد و در اثر آتش ماشیندار مجاهدین، از بالای پل سقوط کرد و مجاهد دیگری بمب

کوچکی را در پهلوی تانك پرتاب کرد و بمب انفجار نمود، کفار گمان بردند که در زیر تانك ماین است، لذا تانك اندکی خود را از وسط راه دورساخت و چون خاك آن منطقه عمیقاً سست بود، تانك منحرف گشت و راه را برای تانکهای دیگر مسدود نمود که بالآخره عساکر از موترها و خود روها پائین و خویشتن را تسلیم کردند.

غنایم:

دهشکه، هفت توپ هاوان (۱۹) هاوان وسط، (۱۲) (آر پی جی)، دو هزار و ششصد کلاشنکوف، (۷) توپ (۸۲ ملم)، (۲٦۰۰۰) کلاشنکوف (۷) (توپ ۸۲ مل (۲٦۰۰۰) گلوله‌ء دهشکه (۲۵) موتر باربر. و بسیاری از توپ ها، بمب ها و غیره آتش زده شد.

٤ - عبد الرحمن قوماندان معرکه‌ء (باتور) بمن حکایت کرد: دسته ای از دشمن (۸۰۰-۱۲۰۰) بشمول (۵۸) تانك و موتر به قصد ما آمد و ما سی نفر بودیم و جنگ سه روز متواتر ادامه یافت و در روز سوم صرف پنج فیر گلوله‌ء ماشیندار (برن) نزد ما باقی ماند و در وقت نماز ظهر در میان خویش گفتیم ما توان گرفتن جلو پیشرفت دشمن را

نداریم و بعد از نماز ظهر به خداوند التجا نمودیم و بعد بسوی حصار رفتیم و بران بالا شدیم و بر موترها فیر نمودیم که در نتیجه موترها با آنچه در آنها بود آتش گرفت و دشمن منهزم شده خویشتن را بمجاهدین تسلیم نمود.

غنایم:

(٥) تانك سالم، توپ های بزرگ، (٣٠) عراده موتر سالم، (١٦) موشك سام (٩ كم) و تعداد بیش از صد كلاشنكوف.

كرامات دیگر مجاهدین :

١ - آب در منطقهء خشك و بی گیاه سر میزند :

مجموعه ای از افغان ها در یك منطقهء خشك و بی گیاه در پاكستان سكونت داشتند. بعد در منطقه، آب بیرون آمد و آن منطقه سرسبز گردید، سپس پاكستانی ها برین منطقه چشم دوختند و با حرص، افغان ها را از آنجا راندند و همان بود كه آب، بار دیگر خشك گردید.

٢ - میغ و غبار، كوهی را كه مجاهدین در آن اند می

پوشاند:

جلال الدین حقانی بمن اظهار نمود: در دوران تره کی، مادر کوهی که پایگاه مان در آن بود، نمیتوانستیم آتش روشن کنیم، زیرا جواسیس، وقتیکه دود آتش را مشاهده میکردند حکومت را خبر میدادند سپس خداوند میغ و غبار را در بخش اعظم سال در آنجا گماشت و بدین طریق، دود آتش از خلال میغ و غبار به نظر نمیرسید.

۳ - هیچ مجاهد ما که خانواده اش در داخل بوده باشد به شهادت نرسید:

جلال الدین حقانی بمن حکایت کرد: در زمان تره کی اگر مجاهدی به شهادت میرسید تمام خانوادهء وی را هم بقتل میرساندند و از لطف و کرم الهی هیچ یك از مجاهدین ما که خانواده اش در داخل کشور بوده باشد به شهادت نرسید بلکه خانوادهء تمام شهدا در دیار هجرت بسر می بردند.

پرنده ها با مجاهدین:

به تواتر رسیده که طیور، قبل از طیارات می آیند، و مجاهدین از دیدن آن آمدن طیارات را درك مینمایند و چون

تر است از روسیه)، خداوند، نه مغلوب و نه منهزم میگردد، درینصورت است که روسیه -بحکم خداوند- بزودی مقهور و شکست خورده خواهد گشت.

ما آنهایی را که اطراف و اکناف زمین را بخاطر تفریح و سیاحت گردش مینمایند، این حدیث صحیح روایت شده از ابو داؤد را بیاد میدهیم که (**سیاحت امت من جهاد است**) و ایشان را از عاقبت ترك جهاد بر حذر میداریم و انظار شان را باین حدیث جلب مینمائیم:

(کسیکه جهاد نکند یا مجاهدی را تجهیز ننماید و یا از خانوادهء مجاهدی در غیابش وارسی نیك نکند، خداوند وی را قبل از فرا رسیدن روز حشر، مبتلا به مصیبت خواهد کرد).

و این حدیثی است صحیح بروایت ابو داؤد، ابن ماجه و دارمی.

و به مسلمین، این قول رسول ﴿ﷺ﴾ را خاطر نشان میکنیم:

(ایستادن یکساعت در جهاد فی سبیل الله بهتر است

طیارات بیایند طیور در زیر آن ها در پرواز بوده و از آن ها سبقت می جویند، علی الرغم اینکه سرعت طیارات چندین برابر سرعت صوت میباشد. از جمله کسانیکه این پرنده ها را زیاد مشاهده کرده (محمد کریم) است که بمن چنین قصه نموده: .... بیش از بیست بار این پرنده ها را دیدم. جلال الدین حقانی: پرنده ها را بسیار زیاد مشاهده کرده ام.

ارسلان : ... این پرنده ها را خیلی زیاد بچشم دیده ام.

و از جمله کسانیکه این پرنده ها را زیاد دیده اند (محمد شیرین)، مولوی عبد الحمید و (علم گل فضل محمد)، جان محمد، خیار محمد، وزیر پادشاه، سید احمد شاه وعلی جان میباشند.

غبار، مجاهدین را حمایت مینماید :

(محمد یاسر) بمن گفت: مراقب معرکه ای بودم که در آن طیارات در یك منطقهء سرباز و واضح بر مجاهدین حمله کرد، سپس از خداوند برای مجاهدین التجا نمودیم، ناگهان غبار سیاهی پدید آمد و زمین معرکه را پوشاند و مجاهدین نجات یافتند.

(عبد الكريم عبد الرحيم) بمن حكايت كرد: تانكها بما نزديك گشتند و ماشيندار ها را گشودند و خواستند ما را زنده دستگير نمايند، بعد به خداوند التجا نموديم و دعاكرديم كه در نتيجه غبار سياهى منطقه را پيچيد و ما بفضل الله نجات يافتيم.

تانكهاى شكسته، بدون سلاح ضد تانك :

قاضى ابو طاهر باد غيسى بمن سوگند ياد نمود: ما سه صد تن مجاهد با تقريباً (١٥) تفنگ بوديم و چهل تانك بشمول پانزده موتر عسكر بر ما يورش آوردند كه در نتيجه بدنبال درهم شكستن موتر هاى حمل و نقل و تانكها، كمونيست ها روبه شكست نهادند و از وسايط ايشان جز دو عراده بار بردار، چيزى سالم باقى نماند.

و چون كمونيست ها را از سبب شكست شان پرسيدند گفتند:

عليه ما توپ هاى ثقيله بكار برده شد، قاضى بمن قسم ياد نمود كه من وسايط جنگى و حمل و نقل ايشان را

شکسته و درهم پاشیده مشاهده کردم و مانه توپی در
اختیار داشتیم نه ماشینداری.

موضوع جهاد افغانی در چند سطر

۱ - محمد ظاهر شاه در سال (۱۹۳۳م) در حالیکه بیش از نزده سال نداشت زمام امور مملکت را در دست گرفت، و در بدو امر از محبوبیت مردم بر خوردار و عیبی در وی نمی دیدند، بعدها در آغاز دهء پنجاه امریکا یك انقلاب فرهنگی را بوی زیبا جلوه داد، یعنی انقلاب بر ضد اسلام را، که در پی آن، شاه مجلس ملی دایر و حجاب زن مسلمان را بر داشت و در زیر پای خویش نهاد و گفت: دوران سیاه برای ابد پایان یافت.

۲ - شاه در سال (۱۹۵۳م) سمت ریاست وزرا را به محمد داؤد پسر عمش سپرد و او در پهلوی ریاست وزرا، وزارت های دفاع وخارجه را هم بخود تخصیص داد. داؤد شخصی بود با گرایش کمونیستی که بزرگان و رهبران کمونیستی همچون تره کی، حفیظ الله امین و ببرك كارمل در منزل وی پرورش و تربیت یافتند.

داؤد در سمت ریاست وزرا ده سال متوالی ادامه داد و

طی این مدت، جنبش اسلامی از رشد باز ماند و درین خلا، حرکت کمونیستی نمو کرد که روس ها تحت عناوین پروژه ها و قروض مملکتی، سه ملیون روبل درین راه بمصرف رساندند.

۳ - پروفسور غلام محمد نیازی در سال (۱۹۵۹م) بحیث استاد در فاکولتهء شرعیات دانشگاه کابل تعیین گردید سپس در سال (۱۹۶۸م) به صفت رئیس آن فاکولته تقرر یافت، وی که تحصیل یافتهء مصر و متأثر از حرکت اسلامی بود، به فکر تربیهء نسلی افتاد که عواقب اوضاع را درك و در مقابل کمونیزم تباه کن بایستد.

٤ - از جمله کسانیکه وی با ایشان ارتباط گرفت، برهان الدین ربانی و عبد رب الرسول سیاف بودند و نیز بعضی از اساتذه ایکه بدور او قرار داشتند. ربانی وسیاف بعداً در فاکولتهء شرعیات در سمت استاد مقرر شدند و این حرکت تا سال (۱۹۶۸م) با بطائت شدید، نمو میکرد، سپس استادان بفکر انتقال کار در محیط محصلین دانشگاه و توسیع مجال آن گردیدند و نخستین اجتماع محصلین در سال (۱۹۶۸م) در سرای غزنی دایر و چهارده

نفر محصل در آن حضور یافت که منجمله (عبد الرحیم نیازی، ربانی عطیس، مولوی حبیب الرحمن، ....) بودند و اجتماع توسط سیاف و ربانی اداره میگردید، بعداً در سال (۱۹۶۹م) محصلین، جمعیت اسلامی ای را بنام (جوانان مسلمان) تشکیل کردند که در رأس آن از جملهء محصلین، عبد الرحیم نیازی قرار داشت و حکمتیار از میان محصلین متحمس به اسلام، مظاهرات را رهبری مینمود که تصادماتی میان کمونیست ها و مسلمین درگرفت و منجر به کشته شدن یکتن از محصلین کمونیست گردید و در اثر آن، حکمتیار مدت یکسال و نیم زندانی گردید و این مصادف بود به سال (۱۹۷۲م). سپس فرزندان حرکت اسلامی، نام جمعیت را از (جوانان مسلمان) به (جمعیت اسلامی) تغییر دادند و برهان الدین ربانی را بمنظور اینکه پرفسور غلام محمد نیازی از صحنهء رویدادها بدور نگهداشته شده و امور را در خفا اداره نماید، در رأس آن تعیین کردند، و سیاف معاون و مساعد ربانی بود و حکمتیار را که در آن وقت در زندان بود مسئول قیادت نظامي و انجنیر حبیب الرحمن را دبیر کل انتخاب نمودند.

٥ - در انتخابات سال (١٩٧٣م) اتحادیهء محصلین در دانشگاه کابل، اتحاد اسلامی موفق به کمایی نمودن بخش اعظم کرسی ها گردید، که کمونیست ها با فریاد و ناراحتی، نتیجهء انتخابات را به سفیر روس بردند و وی پس از مشاهدهء آن گفت: بلا تردید آیندهء این کشور در دست اخوان المسلمین خواهد بود.

٦ - در تابستان سال (١٩٧٣م) روس ها شاه را از دست دادند و محمد داؤد روی صحنه آمد تا حرکت اسلامی را سرکوب نماید و پس از گذشت شش ماه از حکومت محمد داؤد حکمتیار از زندان رها گردید و به ارتباط گرفتن با صاحب منصبان حرکت اسلامی در اردو آغاز نمود و حرکت اسلامی بر خوردار از قوای تانك و نیروی هوایی بود، حکمتیار اظهار میدارَد: قوای ما بزرگتر از قوای پشتیبان داؤد بود، وی به سازماندهی انقلاب های متعددی بر ضد داؤد پرداخت که پیروزی در پی نداشت، چه یکتن از صاحب منصبان از جملهء جواسیس دولت بود. در نتیجه حکمتیار و ربانی با دسته هایی از فرزندان حرکت اسلامی فراری پشاور گشتند و سیاف و غلام محمد نیازی روانهء زندان

شدند.

۷ - هنگامیکه جوانان حرکت اسلامی وارد پشاور شدند، مجدداً به تنظیم خویش مبادرت نموده مجلس شورایی تشکیل دادند که استاد ربانی از آن ریاست مینمود و طی مجالس با هم بمشوره نشستند که برای مقاومت در برابر حکومت داؤد چه کاری باید انجام دهند. رأی ربانی را مقاومت سیاسی، نشراتی و فرهنگی، انجام بعض ترورها و عدم شتاب به مقاومت مسلحانه تشکیل میداد و حکمتیار طرفدار مقاومت مسلحانه بود و از آنجائیکه اکثریت جوانان، پشتیبان جهاد مسلحانه بودند، رأی حکمتیار موفق گردید.

۸ - نخستین دسته از جوانان مسلمان بداخل افغانستان رفته و پنجشیر را به تصرف خویش در آوردند مگر دوباره بدست حکومت افتاد که بعض جوانان زندانی و بعضی به درجهء شهادت رسیدند، منجمله دکتور محمد عمر، سیف الدین و مولوی حبیب الرحمن.

۹ - مجلس شورا در پشاور دایر گردید تا این عملیات را مورد بحث قرار دهند و ربانی گناه خون آن برادران را بر

دوش حکمتیار حواله کرد و بار دیگر توقف جنگ را مطرح بحث قرار داد و حکمتیار بر استمرار جنگ اصرار داشت، شورا گرد هم آیی متعددی تشکیل داد و جوانان حکمتیار را بحیث رئیس انتخاب کردند و در اجتماعیکه جلال الدین حقانی و نصر الله منصور حضور داشتند نام (جمعیت اسلامی) را تغییر به (حزب اسلامی) دادند و پس از مدت کوتاهی قاضی محمد امین به صفت رئیس حزب اسلامی بر گزیده شد و مدت سه سال درین سمت باقی ماند و ربانی و حکمتیار تحت دستور وی قرار داشتند.

۱۰ - حکمتیار همراه با جوانان عملیات ترور بر ضد حکومت را ادامه داد تا آنکه میر اکبر خیبر -استاد بزرگ کمونیزم در فاکولتهء پولیس- را ترور کردند، سپس روس ها در صدد نابود ساختن داؤد بر آمدند، بویژه بدلیل اینکه وی نتوانست حرکت اسلامی را پایان بخشد، و بخاطر اینکه او در بارهء رهایی خویش از چنگال کمونیست ها که در حکومت وی چشم طمع دوخته اند، تازه می اندیشید.

۱۱ - رژیم داؤد از تابستان سال (۱۹۷۳م) تا (۲۷) اپریل سال (۱۹۷۸م) استمرار یافت و داؤد در اثنای

حکمروایی خویش در حدود شش صد جوان مسلمان را به قتل رساند که در رأس ایشان انجنیر حبیب الرحمن قرار داشت، و این تعداد در نظر روسها که خرد و نابود ساختن گروه های بزرگ مردم را غرض تثبیت حکومت کمونیستی لازمی می پنداشتند، کافی شمرده نمیشد بناءً روس ها باشتراك جناح های سیاسی و نظامی حزب کمونیست، کودتایی را برضد داؤد تنظیم کردند بویژه پس از آنکه روس درك نمود که داؤد از نابود ساختن حرکت اسلامی عاجز است، نه تنها این بلکه خطرات مسلح آن، یوماً بعد یوم شدت اختیار مینماید و همچنان برخی از کشورهای اسلامی کوشیدند داؤد را تحت تاثیر قرار دهند و همین بود که وی این کودتای تنظیم شده را کشف و کمونیست ها را در جناح سیاسی کوبید و در جناح نظامی و عسکری مورد عفو قرار داد، و این اشتباه و خطایی بود که صاحب خود را از میان برداشت.

۱۲ - در اپریل سال (۱۹۷۸م) تره کی مستشار داؤد، بر ضد وی دست بیك کودتا زد و او را با تمام خانواده اش به قتل رساند و خون وی را بر روی فرش های ارگ باقی

از قیام شصت سال در جای دیگر) .

حدیثی است صحیخ که آنرا احمد، ترمذی و حاکم روایت نموده اند- و از خداوند استدعا مینمائیم که این عمل وی را خالص برای رضای خویش گرداند و آنرا از وی قبول فرماید.

وسبحانك اللهم وبحمدك أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك.

عبد رب الرسول سیاف

گذاشت تا مردم آنرا مشاهده نمایند و در روزهای نخستین حکومت خود پانزده هزار مسلمان را بقتل رساند و چندین قوانین مخالف اسلام را صادر کرد -بخصوص در مورد زنان-، برخی از املاك را بمصادره کشید و به عدم اجرای بر نامه های اسلامی در رادیو دستور داد، و مضامین دینی را از مکاتب و دانشگاه ها حذف و مبدل به نظریات کمونیستی و سوسیالیستی نمود، و طی نمودن دوره های تربیوی در فرهنگ سوسیالیستی را بر دهقانان، کارگران و زنان تحمیل و لازمی کرد.

به تعقیب این اجراآت تره کی، علما فتوای کفر وی و جهاد بخاطر اسقاط وی را صادر نمودند و فتوای علما در میان مردم افغان از وزن و اهمیت خاص برخوردار است و در برانگیختن و تحریك ایشان اثر عمیقی دارد.

برخی از اقوام بدنبال صدور فتوا قیام نمود مانند مردم هرات که بر هرات یورش برده آنرا اشغال و پرچم توحید را بر فراز آن بر افراشتند و بیش از یکصد هزار نفر در مجلس ملی که بخاطر تجلیل جشن پیروزی و برای تصمیم گیری بر ادامهء حمله بر موسسات دولت، تشکیل شده بود در هرات

اجتماع نمودند، درین هنگام تره کی بر قوای هوایی و زمینی خود دستور حمله بر هرات داد که قوای مذکور با موشك ها و توپخانه حوالی سی هزار مسلمان را -بنابر کمترین سنجش- در یك روز خرد و نابود ساخت و حادثهء هرات مسماری بود در نعش تره کی آنگاه که مقاومت در بسیاری انحای افغانستان انفجار نمود و قطعاتی از اردو به حزب اسلامی که -در صحنه تنها بود- پیوست همچون قطعات زابل، اسمار و نهرین، متعاقباً تره کی دست به انجام کارهای جنون آمیز زد که دهات و قصبات را کلا آتش میزد که ما جرای قریهء (کرهاله) در ولایت کنر برای اثبات این موضوع کفایت مینماید، طوریکه کلیه جوانان آنجا را که عدهء ایشان بر (١١١٦) جوان میرسید یکجا گرد آورده و بصورت دسته جمعی به شهادت رساند.

١٣ - مقاومت بر ضد تره کی روز تا روز کسب شدت میکرد و اقوام بنابر فطرت اسلامی خویش بر ضد رژیم تره کی شوریدند و او هر نوع وسایل بربریت و وحشت را که در اختیار داشت در برابر مردم بکارمی گرفت تا آنکه تعداد شهدا در زمان وی بالغ بر دو صد هزار شهید گردید.

١٤ - قوی ترین شخصیت در حکومت تره کی حفیظ الله امین بود ، وی تنظیم دهی نظامی در اردو را از ابتدای دهء هفتاد تحت اشراف داشت، او کسی بود که کودتا بر ضد داؤد را سازمان داد و در افسران کمونیست در رأس عبد القادر و محمد اسلم وطنجار نفوذ نمود ، او کسی بود که ببرك کارمل را از دفتر سیاسی حزب دور ساخت (کارمل رئیس جناح پرچم حزب کمونیست بود) و به پراگ فرستاد که بالآخره کارمل کار را ترك و به مسکو پناهنده گردید، در مارچ سال (۱۹۷۹م) امین به سمت رئیس وزرا ارتقا کرد و در اوایل سپتامبر سال (۱۹۷۹م) کنفرانس کشورهای عدم انسلاك در هاوانا منعقد و تره کی در راه وارد مسکو گردید و بریژنیف از وی خواست کارمل را باخود ببرد و تره کی اعتذار کرد که امین وی را نمی پذیرد ، بعد روس در صدد قتل امین شد و توطئهء قتل وی را چید، که یکتن از افسران دستیار تره کی (داؤد تلون) وی را از جریان آگاه ساخت و نقشهء قتل این بود که وقتی امین در بازگشت تره کی جهت استقبال وی وارد فرودگاه شود باید در آنجا بقتل برسد، سپس امین امنیت و انضباط فرودگاه را هنگام

برگزاری مراسم پذیرایی به علی شاه پیمان، رئیس امنیت عمومی سپرد و بدین ترتیب تره کی آمد و آسیبی متوجه امین نگردید، بعداً سفیر روس و تره کی در کابل گردهم آمدند و بمنظور قتل امین وی را هم دعوت کردند و چون امین آمد بروی آتش گشودند مگر وی نجات یافت. ازینجا بود که امین تره کی را در (۱۹۷۹/۹/۱۵م) دستگیر و بقتل رساند.

مردم از حفیظ الله امین خواهان توضیح اسمای کشته شدگان بدست ارتش سرخ کمونیستی شدند که در نتیجه صرف اسمای دوازده هزار نفر را به نشر سپرد و مسئولیت آن را بردوش حکومت تره کی گذاشت و بمردم وعدهء جلوگیری از کشتار سپرد و از جمله کسانیکه اسم ایشان در لست کشته شدگان تعلیق شده بود یکی هم عبد رب الرسول سیاف بود که اسم وی بشمارهء (۳٦) درج گردیده بود، زیرا ایشان سیاف را در جملهء کشته شدگان کشتارگاه زندان پل چرخی می پنداشتند لکن خداوند وی را به نحو شگفت انگیزی نجات بخشیده بود، آنگاهیکه وی جدا از برادران در زندان دیگر بسر می برد، زیرا وجود وی در جنب

برادران اثر بزرگی بر ایشان میگذاشت، ایشان را امامت میکرد و آموزش میداد. در شبانگاه تنفیذ اعدام (۱۱۷) جوان از فرزندان ممتاز حرکت اسلامی، میان آن جوانان و پولیس کمونیستی در گیری رخ داد که جوانان همه شهید و افراد حاضر پولیس مجروح و به شفاخانه انتقال یافتند و چون مسئول بر رسی و تدقیق آمد و نگاهش به اجساد پراگنده افتاد، بر اینکه حکم اعدام بر همهء ایشان اجرا شده است امضا نمود، در حالیکه سیاف در زندان دیگر بسر می برد، لذا سیاف در عالم واقعیت، زنده و در اوراق دولت، مرده محسوب گردید.

روسها جهت بلعیدن افغانستان آمادگی گرفتند و قوای خویش را بمنظور فراهم سازی زمینهء دخول در افغانستان در مرزها جمع و متمرکز نمودند و امین به نیت روس ها که میخواستند وی و حکومت افغانستان را بوسیلهء اقدام مستقیم ارتش سرخ نابود سازند، پی برد، وی میدانست که اعدام توسط شخصی که او را بر کرسی قدرت نصب کرده، در انتظار او قرار دارد، یك هفته قبل از دخول روس ها به افغانستان، به پاکستان در ارتباط شد تا با رهبر آن صحبت

نماید، مگر مقدرات مجالش نداد و قوای هوایی و زمینی روس، به افغانستان سرا زیر گشت و در ظرف نیم روز آن را اشغال و امین را بقتل رساند و دست نشانده‌ء جدیدی باسم ببرك کارمل را که پس از دو روز ذریعه‌ء طیاره‌ء هلیکوپتر (GUN SHIP) به افغانستان آورد جانشین وی نمود، او نخستین بیانیه اش را از طریق استیشن رادیوی مسکو تاشکند کابل به نشر سپرد:

کارمل رهبر جناح دیگر کمونیستی بنام پرچم، و حفیظ الله امین و تره کی وابسته به جناح (خلق) میباشند.

۱۶ - روسها در (۲۷) دسامبر سال (۱۹۷۹م) داخل افغانستان شدند و اعلان کردند که باساس در خواست حکومت قانونی افغانستان، بمنظور جلوگیری از مداخله‌ء پاکستان و ایران در آن کشور، اقدام باین عمل نموده اند سپس دروازه های زندان ها را باز نمودند تا کمونیست های جناح حزب پرچم، یعنی پیروان کارمل، که بدست امین بزندان افتاده بودند رها گردند، بدین ترتیب مردم از زندان ها بیرون آمدند، از جمله رها شدگان زندان یکی هم عبد رب الرسول سیاف یعنی کسی بود که کمونیست ها می

پنداشتند که وی مدت ها قبل به قتل رسیده است و نجات یافتن سیاف، نشانی از نشان های الهی بود تا خداوند، به سبب آن، بنماید آنچه را که میخواهد، از قبیل قیادت وی از جهاد و نقل دادن آن، قضیهء افغانی را به واقعیت جهانی، که دشمنان، هزار بار، آن قضیه را بمحاسبه میگیرند، تا آنجا که ببرك کارمل در ایام اخیر حاضر گردید برای شخصی که سیاف رازنده یا مرده بیاورد مبلغ پانزده میلون روپیهء افغانی انعام بدهد، و نجات سیاف مصداقی بر این آیهء کریمه است:

(وَمَاكَانَ لِنَفسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا)

(آل عمران: ١٤٥).

یعنی (و نیست هیچ نفس را که بمیرد مگر بحکم خدا نوشته شده یك وقت مقرر).

و حدیث: **(واعلم على أن الأمة لو اجتمعوا على أن يضروك بشىء لن يضروك إلا بشىء قد كتبه الله عليك، رفعت الأقلام وجفت الصحف)** حدیث صحیح بروایت ترمذی، احمد وحاکم از ابن عباس رضی الله عنهما.

یعنی (و بدان که اگر مردم همه جمع شوند تا ضرری بر تو برسانند هرگز

جز آنچه خداوند، آنرا بر تو نوشته است، ضرری نخواهند رساند، قلم ها برداشته شده و صحف خشکیده است).

پس از گذشت روزی چند، روسها آگاه گردیدند که سیاف هنوز در قید حیات است، لذا منزل وی را با دوازده تانك در محاصره کشیدند لکن وی قبلاً منزلش را ترك گفته بود.

جهاد افغان ها چنان نصرت و پیروزی هایی را با ثبات رساند که روسها معتقد برین شدند که (افغانها نمی میرند) و افغانها را بدین معتقد نمود که (اسلحهء روس، ایشان را نه شکست میدهد و نه آسیب میرساند). من از دهان مجاهدین، کرامات و بشارت های زیادی شنیده ام که شبیه اساطیر بوده و انسان آن را نوعی از اوهام، خرافات و رؤیاهای می پندارد که تحقق آن در عالم واقعیت، نا ممکن بنظر می آید، لکن آنها حقایقی اند که هر روز بمشاهده میرسند، و واقعیت هایی اند که آن را آنهائیکه با جهاد بسر می برند و تاریخ اسلام را بخون های خویش می نویسند و کاخ آن را با جمجمه های خویش بنا مینمایند، بچشم می بینند.

۱۷ - روسها پس از پرداخت بهای سنگینی از مردان -مرد نمایان نه مردان- و از طیارات، تانکها، وسایط بار بردار، وسایر وسایل ممد جنگی و آنکونه سازو برگ نظامی که اگر ناظرین سیاسی آنرا همچون حقایق مجسم در زمین افغانستان بچشم نمیدیدند، ممکن نبود که آن را پیشبینی میکردند و می پذیرفتند، چنانچه یك تن از ژورنالیستان کانادای موسوم به (چوستز) اظهار داشت: «اینها حقایقی اند که من از تفسیر آن عاجزم».

آری، روسها پس ازین، بقای خویش را در افغانستان نوعی از محال دانستد، و خسارهء ایشان درین کشور روزانه بالغ بر چهل الی شصت ملیون دالر میگردید.

۱۸ - بدنبال مایوسی از بقا و ادامه در افغانستان، روسها با امریکا کنار آمدند و توافق نمودند تا بدیلی پس از انسحاب و عقب نشینی ازین کشور، جستجو نمایند، امریکا نخست در صدد برگرداندن شاه مخلوع بر آمد، زیرا روسها انتخاب بدیل را مشروط برین نموده بودند که اسلامی نباشد و هم سیاف و حکمتیار باید از سر راه، دور ساخته شوند، ولی روسها در اینکه بدیل، یك (اسلام امریکایی) باشد

مانعی نمیدیدند، لذا بدیل باید شاه مخلوع باشد.

۱۹ - امریکا بعضی از هوا خواهان رژیم شاهی را فرستاد تا با محمد ظاهرشاه که در ایتالیا کمین کرده بود مذاکره نمایند و از جملهء ایشان صبغت الله مجددی بود، متعاقباً شاه طی کنفرانس مطبوعاتی ایکه بدین منظور دایر نمود اظهار داشت: مجاهدین برای تسلیم گیری افغانستان از من دعوت مي نمایند، و سیاف که در آن وقت نخستین رئیس اتحاد -اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان- بود آن را نپذیرفت و گفت بشرطی بازگشت شاه را خواهیم پذیرفت که وی را در فرودگاه بقتل برسانیم.

۲۰ - امریکا سادات را قبل از مرگش، در ماه اکتوبر یا نومبر سال (۱۹۸۰م) وکیل خریداری جهاد افغانستان نمود که در پی آن، سادات از رهبران جهاد دعوت بعمل آورد، که بعضی ایشان از قبیل مجددی، سید احمد گیلانی، محمد نبی محمدی و یونس خالص و نماینده ای از ربانی دعوت را قبول و نزد سادات رهسپار شدند، سپس وی ایشان را وعدهء تشکیل یك حکومت جلا وطن و کمك های پول و اسلحه سپرد، مشروط برینکه سیاف و حکمتیار

مقدمهٔ طبع دوم[1]

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادى له، وأشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

اللهم لا سهل إلا ما جعلته سهلا وأنت تجعل الحزن إذا شئت سهلا، وبعد :

این مقدمه ای است که من برای طبع دوم کتاب (آیات الرحمن) می نویسم، اگر چه این کتاب به عجله برشتهء تحریر در آمد، باین دلچسپی که در آن برداشت های خویش را از شگفت انگیز ترین نمونه های سه قرن اخیر، تسجیل نمایم، اگر چه در خاطرات و یاد داشت من بسا از رویداد هایی وجود داشت که وقت، کوشش و اندیشهء مرا تماما متوجه این قضیه نموده، قضیه ایکه همواره و تا اکنون آرزوی مورد چشمداشت مسلمین میباشد.

(۱) طبع دوم (عربی) کتاب زیرا در فارسی طبع اول است.

را از سر راه جهاد دور سازند، همان بود که ایشان از سفر برگشتند و منشوری بر ضد سیاف صادر و در آن گفتند: (سیاف، خائن، مستبد و ظالم است) و آن چهار تن رهبر بر آن امضا نمودند، که این موضوع را لندن، امریکا و مسکو به نشر سپرد که نهایتاً اتحاد افغان ها برای جهاد، پاره پاره گردید و این فرو پاشی به داخل افغانستان سرایت و منجر به ریختن خون بعض مجاهدین بدست دیگرش گردید.

پوشیده نیست که یونس خالص امامی بود در مسجد باره (پشاور)، بعد حکمتیار بروی جهاد را پیشنهاد کرد و او بدلیل اینکه اقاربش در داخل افغانستان بوده و از طرف تره کی بقتل خواهند رسید، اعتذار نمود و پس از کوشش ها پذیرفت که به حکمتیار (حزب اسلامی) بپیوندد، حکمتیار وی را مقرب ساخت و مقامش را بلند نمود و پس از مدتی از حزب اسلامی حکمتیار تحت همین نام منشعب گشت و سی هزار مجاهد با خود داشت.

۲۱ - مجاهدین همانطور متلاشی و درهم پاشیده بودند تا آنکه دوباره بر گشتند و اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان را تشکیل دادند و این اتحاد در اثر مساعی

بعضی شخصیت های صادق جهان اسلام، در رأس، استاد کمال سنانیری، شخصی که مدتی در پشاور وقت خویش را صرف اینکار نمود، عرض وجود کرد و شاید همین عمل وی سبب گردید که او را در داخل زندان مصر بقتل رساندند.

تشکیل این اتحاد در پایان سال (۱۹۸۱م) صورت گرفت و مجددی، گیلانی و محمدی نخستین کسانی بودند که بر منشور اتحاد امضا کردند.

اتحاد در مرحلهء نخست متشکل بود از جمعیت اسلامی (ربانی) و حزب اسلامی (یونس خالص) و جبههء انقلاب اسلامی (محمد نبی محمدی) و جبههء نجات ملی (صبغت الله مجددی)، اما گیلانی پس از آنکه منشور اتحاد را امضا نمود، داخل اتحاد نگردید، و قرار معلوم گیلانی و مجددی از کدام نیروی قابل ذکر بر خوردار نبودند، سپس حکمتیار با ثقل نظامی خویش به اتحاد پیوست که حزب وی نیروی بزرگی را تشکیل میداد، علاوه بر انضباط حزب و جمع شدن آن بدور رهبر خویش (حکمتیار)، و علاوه بر حد اعظم التزام اسلامی و وضاحت عقیده و هد فی که ابهام و غموضی در آن راه نداشت و آن عبارت بود از (پیکار برای

اعلای کلمة الله)، بمجرد پیوستن حکمتیار به اتحاد، مجددی به امریکا رفت و از آنجا از طریق تیلفون، کناره گیری اش را از اتحاد اعلان نمود.

محمد نبی به کشور های اروپایی سفر کرد و از آلمان کنار رفتن خویش را از اتحاد اعلان کرد، زیرا آلمان محل بود و باش وزرای ظاهرشاه میباشد: این سه تن پس از آنکه در مسجد اشرفیهء پشاور برای حفظ اتحاد، به قرآن سوگند یاد نمودند، از عضویت اتحاد کناره گیری کردند.

این سه شخصیت (محمد نبی، گیلانی، مجددی) گردهم آمدند و اتحاد دیگری بعین نام (اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان) را بوجود آوردند، لکن لله الحمد از میان هر یك از ایشان نیروی بزرگی قطع علاقه نمود و به اتحاد حقیقی التزام ورزید.

محمد میر (عالم بزرگ) از جبههء مجددی خارج و به اتحاد پیوست، همچنان نصر الله منصور و رفیع الله مؤذن (دو تن از علمای معروف افغانستان) از تنظیم خویش کنار رفته و به اتحاد حقیقی پیوستند که بدین ترتیب، اتحاد مشتمل بر هفت حزب زیرین گردید:

۱ - استاد سیاف با حزبش (اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان).

۲ - حکمتیار (حزب اسلامی).

۳ - برهان الدین ربانی (جمعیت اسلامی).

٤ - یونس خالص (حزب اسلامی).

٥ - نصر الله منصور (حرکت انقلاب اسلامی).

٦ - رفیع الله مؤذن (حرکت انقلاب اسلامی).

۷ - محمد میر (جبههء نجات ملی) که از مجددی جدا گردید.

۲۲ - اتحاد حقیقی بریاست سیاف و معاونیت حکمتیار قایم گردید و این رویداد درد وایر سیاسی غربی لرزه و هیجان ایجاد کرد و بر خوابیدگان بر محور مقناطیسی امریکا انعکاس اثر نمود، آنهائیکه مانند سوزن قبله نما بامقناطیس امریکا در حرکت بوده صلاحیت نفع و ضرر خویش را در اختیار ندارند.

کشورهای غربی نخست کوشیدند اتحاد را با ایجاد اتحاد دیگر، بر پایه های سه گانهء مجددی، گیلانی و

محمد نبی، تضعیف کنند ولی این اتحاد نزد ملت های اسلامی عرب، که با پرداخت برخی از کمك های مالی نسبت بجهاد افغانی دلسوزی مینمودند کشف و حریق گردید.

بشارت ها :

۱ - بروز یکشنبه نهم ماه شعبان سال (۱٤۰۳هـ) مطابق (۱۹۸۳/۵/۲۲م) انتخاب استاد سیاف بحیث امیر و رهبر عمومی جهاد برای مدت دوسال قابل تجدید، باتمام رسید و صلاحیت های وسیعی از قبیل تغییر رؤسای کمیته ها و گزینش اشخاص بوی تفویض گردید و رهبران تنظیم های هفت گانهء شامل در اتحاد، انحلال احزاب خویش و استعفای شان را از رهبری آن، اعلان و همه بیعت خویش را به استاد سیاف ابراز نمودند، و اینکه قوماندانان از داخل جبهات، بزودی جهت پیوستن به بیعت وی می آیند، و این، فتح بزرگی است در تاریخ جهاد افغانی -ان شاء الله- و از خداوند التجا مینمائیم اینکه رهبران را بعهد شان پابند گرداند تا نقض پیمان ننمایند.

منشور اتحاد :

ماده‌ء اول :

اسم : اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

ماده دوم :

هدف :

اعلای کلمة الله و آزاد نمودن افغانستان از سیطره‌ء کفر و کمونیزم، و قیام حکومت اسلامی در افغانستان، و جلو گیری از فتنه و فساد، و فعالیت های غیر اسلامی.

ماده‌ء سوم :

اساس این حکم، معنی این آیه‌ء کریمه است :

(ان الحکم الا لله)

(یوسف : ٤٠).

(یعنی خاص خدا راست حاکمیت مطلق در جمیع امور)

و اکنون: جهاد جاری و پیروزی ها پیهم و متوالی است و روسها آرزو مند خروج ازین ورطه اند، ورطه ایکه همچون میخ بزرگ در نعش امپراتوری روسیه جا گرفته است، چنانیکه (شالیزی) تهیه کننده‌ء فلم ها در پشاور میگوید:

«افغانستان در سقوط امپراتوری روسیه گام نخست خواهد بود و این امر بعید نیست، بدلیل اینکه افغانستان سببی بود در آغاز افول نقشه ها و پلان های ارتقایی استعماری امپراتوری بریتانیا، که در اعماق قرون ریشه گسترده بود، و افغانستان، صخره ای است که غرور و خود خواهی اسکندر مقتدونی بر بالای آن، در هم شکسته است».

روسها بچنان دلهره و اضطراب دست و گریبان شدند که کنترول اعصاب خویش را از دست دادند و رفتار ایشان در مقابل جهاد و مجاهدین سبب خنده و گریه بود.

(سافیك چوشتز) ژورنالیست نامور کانادایی اظهار میدارد: شوروی از لحاظ تکنالوژی در نظر ما همه چیز می آمد، لکن سویهء آن در تنظیم جنگ، معادل به صفر است.

ابو عبید بمن اظهار نمود: ما در اورگون بداخل قرارگاه کمونیست ها رفتیم و با تانك واحدی که به غنیمت گرفتیم سه اردوگاه ایشان را در تصرف خویش در آوردیم، در حالیکه کمونیست ها مجهز به یکصدوبیست توپ ضد (P7) و شصت توپ ضد تانك بودند، ما کمونیست ها را از داخل سنگرهای شان در حالی دستگیر مینمودیم که

تفنگ مملو از گلولهء خویش را در پهلوی خود افگنده و گریه میکردند.

اکنون غوغا در میان گرگانیکه در انتظار افغانستان اند و بین بعضی مسکینان داخل در صیدگاه جهانی، بدنبال عقب رفتن روسها شدید تر شده است، که نزدیك است در بازی بین کشورها نقش عروسك را بخود گیرند، و هرگاه خداوند مقدر کرده باشد که نظریات ایشان به پیروزی و موفقیت برسد، تردیدی نیست که ایشان کشور خویش و ثمرهء جهاد را ضایع خواهند نمود، و این آستان نخستین است که امریکایی ها جهت توصل باهداف خویش بر آن پا میگذارند.

ما بشر هستیم و پوشیده و پنهان را خدا میداند، مقدرات در ارادهء او است و به نحویکه میخواهد آن را جاری میدارد، ما بحیث بشر آرزوی بزرگی از خداوند می نمائیم، آرزوی پیروزی جهاد راستین، و از خداوند استدعا مینمائیم اینکه دین خویش را نصرت عطا فرماید، شریعتش را بر تری بخشد و لشکرش را عزت و قوت نصنیب نماید.

والله اعلم معرکه به مرحلهء فیصله کن رسیده است،

گرگان در انتظار اند تا بر سر متاع غارت شده، کشمکش ایجاد کنند و چه بسا از نگاه ها که این قربانی هایی را که ثمر آن، قریب به چیدن شده است، تحت مراقبت گرفته است، لذا به خداوند التجا می بریم اینکه ثمرها را نصیب غرس کنندگان درختان گرداند و آن را بر دزدان و اشرار حرام فرماید.

جهاد سخت نیاز مند مساعدت بالمال از جانب هر مسلمان روی زمین است، و بر مسلمین است تا قبل از آنکه فرصت از دست برود بیدار گردند.

(والّذينَ جاهَدوا فِينا لنهدينَّهُم سُبُلنا وإنَّ اللّهَ لمع المُحسنين)

(عنکبوت: ٦٩).

یعنی (و آنانکه کوشش کردند برای ما (در راه ما) هر آئینه نشان میدهیم بایشان را ههای خود را و هر آئینه خدا با نیکوکاران است).

اکنون که ما در سال (١٩٨٤م) قرار داریم:

١ - تعداد مجاهدین (٣٥٠-٤٠٠) هزار مسلح.

٢ - تعداد روس در حوالی (٢٥٠) هزار.

۳ - تعداد زندانیان از مردم و مجاهدین در افغانستان، حوالی یکصد هزار نفر است که منجمله شصت هزار آن در کابل در زندان (پل چرخی) میباشد.

٤ - شمار مهاجرین روز تا روز به علت تعقیب سیاست (سوختاندن زمین) از طرف روسها رو به تزاید میگذارد و تعداد مهاجرین افغان در ایران بیش از یك ملیون و در پاکستان بالغ بر سه ملیون میگردد، که در وضع درد ناك و فقر شدید بسر می برند.

٥ - آنجا تلاشهای جنون زده ای از سوی ادارات دیپلوماتیك غربی، وعدهء مسلمان نمایان جهت برهم زدن اتحاد از طریق تحت تاثیر قرار دادن برخی از رهبران در داخل اتحاد در جریان است، که لله الحمد و المنه به ناکامی انجامید. ظاهر شاه و وزرای مقیم در آلمان در فرصت اخیر فعالیت خویش را جدی ساختند و شاه یکتن از اقارب نزدیکش (همایون) را به پشاور فرستاد و مدتی در آنجا توقف نمود تا قانونی برای افغانستانی که برگشت بسوی آن و تطبیق آن قانون را بخواب میدید تهیه بدارد.

٦ - تلفات و خسارات وارده بر روسها در ماه های

قضیهء افغانستان، قضیهء اسلام مجروح در هر جای است، اسلامی که ملت ها در هر منطقه و محل، در هر وقت و زمان بر سر آن ریختند و غوغا ایجاد کردند.

(كذلكَ مآ أتى الَّذينَ من قبلِهم مّن رّسولٍ إلّا قالوا ساحِر أو مجنون أتواصَوا به بل هُم قوم طاغونَ).

(الذاريات :٥٢-٥٣).

یعنی (همچنین نیامده است به آنانیکه پیش از ایشان بودند هیچ پیغمبری مگر گفتند جادو گری است یا دیوانه).

این قضیه عیناً همان رویدادها است، اگر چه قهرمانان داستان و شخصیت های آن متعدد میباشد، و این امر شگفتی نیست زیرا آن عبارتست از ناموس الهی در آفرینش، و قانون دفاع متقابل است که بر زندگی و زندگان حکمروایی دارد.

(ولولا دفعُ اللهِ النّاس بعضهم ببعضٍ لفسدتِ الأرضُ ولكنَّ اللهَ ذُو فضلٍ على العالمينَ)

(البقرة : ٢٥١).

یعنی (و اگر نمی بود دفع کردن الله مردم را بعضی شان را به بعضی هر آئینه تباه میشد ملك (زمین) و لکن الله بسیار مهربان است بر عالمیان).

جون، جولایی و اگست سال (۱۹۸٤م) افزون تر از تلفات و خسارات پنجسال ابتدای دخول آنها به افغانستان بوده است.

جراید غربی ایکه در اروپا به نشر میرسد بصراحت میگویند که احزاب هشتگانه به بازگشت شاه رضایت دارند لکن مخالفین تنها دو رهبر (سیاف و حکمتیار) اند، و مراجع غربی و عمال آن ها در صدد دمیدن روح در کالبد مردهء شاه میباشند.

۷ - بموازات جوانب منفی پشاور که احیاناً موجب دلتنگی میگردد، جوانب مثبت زیادی در داخل افغانستان وجود دارد، چنانچه مشاهده مینمائیم که پیروزی های با همی و مشترك و ائتلاف در بسا از جبهات همچون جبهات پکتیا، بکتیکا موجود بوده و مجاهدین در یك صف واحد قرار دارند.

ابو اسید و ابو حفص (دو جوان عرب) که در صحنهء کارزار بودند بمن گفتند: ما در پکتیا با قوماندانی بودیم بنام فیض محمد که در جبههء خویش دو هزار وپنجصد مجاهد داشت و ایشان همه به جماعت نماز میگزاردند، و

همه باستثنای یك نفر، دارای محاسن بودند و در طول مدتی که با ایشان بودیم موسیقی را نشنیدیم.

۸ - موقف ضیاء الحق تا اکنون نسبت به جهاد مطلوب است و اینکه در آینده چه چیز واقع خواهد شد نزد ما معلوم نیست.

۹ - امریکا خواهان استمرار جنگ است، ولی از آنجائیکه در جستجوی بدیل و جانشین است خواهان پیروزی جهاد فعلاً نمی باشد، چه رهبران در حال حاضر نه نرمشی دارند و نه با آن به گفت و شنود می نشینند، و آنگاه که امریکا شخص مورد نظرش را دریابد اگر بتواند برای قاطعیت جنگ تلاش خواهد نمود.

(قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ)

(آل عمران: ١٥٤).

و بازگشت همه امور بسوی الله بوده، بشر مالك نفع و ضرری برای خویشتن نیست.

۱۰ - علی الرغم تنگدستی و دشواری شدید یکه مجاهدین به آن مواجه اند باز هم ایشان در اوج امیدواری و اطمینان قرار دارند، تا آنجا که اطفال در مقابل طیاراتیکه

از جلو ایشان میگذرند بابکار بردن جملهء عامیانه و سادهء مردم، میگویند (قصه اش مفت است) یعنی بکنید هر چه میخواهید، هرگز بر شما جای قدمی نخواهیم گذاشت.

زنان هم گاهی در جهاد شرکت مینمایند و سرگذشت (فاطمه نور بی بی) را بیاد می آوریم که پس از آنکه روسها مردان خانوادهء وی را در منزلش شهید ساختند، به تعداد ایشان از روسها به قتل رساند.

حکم جنگ در افغانستان و فلسطین :

حکم پیکار مسلحانه با کفار نظر به تفاوت حالت مسلمین متفاوت میشود.

(أ) فرض کفایه :

اگر کفار در سر زمین خویش بوده و غرض جنگ با مسلمین جمع نشده باشند، جنگ یك فرض کفایه است و کمترین حد فرض کفایه بستن مرزهای مسلمین بغرض ارهاب و تخویف دشمنان خدا و کم از کم گسیل داشتن سر بازان در سال یکبار میباشد، پس بر امام مسلمین است تا گروهی را در سالی یك یا دو بار بدیار حرب گسیل دارد و

بر رعیت است که وی را اعانت نمایند پس اگر امام چنین نکرد گنهگار شمرده میشود [1].

معنی فرض کفایه :

مفهوم فرض کفایه این است که اگر بحد کفایه کسی با دای آن نپردازد، مردم همه گنهکار میگردند و اگر اشخاصی که برای انجام این عمل کافی باشند با دای آن مبادرت ورزند، فرضیت آن از ذمهء سایرین ساقط میشود، پس خطاب در بدو مرحله همچون فرض عین، شامل همه مردم میگردد و بعد چنین اختلاف می پذیرد: فرض کفایه بعمل بعض مردم از ذمهء دیگران ساقط، وفرض عین برای هر فرد به نحو جداگانه لازم بوده عمل بعضی، سبب سقوط آن از ذمهء دیگران نمیگردد (المغنی از ابن قدامه: ۸/۳٤٥).

(ب) فرض عین :

جهاد بر هر مسلمان در بعضی احوال فرض عین میباشد که منجمله :

---

۱ – حاشیهء ابن عابدین (ج ۳ ص ۲۳۸).

۱ - هرگاه کفار بر وطنی از اوطان اسلامی ناگهانی یورش ببرند.

۲ - در صورتیکه امام مسلمین، اشخاصی را مامور به خروج بسوی پیکار نماید، جهاد برای آن اشخاص فرض عین میگردد، و این، (نفیر خاص) نامیده میشود و هرگاه از کلیه مردم برای انجام جهاد دعوت صورت گیرد، آن را (نفیر عام) مینامند و درین حالت است که جهاد بر ذمهء تمام امت مسلمه فرض عین میگردد، در بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما آمده، که رسول ﴿ﷺ﴾ در روز فتح مکه بدین مضمون فرمود: «پس از فتح، هجرت نیست، لکن جهاد و نیت باقی است، اگر بسوی جهاد دعوت شوید پس برای آن بیرون آئید» [۲] پس از حدیث مستفاد میگردد که بیرون آمدن بسوی جهاد، هنگامیکه از سوی امام مسلمین مطالبه و دستور صورت گیرد، امر واجب و لازمی است.

۳ - در صورتیکه دو صف با هم مقابل شوند، یا شروع

---

۲ - اعلاء السنن (۱۲-۸) به نقل از بخاری (۱-۳۱۶).

در جنگ نمایند [۳].

٤ - در صورتیکه کفار، مرد یا زن مسلمان را به اسارت گیرند [٤].

حکم جهاد در افغانستان در حال حاضر :

واضح است که هرگاه کفار ناگهان، بر سر زمین اسلامی اعم از آبادی آن، کوههای آن و ویرانهء آن حمله برند، جنگ بر ضد ایشان بر هر فرد از افراد اهالی آن فرض عین میگردد، طوریکه زن بدون اذن شوهر (با محرم)، پسر نا بالغ بدون اجازهء والدین، مدیون بدون اذن دائن، غلام بدون اجازهء بادار، راه جهاد در پیش میگیرد، و علما و فقهای مذاهب اربعه بر این اتفاق نظر دارند [٥].

---

۳ - نهایة المحتاج الی شرح المنهاج، از رملی (۸-۵۷)، الانصاف، از مرداوی (ج ٤ - ۷).

٤ - فتح القدیر، الهدایة از ابن همام (٥-۱۹۱)، نهایة المحتاج (۸-۱۰۸)، بحر الرائق (٥-۷۲).

٥ - مراجع سابق از ابن عابدین (۳-۲٤۰)، نهایة المحتاج (۸-٥۸)، فتح القدیر (٥-۱۹۱)، الانصاف (٤-۱۱۷).

همچنان جهاد بر هر سر زمین و منطقه ایکه در مسافهء قریب به آن واقع است فرض عین میگردد، اگر چه وسایل سواری و انتقال در اختیار نداشته باشند، و تصریح بخش اعظم فقهای حنفی، شافعی و حنبلی در زمینهء جهاد بالنفس چنین است.

در فتح القدیر ابن همام آمده است: [٦] « پس اگر کفار بر منطقه و وطنی از اوطان اسلامی حمله برند بیرون آمدن بسوی جهاد بر تمام اهل آن سر زمین فرض عین میگردد، هکذا بر کسانیکه بقرب آن واقع شده اند، مشروط برینکه اهالی آنجا برای طرد دشمن کفایت ننمایند، و نیز بر مردم قریب به نوع دوم، مشروط برینکه گروه اول نزدیك به منطقه کافی شمرده نشود، هرگاه اینها هم یا کفایت نکردند و یا کسالت و سهل انگاری و عصیان ورزیدند، فرضیت جهاد به اهالی نزدیکتر سرایت کرده بالآخره در سر تا سر اهل اسلام فرا گیر و عام میگردد ».

در بحر الرائق ابن نجیم آمده است: [٧] وجهاد فرض

---

٦ - فتح القدیر از ابن همام (ج ٥ ص ١٩١).

٧ - البحر الرائق (ج ٥ ص ٧٢).

عین است در صورتیکه دشمن حمله ور گردد، که زن و غلام، بدون استیذان شوهر و بادار برای جهاد بیرون می آیند).

در نهایة المحتاج رملی آمده است: [۸] (پس اگر دشمن داخل سر زمین ما گردد یا طوری واقع شود که بین ما وکفار، مسافتی کمتر از مسافت قصر نماز باشد، پس بر اهل آن لازم است تا بدفع دشمن پردازند، حتی بر کسانیکه جهاد بر ایشان لازم نمی باشد از قبیل فقیر، مدیون، غلام، زن).

در الانصاف مرداوی آمده: [۹] (در صورتیکه کفار بر سر زمین مسلمین وارد شوند جهاد بر اهل آن فرض عین میگردد). و در حاشیهء ابن عابدین آمده است: [۱۰] (و جهاد فرض عین است در صورتیکه دشمن بر مرزی از مرزهای اسلامی تهاجم نماید، پس از آن، فرض عین است بر اهالی نزدیك آن و اما بر کسانیکه بدور از دشمن واقع شده

---

۸ - نهایة المحتاج (۸-۵۹).

۹ - الانصاف (٤- ۱۱۷).

۱۰ - حاشیة ابن عابدین (۳- ۲٤۰).

اند فرض کفایه شمرده میشود، مشروط برینکه نیازی بایشان محسوس نباشد، پس اگر به ایشان ضرورت و نیاز پیدا شود به نحویکه آنهائیکه بقرب دشمن قرار دارند از مقاومت دشمن عاجز گردند یا با وجود توانایی، سهل انگاری ورزند و به جهاد نپردازند، جهاد بر اهالی هم جوار آن همچون نماز و روزه فرض عین گشته مجالی برای ترك آن باقی نمی ماند، تا آنکه ثم و ثم بر تمام شرق و غرب اهل اسلام بالتدریج فرض عین میگردد و فتوای فقهای اسلامی در زمینه همین است.

حکم جهاد در صورتیکه دشمن مسلمانی را باسارت گیرد:

علما همه اتفاق نظر دارند که اگر مسلمانی بدست کفار اسیر گردد، رهایی وی بر تمام مسلمین واجب میگردد.

در فتح القدیر آمده است: [۱۱] «اما رهایی اسیر بر تمام اهل شرق و غرب، که از موضوع آگاه باشند واجب است».

---

۱۱ - فتح القدیر (۵ - ۱۹۱).

در بحر الرائق نیز چنین وارد است [۱۲].

در البزازیه آمده است که اگر زن مسلمانی در شرق، به اسارت دشمن در آید رها ساختن وی از اسارت، بر اهل مغرب هم واجب میباشد.

و در نهایة المحتاج [۱۳] وارد است: «هرگاه مسلمانی اسیر دشمن گردد قیام برای رهایی وی اگر متوقع باشد، بطور اصح، فرض عین است و لو در حالات نادر از قبیل دخول دشمن در دیار ما، بلکه فرض عین بودن آن اولی است، چه حرمت مسلمان، بزرگ میباشد».

خلاصهء حکم جهاد در افغانستان :

۱ - فرض عین با مال و جان :

بر کافهء مردم افغانستان و بر آنهائیکه بقرب ایشان بسر می برند.

فرض عین است از لحاظ یاری به ایشان :

---

۱۲ - البحر الرائق (۵ - ۷۲).

۱۳ - نهایة المحتاج (۸-۵۸)

این خبری است که پیامبر اسلام ﴿ﷺ﴾ به الهام غیب مبنی بر جمع شدن ملت ها بر سر ما و جاگرفتن سستی و ضعف در قلوب مسلمین به علت محبت دنیا و کراهت از مرگ، و خارج شدن بیم و هیبت ما از دل های دشمنان ما، داده است -خداوندا-، مگر گروهی که تا فرا رسیدن امر الهی، یعنی تا روز واپسین، بر راه حق غالب میماند.

پس قضیهء افغانستان عین قضیهء فلسطین، فلپین، سوریه، لبنان، چاد، مصر و هر جایی بشمار میرود که اهل آن قربانی های ارزان و گوا رایی برای اشباع خواهشات و هوس های اربابان و رهبران پیشکش کرده اند.

جراحت، جراحت را تازه میکند و اندوه را اندوه بر می انگیزد و قضایای جهاد، حلقه های بهم پیوسته ای است که امید را در انسان ها بحرکت می آورد و در اعماق وجود؛ اصرار و تصمیم بر ادامهء راه را زنده میسازد، بهر اندازه که قربانی ها بزرگ و تکالیف، سنگین و طاقت فرسا گردد.

سخن زدن از قضیهء افغانستان بر قضیهء فلسطین پرده نینداخته آن را پنهان نمیگرداند بلکه نمونهء روشنی در جلو

خلاصهء عقیدهء سلف که

آن عقیدهء مؤلف میباشد

من میدانستم که این کتاب نزد بعضی پاکدلان، از جملهء کسانیکه به احسان خداوند از برخی آرای سلف -خاصتاً عقیده- مطلع اند، سر و صدا ایجاد خواهد کرد، مگر چشم داشت من این بود که این سر و صدا ناشی از قضاوت دانشجویان یا آنهایی خواهد بود که بر ظواهر نصوص توقف دارند، و آنانیکه بهرهء زیادی از علم و ثقافت دارند و بر قضایا از نگاه تعمق، نظر می افگنند و از سیرت اصحاب و کرامات ایشان به نحو کافی آگاهند، برای

یاری و تقویت توسط سلاح، غذا، مال، و فراهم سازی تسهیلات مرزها، برای تمام مسلمین روی زمین و ویزهء دخول ایشان.

۳ - فرض عین است با جان و نفس :

بر سایر مسلمین که دارای توانایی بوده و در جهاد، نیازی به ایشان محسوس میباشد مانند دعوتگران، امامان، انجنیران، اطبا، نظامیون، سخنرانان، عکاسان، خبرنگاران و نویسندگان.

٤ - اما بقیهء مسلمین روی زمین :

پس جهاد بر ذمهء ایشان در اوطان و سر زمین های شان فرض عین شمرده میشود، تا قانون الهی را برپا نموده و کفار را مطرود سازند، و کسیکه استطاعت جهاد با سر و جان در شهر و دیار خویش را ندارد و فرصت شرکت در جهاد افغانستان برایش میسر است، فرض عین بر ذمهء وی باقی میماند، و در غیر آن، پس خداوند، بالاتر از توان و گنجایش، کسی را مکلف نمی نماید.

و عین همین حکم در فلسطین و سایر کشورهای

مسلمین، که قانون الهی و زمین خدا در آن، غصب شده است تطبیق میگردد، همچون لبنان، کشمیر، اریتریا و فلپین.

در حدیث از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که نبی کریم ﴿ﷺ﴾ در روز فتح فرمود: **«پس از فتح، هجرت نیست ولکن جهاد است و نیت، و در صورتیکه برای جهاد فراخوانده شدید از آن اطاعت نمائید»** [(١٤)] یعنی شرف و ثواب هجرت پس از فتح مکه در سال (٨ هـ) منقطع شده، زیرا منطقه تماماً دار اسلام و امان گردیده است (ولکن جهاد ونیت) دال بر فرض عین بودن آن، هنگام نفیر میباشد.

---

١٤ - بروایت بخاری (٧-١١٨)، به اعلاء السنن (١٢-٩) نظر اندازید.

تا انگشت ندامت بدندان نگیریم

این سال هشتم از آغاز اولین پیکار نخستین جوانان ممتاز بر ضد حکومت کمونیستی داؤد در افغانستان است که در شرف اختتام میباشد. در خلال این مدت، مردم افغانستان چنان قربانی هایی در راه عقیده و دین خویش تقدیم کرده اند که سبب صلاح رهروان این دین برای قرون متعدد آینده خواهد بود. این ملت مؤمن از خلال تجاربیکه بخون ها و ارواح فرزندان شان اندوخته اند چیزهای زیادی بما آموختند:

۱ - بر تمام جهان ثابت نمودند که نیروی عقیده، مقهور ناشدنی، و عزم ایمانی، هزیمت ناپذیر میباشد.

۲ - زمین را در زیر پای روسیه چنان به لرزه در آوردند که این ابر قدرت جهان، خویشتن را در برابر این مردم فقیر،

ناتوان و زبون یافت، و کار بجایی کشید که ارتش روس برای مسئولین کشور شان طی نامه های می نوشتند که افغانها مرگ ندارند و بیهودگی تلاش های روس در افغانستان را ابراز میداشتند.

۳ - معنویات این مردم تا آنجا بلند رفت که می پنداشتند اسلحهء روس گزندی بایشان نمیرساند.

٤ - ایشان اسلام را داخل دایرهء کشمکش جهانی نمودند، که جهان هزار بار آن را بمحاسبه میگیرد، تا آنجا که تلویزیون امریکا، نظر و توضیحات یکتن از ناظرین را مبنی بر پیشبینی پیروز شدن اسلام و دخول آن در روسیه و شکست روسها و نیز سرایت آن به اروپا و متعاقباً اتحاد امریکا، اروپا و روس، جهت منهزم نمودن اسلام به نشر سپرد.

۵ - اکنون پس از پیروزی یك ملیون مجاهد در افغانستان، فرصت طلایی برای اقامهء یك دولت اسلامی میسر است، مجاهدینی که همه جز یك هدف (اعلای کلمة الله و اقامهء حکومت الهی در زمین) ندارند، بسا مجروحین را از اطفال دوازده ساله و یازده ساله گرفته تا

سالخوردگان فتاده در بستر شفاخانه که بعضی ایشان به سن یکصد وچهار سالگی رسیده بود، پرسیدم، ایشان همه این پاسخ را برزبان داشتند که: بخاطر اعلای کلمة الله و اقامة حکومت الهی در زمین.

اما من مکرراً یاد آور میشوم اینکه اکنون فرصتی است طلایی در همه نقاط جهان، تا حکومت الهی در روی زمین بر پا ساخته شود.

آنهائیکه در جهان به امور جهاد آگاهی دارند، دشواری گرد آوردن مردم برای جنگ را بخوبی درك مینمایند و بهتر از دیگران میدانند که پرورش انسان از لحاظ نظری بر اینکه دوستدار جهاد و شهادت گردد، چسان صورت میگیرد، حتی بمشاهده میرسد که این تربیت شدگان، هنگام کسب شدت نمودن کار زار، بر چپ و راست مینگرند و از جملهء آنهائیکه از کودکی بر اساس این معانی شامخ تربیت یافته اند، جز عدهء اندك را آمادهء جهاد نمی یابید، و مسئلهء تهیهء تعداد بزرگ در قضیهء جنگ، مسئله ای است دشوار، حتی خداوند عزوجل از گروه ممتاز مردم پس از انبیا صلوات الله وسلامه علیهم میگوید:

(ألم تر إلى الّذينَ قيل لهُم كُفّوا أيديَكُم وأقيمُوا الصّلاةَ وآتُوا الزّكاةَ فلمّا كُتبَ عليهِمُ القتالُ إذا فريق مّنهُم يَخشون النّاس كَخشيةِ اللهِ أَو أشدَّ خشيةَ وقالُوا ربّنا لِمَ كَتبت علينا القتالَ لو لآ أخّرتنآ إلى أجلٍ قريبٍ)

(نساء : ۷۷).

یعنی (آیا ندیدی بسوی کسانیکه گفته شد بایشان باز دارید دستهای خود را (یعنی مجنگید) و برپا دارید نماز را و بدهید زکات را پس هنگامیکه حکم شد بر ایشان جنگ، ناگاه گروهی از ایشان می ترسند از مردم مانند ترسیدن از خدا یا سخت تر (ترسیدن) و میگویند ای پروردگار ما چرا فرض گردانیدی بر ما جنگ را، چرا نگذاشتی ما را تا میعاد نزدیك).

(يُجادلُونكَ فى الحقّ بعدَ ماتبيّنَ كأنّما يُساقون إلى الموتِ وهُم ينظُرونَ)

(انفال : ٦).

یعنی (خصومت میکردند با تو در سخن راست بعد از آنکه ظاهر شد گویا رانده میشوند بسوی مرگ و ایشان مینگرند).

پس دنیای نظریات، غیر از دنیای واقعیت، و جهان گفتار، غیر از جهان تطبیق و عمل است، امروز در کجای این جهان، ملتی به تقوای طبیعی، جنگ جویی فطری و غیره صفات بزرگی و سر بلندی مثل ملت افغان سراغ

میشود، به پروردگارت قسم میدهم بمن بگو؛ در کجا سراغ خواهی کرد یك ملیون جوانی را که در شجاعت و دلاوری میجوشند و برای مرگ کمربسته اند... و قلوب ایشان از شوق جهاد در تپش است، بجز افغانستان؟ در کجا خواهید یافت ارتش کامل از رضا کاران و داوطلبان جنگ را که یك روپیه هم در ماه دریافت ننموده و خوش نصیب تر ایشان کسی باشد که لقمه نانی از قوماندانش بشرط استطاعت، بدست آورد. در کجای جهان سراغ خواهی نمود که در آنجا اسلحه، مهمات، راکتها، ضد تانك، ماین ها، ماشیندار بانواع گونانون آن، همچون باذنجان، باذنجان رومی، و کدو در کشورهای ما، بفروش رسد، بجز در مرزهای افغانستان؟

آنهائیکه در جستجوی راه نجات اند، قبل از آنکه فرصت از دست رود، باید از خواب راحت بیدار شوند. فرصت هنوز باقی بوده ان شاء الله با سعی نه چندان زیاد، امکان کسب وقت میسر میگردد تا دشمنان ما ثمرهای این خون ها را نربایند و خرمن این قربانی ها را بچنگ نیاورند.

در کجا خواهد بود مرزهای گشوده به امتداد کم نظیر

که هر کسی خواهد از آن خارج و یا در آن داخل شده و راکتهاها را بر شانهء خویش انتقال دهد، غیر از مرزهای افغانستان؟.

من که زهد و ورع عمر رضی الله عنه را مطالعه میکردم، برایم چنان مینمود که گویی نوعی از خیالات را می شنوم، لکن منزل مسکونی استاذ سیاف را مشاهده کردم که از گل خام ساخته شده سطح آن خاك و خامه بود و مهمانخانهء آن جهت پذیرایی مهمانان را خیمه تشکیل داده و مصرف وی یکنیم ریال بود.

با حیرت در جستجوی دریافت تفسیری برای لشکریان اسلام بودم، که در عهد ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، بدون دریافت معاش، زمین را در نور دیدند، بعد ملیون ها مجاهد افغان را دریافتم که یك روپیه هم دریافت نمی نمایند.

داستانهایی از ایثار و قربانی گذشتگان شنیده بودم ولی افغانها را چنان دریافتم که بز، یا گوسفند خویش را بخاطر بدست آوردن یك گلوله بفروش میرسانند (قیمت یك گلوله در آغاز جهاد به سه دالر بالغ میگردید) و با بفروش رساندن ششصد رأس گوسفند برای خودش سلاح تهیه

مینمود، زیرا قیمت یك دست سلاح در بازار سیاه معادل شش صد دینار کویتی بود.

در برابر رانندهء موتریکی از رهبران، که با شش صد روپیه امرار معیشت کرده کرایهء منزل، غذای خانواده و ادویهء ایشان را از آن تهیه میداشت، خویشتن را کوچك احساس نمودم، یعنی بمبلغ معادل به پانزده دینار کویتی زندگی مینمود، در حالیکه این راننده مالك دو عراده موتر بزرگ باربری بوده و آن را در خدمت مجاهدین و پیشبرد اهداف جهاد قرار داده است، و باری مبلغ دو ملیون و شش لك ملیون افغانی در قیمت یکی ازین موترها بوی میدادند از فروش آن ابا ورزید.

یك تن از جوانان دول صادر کنندهء نفت با تعجب با من صحبت میکرد مبنی برینکه سگ ها در پاکستان نان خشك را میخورند، و بمن گفت: سگها در کشورهای ما نان خشك و برنج را نمی خورند، زیرا آنها صرف بخوردن گوشت عادت کرده اند و اگر تو آن مقدار برنج و گوشت را که شام هر پنجشنبه در ریگهای صحرا دفن میگردد مشاهده نمایی متحیر خواهی شد، سپس به ایشان گفتم: بسا هستند

انسانهائیکه از تدارک نان خشک عاجز اند و مجاهدین در افغانستان گاه گاهی جز نبات و گیاه و آنچه از میوه های درختان کوهی بدست می آورند، چیزی برای تغذیه پیدا کرده نمیتوانند، حتی یکدستهء هشت هزار نفری مجاهدین، مدت دو ماه کامل را با تغذیه از همین میوه های اشجار کوهی بسر بردند و چون این میوه ها پایان یافت، نا چار به ترک منطقه گشتند.

و اما ما حقایق زیرین را در جلو مسلمین قرار میدهیم:

(لِيَهلِكَ مَن هَلَكَ عن بَيِّنَةٍ وَيحيى مَن حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ)
(انفال :٤٢).

یعنی (تا هلاك شود کسیکه هلاك شدنی است از حجتی روشن و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن).

١ - در ساحهء جهاد بجز مجموعه ای در حدود ده نفر از اطبای افغانی دکتور مسلمان دیگر وجود ندارد، در حالیکه تعداد جبهات در حوالی هزار جبهه میباشد، و در حالیکه ساحه مملو از گماشتگان تبشیر و برخی از شفاخانه های سیار امریکا، فرانسه، آلمان، بریتانیا و سویدن است.

٢ - فردی از خبرنگاران مسلمان، و نمایندهء رادیویی،

ابنای فلسطین قرار میدهد مبنی برینکه همه چیز -بحکم الله- سهل و آسان است در صورتیکه ارتباط با خداوند، قایم و مستحکم و چشم های ما متوجه اعانت از جانب وی باشد.

(وماکان اللهُ لِیعجزهُ من شیءٍ فی السّماواتِ ولا فی الأرضِ إنّهُ کان علیماً قدیرا)

(فاطر : ٤٤).

یعنی (و هرگز نیست الله که عاجز کند او را چیزی در آسمانها و نه در زمین هر آئینه او هست دانا توانا).

. و چقدر صدق میکند کلام تمیم بن نویره در مورد ما و قضایای ما موقعیکه در مرثیهء برادرش مالك بن نویره گفت شعر :

«آیا بر هر مقبره ای که می نگری گریه میکنی، این قبری است افتاده در میان خاشاك و ریگهای انباشته»

سپس بوی بزبان شعر گفت :

«اندوهگین را اندوهگین بر می انگیزد، بگذارید مرا زیرا اینها همه قبر مالك است».

از سوی مسلمین در ساحه سراغ نمیشود، درحالیکه بسا از غربی ها و گماشتگان آژانس های خبری در آنجا موجود اند.

۳ - در ساحهء جهاد، احدی از عکاسان مسلمان سراغ نمیگردد و نه تلاش جدی غرض تهیهء فلمی از جهاد مبذول میگردد -خدایا، باستثنای جوان مسلمانی از بریتانیا که در اثنای فلمبرداری مجروح گشت- سیاف میگوید: «احیانا در روزی صد معرکه و کارزار برپا میگردد که بیاد آرندهء "بدر" و"احد" است، مگر قلم صادقی که آنرا برشتهء تحریر دراورد، و دهان مخلصی که آنرا منتشر سازد، سراغ نمیگردد»

٤ - بسیاری از مجاهدین از بوت ها بطور نوبتی استفاده مینمایند، یعنی کسیکه روانهء کار زار است آنرا می پوشد و آن دیگر که در قرارگاه و مرکز باقی می ماند، پای برهنه بسر می برد.

۵ - چهار هزار مجاهد در کمپ اورّسك، قریب به سه ماه زمستان را بسر بردند بدون آنکه یکی از آنها بر خوردار از خیمه و پتو بوده باشد، تا آنکه شیخ ناصر الرشید،

نگران مالی هلال احمر سعودی ایشان را بدان حال مشاهده کرد و برای آنان از حساب خاص خود هزار خیمه و تعداد زیادی کمپل خریداری نمود -خداوند، اورا پاداش نیک نصیب فرماید- و تقریباً دو هزار و پنجصد مجاهد، بخش اعظم موسم زمستان را در اردوگاه ابو بکر صدیق، بدون خیمه و پوششی و بذون پتوی واحدی بسر بردند، تا آنکه شیخ ناصر الرشید به خریداری آن از حساب خاص خویش مبادرت ورزید.

٦ - بسا از مجاهدین کلك های پای شان را در اثر سرمای برف و یخ از دست دادند، زیرا بوت های ایشان طوری نیست که پاهای آنان را از گزند برف مصئون دارد، زیرا قیمت یك جوره بوت حد اقل معادل است به یکصد روپیهء پاکستانی، و مجاهدین، تعداد شان بالغ بر یکملیون نفر میگردد که صرف جهت خریداری بوت، نیازمند بیش از صد ملیون روپیه میباشند و از سوی دیگر، بوت اضافه از یك غزوه دوام نمی نماید.

٧ - محمد صدیق قوماندان در منطقهء کابل بمن گفت: وی زنی را دید که یکی از فرزندانش را در میان برف رها

میکند، زیرا وی توان حمل او را نداشت، و نه پولی در اختیارش بود تا مرکبی برای او بکرایه گیرد.

۸ - در ساحهء جنگ بجز افغانها کسی داخل نگردید باستثنای عدهء اندك، که قابل یاد آوری نمی باشد، اما کسانیکه از مسلمین با ایشان در کارزار مستمراً همراهی نموده باشند کمتر از شمار انگشتان دو دست میباشد، در حالیکه به جنب کمونیستها، کیوبایی ها، المان های شرقی، یمنی ها (یمن جنوبی خلقی) و هندی ها به پیمانهء زیاد موجود و از ایشان پشتیبانی بعمل می آورند، بر مسلمین است تا قبل از فوت فرصت، از خواب خویش بیدار گردند، و روسیه اکنون در صدد عقب نشینی به نحوی میباشد که آبروی آنرا در برابر دول جهان، بویژه دولی که بر مدار سوسیالیستی می چرخند و خیره شدهء وطن «مادر» (روسیه) میباشند حفظ نماید، بناءً به امریکا موکول کرد تا بدیل و جانشین مناسبی تکاپو نماید، زیرا روس هر گز باین رضائیت نمیدهد که بدیل، اسلام باشد. مسابقه جهت ارتباط پیدا کردن به رهبران مجاهدین، از جانب ادارات سیاسی غربی بحد ابتذال رسید، تا آنجا که سفرا و قنسل های غربی

خویشتن را بدروازه های رهبران جهاد در پشاور میرساندند، که از سوی صادقین، رد شده و از جانب فرو افتادگان زبون پذیرفته میشدند.

جهاد بلا تردید، اکنون در مرحلهء جداً نازك سیر مینماید، و در تصرف روسیه بجز برخی از مراکز ولایاتیکه در آن همچون موشهای خزیده در شکارگاه بسر می برند، باقی نمانده است، تا آنجا که ایشان جرأت گشت و گذار در راه ها را با کاروان های تانکها در خود نمی بینند و طوری شده اند که ما یحتاج آنها از قبیل غذا، دوا و سلاح از طریق هوا ذریعهء طیارات هلیکوپتر اکمال میگردد.

فتح مراکز ولایات و درهم شکستن شوکت آن، نیازمند ذخایر و مهمات زیاد است و خریداری ذخایر و مهمات، محتاج پول و مال میباشد.

آیا مسلمین بمسئولیت خویش پی برده اند تا اندکی از آنچه را که در راه تأمین هوا و هوس خویش صرف مینمایند، درین راه بپردازند؟ تابستان آینده از ابتدای این ماه، شاهد صحنه های داغ جهاد در تمام جبهات خواهد بود -ان شاء الله- و بحکم خداوند، پیکار فیصله کن نزدیک

است.

(وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ)

(حج : ٤٠).

يعني (و هر آئينه مدد ميكند الله آنرا كه مدد ميكند به (دين) الله هر آئينه الله توانا غالب است).

محمد صديق چكرى قوماندان يكى از جبهات در كابل و فارغ التحصيل دانشگاه اسلامى در مدينهء منوره، بمن سوگند ياد ميكند كه وى اضافه تر از ببرك كارمل، عين كابل (مركز) را تحت حكم خويش داشته و اسلام را در آن بخش ها تطبيق مينمايد، يالله والله اكبر.

و در خاتمه چند پيشنهاد محدود را پيشكش مينمايم :

١ - هر دانشگاه، معهد و مؤسسهء علمى، هفته اى را بنام هفتهء پيروزى جهاد در افغانستان تخصيص داده و در آن، پول و اموال جمع آورى و توسط شخص يا جمعيتى به پشاور ارسال و به رئيس اتحاد، استاذ سياف تسليم بدهد.

٢ - جرايد اسلامى در هر شماره بخش خاصى براى جهاد افغانى تخصيص دهند.

۳ - هر خانواده‌ء مسلمان مصرف یك روز خویش را در ماه، برای جهاد افغانی تخصیص دهد.

٤ - سازمان دادن مسافرت های علمی به پشاور جهت مشاهده‌ء جهاد افغانی، تا آنکه همت ها بلند شده و نفس ها بدیدن زندگان، زنده گردند.

٥ - بر اطباست تا ماهی را در سال به غرض بسر بردن در میان مجاهدین تخصیص دهند.

٦ - بر جراید اسلامی است تا حد اقل، یکنفر خبرنگار بداخل جبهات بگمارند، و بر ماهرین و چیز فهمان اطلاعات و عکاسی و فلمبرداری سینما است، تا به تهیه‌ء فلم هایی از جهاد پردازند که نظیر آن دیده نشده باشد.

۷ - بر دول اسلامی است تا گشایش دفتری برای مجاهدین افغان را اجازه دهند، تا به قضیه‌ء ایشان آشنایی حاصل، و کمك ها و تبرعات را برای جهاد جمع آوری نمایند.

۸ - کسیکه خواسته باشد مبلغی بدین منظور بپردازد باید آن را به مرکز تمویل کویت، تحویل نموده و بر روی چك

اسم (جهاد افغانی) را به حساب شماره (۱۹۲۰) تحریر دارد یا از طریق بانك اسلامی دبی به رقم (۱۳۳۵).

بر کسیکه خداوند سهل و آسان گردانیده باشد، این موضوعی است سهل و عاری از اشکال، و مبالغی است معدود. پس ای دعوتگران اسلام هوشیار شوید و ای مسلمین جهان قبل از آنکه فرصت از دست رود از خواب بر خیزید! تا آنکه انگشت ندامت بدندان نگزید.

(إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ)

(ق: ۳۷).

یعنی هر آئینه در این (مذکور) جای سنجش (پند) است برای کسیکه باشد مراو را دل یا گوش نهد و او است متوجه (حاضر).

هان آیا رساندم .... خدایا، تو شاهدی.

ای مسلمین جهان

از خواب برخیزید

بر مسلمین روی زمین، آن ضربات پیهمی که در هر جای بر ایشان متوجه گردید، پوشیده نیست، که در اثر آن علمای آن ها خرد و نابود شدند، جمعیت ایشان متلاشی گشت و ارزشهای آنان پامال گردید، چنانچه در هر جائیکه یك نیروی حزبی یا نظامی اسلام عرض وجود کرد، کفر دست بکار شد و اردوگاه های نظامی دشمن متجاوز بر اسلام، از هر سو پیش آمدند که به هشدار، اخطار، ارعاب و تهدید پرداخته و بعد اقدام به نا بود سازی و سرکوبی آن کردند، آنچه که از جنگ فلسطینی ها و پیگیری ایشان از یك منطقه به منطقهء دیگر مشاهده مینمائیم، بهترین مثال برای آن میباشد، تا آنجا که به تراژیدی دردناکی انجامید که زمین لبنان شاهد آن بوده و هنوز بقیهء آن برای نصاری، جمجمه ها، گوشتها، اعضای بدن، ارواح و خون ها تقدیم مینماید که صبرا و شاتیلا بحیث نمونه ای از آن، کافی

میباشد.

برای مسلمین وقت آن فرارسیده، که پس از مشاهدهء کشتار گاه ها، که بخاطر ایشان فعال ساخته میشود اکنون تلاشهای خویش را متمرکز سازند، و واقعهء «حماة» که از تراژیدی عصر بشمار میرود، بوضاحت دال بر این است که سازش بین اسلام و جاهلیت در روی هیچ زمینی امکان پذیر نمی باشد.

(وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُم حَتَّى يَرُدُّوكُم عَن دِينِكُم إِن اسْتَطَاعُوا)

(بقره : ۲۱۷).

یعنی (همیشه جنگ میکنند کافران با شما تا آنکه بگردانند شما را از دین تان اگر توانند).

برای ما وقت آن رسیده تا در بارهء زمینی بیندیشیم که پایگاه محکم و مرکز حرکت دعوت بوده و حصار مستحکمی باشد که دعوتگران از جهنم سوزان جاهلیت بجانب آن رو بیاورند و ماوا گزینند، آیا برما وقت آن نرسیده است تا در مورد ایجاد سر زمینی برای اسلام فکر نمائیم که بر روی آن، روش، نظام و احکام دین اسلام تطبیق

گردد ؟.

بدون تردید وجود این سر زمین اسلام و این جامعهء مسلمان، ضرورتی است همچون ضرورت آب و هوا، زیرا علماً باثبات رسیده که زندگی اسلامی ممکن نیست مگر در سایهء این جامعهء مسلمان و از نگاه من افغانستان پس از آنکه جهاد افغان ها بنابر پیروزی هائیکه در عالم واقعیت به ثبوت رساند، بدرجهء افسانوی و دور از تخیل رسید، بهترین خطه برای این سر زمین اسلامی شمرده میشود.

اکنون جهاد افغان ها باین حد رسیده است :

۱ - بیش از (۸۰ ٪) زمین افغانستان آزاد شده است، طوریکه (چارلز دونبا) مسئول امور سفارت امریکا در کابل، پس از ختم دورهء کارش در یك مصاحبهء مطبوعاتی که با (US NEWS AND WORLD REPORT) در جولای سال (۱۹۸۳م) بعمل آورد گفت: حکومت افغانی غیر از پرداختن بکارهای اداری در کابل و تعداد اندکی از شهر های دیگر، کاری ندارد و موجودیت آن در قرا و مناطق بیرون از شهر رو بکاهش است و گمان نمی برم که

لذا سخن در میان آوردن از قضیهء افغانستان، سخن از قضیهء فلسطین است و جهاد در هر دو سر زمین فرض عین میباشد و سخن از جهاد در افغانستان، تمام فرزندان فلسطین و منطقه را به تقصیر شان در برابر جهاد در فلسطین گوشزد مینماید.

و بر مسلمان شایسته نیست که تسلیم گردد و مأیوس شود.

(إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ)

(یوسف:۸۷).

یعنی (هر آئینه نومید نمیشود از فیض خدا مگر گروه کافران) .

بلکه از موضعی بموضع دیگر و از سنگری به سنگری منتقل میگردد تا آنکه نفس وی زنده و قلب وی زننده به محبت جهاد و شهادت میماند، پس در صورتیکه جهان بر ضد ما شورید و ما نصرت خداوندی را در مرحلهء نخست در فلسطین از یاد بردیم، مانعی وجود ندارد که ما بخاطر آمادگی برای دور دوم از آنجا نقل مکان کنیم و راه و مقتدای ما در تمام اینها، رسول الله ﴿ﷺ﴾ است که چون مکه قبضهء خود را بر گلوی دعوت اسلامی محکم کرد و

حکومت کابل تا پایان پائیز آینده باقی بماند، و مضافاً از استقرار مقاومت جهادی در بعض مناطق میگوید: مقاومت در بعض مناطق تحت نفوذ و حاکمیت خویش به تأسیس مکاتب و نظام جامع اداری پرداخته است. وی وضع مجاهدین را از رهگذر قوه و نیرو چنین می ستاید: درین شکی ندارم که مقاومت از رهگذر سلاح، بهتری و بهبودی دارد و مردان مقاومت بسیاری از سلاح قوات حکومتی و عساکر افغانی را مانند غربال بدست می آورند، بطوریکه رژیم، مردم و سلاح را از طرف بالا می افگند تا به پائین سرایت و بدست رجال مقاومت قرار گیرد و مقاومت در داخل کابل در فاصلهء پنج کیلومتری سفارت امریکا قرار دارد.

۲ - (شالیزی) که در پشاور مصروف تهیهء فلمی از جهاد افغانی میباشد اظهار میدارد: افغانستان گام نخستین برای سقوط امپراطوری روس خواهد بود.

۳ - میتران (حکمروای فرانسه) میگوید: افغانستان در جسم اتحاد شوروی همچون سرطان است، هر اندازه که زمان بطول انجامد بهمان پیمانه این سرطان جسم را

میخورد.

٤ - تلفات و خسارات روس در افغانستان روزانه بالغ بر (٤٠ - ٦٠) ملیون دالر میگردد.

٥ - بعض از جوانان عرب که در خلال ماه های رمضان و شوال سال (١٤٠٣هـ) شاهد چند معرکه در وسط کابل بودند، یکتن از ایشان از احساسات خویش بر من چنین تعبیر کرد: (من دیدم که در افغانستان خداوند است که کار زار مینماید)، سپس گفت: من با مجاهدین که تعداد مان به یکصد و بیست نفر میرسید در یکی از معارك در وسط کابل شرکت نمودم که طیارات هیلیکوپتر بر ما حمله ور گشتند و ما را مورد اصابت رگباری از گلوله ها و موشك ها قرار دادند و ما شروع بخواندن کلمهء شهادت کردیم، زیرا ما مرگ را در آن حال امری حتمی می شمردیم ولی نتیجهء معرکه چنان شد که (٣) تانك تخریب، (١٨) نفر عسکر و افسر مقتول، (١٣) تن کمونیست افغانی کشته و بیست نفر ایشان مجروح گردید و از جملهء ما احدی جراحت بر نداشت.

٦ - نتائج معرکه هائیکه بین مجاهدین و کمونیست ها

در خلال یکسال یعنی از اکتوبر سال (۱۹۸۱م) تا اکتوبر سال (۱۹۸۲م) صورت گرفت، همه به نفع مجاهدین بوده است که نتایج دست آورد های مجاهدین حسب ارقام زیرین میباشد: مجاهدین طی (۸۲٤) غزوه و کارزار به تعداد (۱۸۵٦) نفر شهید و (۳۹۱) نفر مجروح دادند، و از جانب کفار تانکهای تخریب شده (۲۰٤۸) تانك موترهای تخریب شده (۱۱۲۸) عراده و مجروحین شان (۱۲۷۲) تن و طیارات سرنگون شدهء آنها بالغ بر (٦۱) فروند میگردید.

کمونیست ها (۱٤۹) بار حمله کردند که طی آن (۳۳۱۲۹) نفر ایشان مقتول و (۷۷۲) میل اسلحه آنها تخریب گردید.

غنایم بدست آمده: (۳٦۹۷) میل سلاح، (۱۸) تانك فعال، (۸۵) عراده موتر فعال، (۲۲۸۹) نفر اسیر، که منجملهء اسرا (۸۵) نفر مشرف باسلام گردید (به گذارش از کمیته فرهنگي اتحاد اسلامي افغانستان).

۷ - تعداد مجاهدین یك ملیون و تعداد کسانیکه سلاح با خود حمل میکنند (بخش اعظم سلاح سلاح غنیمت

است) بالغ بر (۳۵۰ - ٤۰۰) هزار میگردد، چنانیکه سیاف درین ماه آن را واضح ساخت.

۸ - حکومت کابل به رهبران جبهات تضرع مینماید اینکه حملات خویش را بویژه بر کابل متوقف سازند و برای مثال:

۹ - وزرای حکومت کابل نامه ای عنوانی (محمد صدیق چکری) ارسال و از وی آرزو نمودند تا حملات بر شهر کابل را متوقف نموده و در بدل آن، آنچه از مال و غیره خواسته باشد حاضرند بپردازند، ولی این خواهش ایشان را چنین پاسخ داد: (آنچه شما خواسته باشید برای تان می پردازم مشروط برینکه از الحاد و کمونیستی خویش دست بردارید و داخل اسلام شوید).

در ماه گذشته (شوال) سال (۱٤۰۳هـ) مجلس وزرای افغانی به الحاج (محمد عمر) فرمانده جبههء پغمان -در هشت کیلو متری شهر کابل- نامه ای فرستاد بدین محتوا:

(بخداوند ترا سوگند میدهیم اینکه بخاطر خون های مسلمین با هم بنشینیم) ای برای خدا !! کمونیست ها وی را بخدا سوگند میدهند، بیشك این از رعب و خوف است، و

الحاج محمد عمر ایشان را بدینگونه رد کرد: (ما با امیر مجاهدین (سیاف) پیمان کرده ایم که تا اقامهء دولت اسلامی سلاح خویش را بر زمین نگذاریم، اما قبل از ایجاد دولت اسلامی مذاکرات و ملاقاتی صورت گرفته نمیتواند.

دو روز بعد از این پاسخ، کمونیست ها از هوا و زمین دست به تهاجم زدند و معرکه در میان طرفین به شدت در گرفت که چنین نتیجه از آن بدست آمد:

تخریب چهل تانك و سرنگون ساختن سه فروند طیاره، قتل پنجصد نفر کمونیست و در مقابل، شهادت بیست ودو نفر مجاهد.

١٠ - فرودگاه کابل دو بار در خلال ماه های شعبان و رمضان سال (١٤٠٣هـ) مورد حمله قرار داده شد که نتیجهء حملهء دوم، تخریب (٤) فروند طیاره و سه عمارت مسکونی افسران روسی بود، بلکه مجاهدین در ماه شوال سال (١٤٠٣هـ) به حمله بر قصر شخص ببرك کارمل پرداختند و در مقابل این مقاومت های عالی روس چه اقدامی بعمل می آورد؟ مسلم است که او انتقام آن را از سکان قرا و شهر ها می ستاند، چه او از سیاست سوزاندن

زمین، پیروی مینماید، چنانچه شهر کندهار را (۹) بار ویران ساخت و او است که مزارع و دهکده ها را آتش میزند و منازل را منهدم میسازد.

بناءً مهاجرت افغان ها به پاکستان روز تا روز فزونی می یافت، لکن الحمد لله تعداد مجاهدین یوماً بعد یوم رو به افزایش است.

از سوی دیگر مشکلات شدید از رهگذر مواد غذایی در افغانستان موجود است از آنگونه که رهبران جهاد را در پشاور بران داشته است تا در باره‌ء ارسال آرد به مجاهدین بیندیشند، ولی آیا میدانید که کرایه‌ء یك اشتر جهت حمل و نقل آرد از پشاور تا کابل (۲۲۰ کم) معادل به یکهزار و دو صد ریال میباشد و این مبلغ، مصرف بیست خانواده‌ء افغان را برای یك ماه کامل تکافو مینماید.

ایشان همه متاع دنیا و ضروریات و احتیاجات آن را از دست دادند، هر چیز را از دست دادند و از هر چیز تهی دست شده اند، مگر یك چیز را از دست ندادند یعنی پر بها ترین همه چیز را و آن عبارت از ایمان به خدا، تن در دادن به قضا و قدر و صبر در مقابل مصیبت ها میباشد.

جهاد نیاز مند اشخاص شایسته و بر خوردار از نیروی تخصصی و مسلکی است، مجاهدین، نیاز به شخص مطبوعاتی و روز نامه نگار مسلمان، دکتور مسلمان، انجنیر مسلمان در رشته های برق، کیمیا، الکترونیکی، و دانشمندی میباشند که در میان آنان بسر برده و امور و مسایل دین را برای شان بیاموزد، زیرا بخش اعظم پیشاهنگان و موجهین حرکت اسلامی قربانی معرکهء اسلام برای بر افراشتن لوای اسلام گردیدند.

استاد سیاف میگوید: تعداد جوانان ممتاز نخستین، که زمام توجیه تربیت اسلامی را در دست داشتند بالغ بر دو صد و هفتاد نفر میگردید که از جملهء ایشان بجز هشت نفر باقی نمانده است.

بعض برادران از من پرسیدند که آیا جهاد افغانی نیازی بمردان و قوای بشری دارد ؟ و من ایشان را پاسخی قریب باین پاسخ استاد سیاف دادم: جهاد نیازمند مال و مردان نیازمند جهاد میباشند.

مسلما ذاتیکه نفس های بشری را آفریده چنان خصلتی در فطرت آن نهاده که از واقعیت ها و عملکرد ها بیشتر

متأثر میگردد تا گفتار ها ، کلمات و فضای ایثار و فدا کاری و حفظ عزت، بهترین فضا برای تربیت نفوس، صیقل و صفای ارواح و بر تری شمرده میشود ، بناءً مشاهدهٔ نمونه های زنده، بهتر از بسر بردن سال ها در میان کتب میباشد.

کسانیکه رخصتی های سالانهٔ خویش را در اروپا، ترکیه و قبرص سپری مینمایند باید باین حدیث ملتفت گردند **(سیاحت امت من جهاد است)** (حدیث صحیح، که ابو داؤد آن را روایت نموده).

یك تن از استاذان شرعیات بمن وعده کنان گفت: بزودی به ترکیه سفر نموده از مرکز خلافت بازدید خواهم کرد!! من بوی گفتم:

چرا از پشاور بازدید نمی نمایی تا مردمی را مشاهده کنی که در تلاش اعادهٔ خلافت اند؟ ولی ایکاش چنین میشد، و دور است از حال ایشان! چه ایشان در ارتباط به قضیهٔ اسلام بسر نمی برند و نه سوزی در خویشتن احساس مینمایند، سوزیکه خواب را از چشم ایشان بخاطر وضع مسلمین دور سازد ، چقدر دلخراش است اینکه مشاهده نمایی که مهمترین مسئلهٔ زنده در روی زمین، در اذهان مسلمین

-بلکه بعض دعوتگران- مهمل و نا قابل توجه و گذاشته شده در زوایای نسیان است.

از بعض برادران در پاکستان پرسیدم، چه تعداد استادان شریعت از جهان عرب غرض اهتمام به امر مسلمین -ولو یکبار- وارد پشاور شده است؟ پاسخ آن طوری بود که انسان را دل تنگ و گرفته خاطر میسازد.

استادان شامل در دومین کنفرانس جهانی برای اقتصاد اسلامی، در اسلام آباد را مخاطب قرار دادم که آیا میخواهید از پشاور بازدید نمائید؟ بعض ایشان بدلیل ضیق وقت اعتذار نمود بعد به ایشان گفتم: برگشت شما از اسلام آباد بدون بازدید از پشاور، شرعاً از گناهان کبیره میباشد، زیرا این بدین معنی است که در دل های شما ذره ای از سوز، نسبت به مهمترین قضایای مسلمین در جهان وجود ندارد.

بعضی ایشان گفت: برای ما پروگرام بازدید تا (بند تربیلا) تنظیم گردیده، من گفتم: ایشان را بهتر آن بود که برای شما پروگرام بازدید، نه از بندي از خاك و سنگ، بلکه بازدید (از بند بشری افغانی) ترتیب میکردند، بندی که

جلو خرس روسی و سرطان سرخ را می بندد، به نحویکه هرگاه این بند فرو ریزد ده ها ملیون انسان در زیر پاهای این جانور وحشی و درنده فرو خواهد رفت.

چگونه از نگاه استادان شریعت و علمای اقتصاد اسلامی این قول رسول الله ﴿ﷺ﴾ پنهان خواهد بود که: **«هر آئینه صبحی یا شامی را در راه خدا بسر بردن بهتر است از دنیا و آنچه در آن میباشد»** (حدیثی است که بران اتفاق شده است) تا آنکه به تعلیم نسل پردازند و مکرراً بر ایشان بگویند: **(سرحد داری و پهره داری یك روز در راه خدا، بهتر است از هزار روز در جای دیگر)** (ترمذی آنرا روایت نموده و گفته که حدیث حسن صحیح است) و چنانیکه گذشت **(جنت در زیر سایهء شمشیر ها است)** (حدیثی است که بران اتفاق بعمل آمده است).

یك بار باز دید از سر زمین جهاد -بعون الله- انسان را به کتله ای از شجاعت و دلاوری مبدل میگرداند، که در اثر آن در خواب و بیداری بیاد جهاد و شهادت میباشد و در حدیث آمده است: **(کسیکه از خداوند بصدق دل خواهان شهادت گردد، خداوند، او را بدرجات شهدا نایل میگرداند،**

زمین آن بر دعوت و دعوتگران تنگ گردید، در جستجوی مرکز و پایگاه دیگر افتاد تا مرکز و پایگاه محکمی برای حرکت و پیشروی دعوت باشد، بنابران نخست یا ران خود را بصوب حبشه فرستاد و بعد خودش راهی طایف گردید وخویشتن را بر اهل آنجا پیش نمود.

زمانیکه مدینهء منورهء -طیبه- حصار محکم گردید، آنوقت در آنجا به ساختار امت خویش و تربیت نسل ممتاز با کرامت، اقدام نمود و با این لشکر الهی پس از هشت سال بر گشت و موفق به فتح مکه گردید و کعبه را از وجود بت ها برای ابد پاك نمود.

جهاد در افغانستان، مجاهدین افغان را بحالی قرار داده که ایشان خود همواره بیاد فلسطین اند و چه بسا مجاهد ینی که وقتی از ایشان سوال شود که پس از پیروزی شما در جهاد افغانستان -إن شاء الله- چه خواهد شد؟ بخش اعظم ایشان پاسخ میدهند: لازم است بسوی قبلهء اول مان بیت المقدس حرکت نمائیم و درین جای تعجب نیست، زیرا رهبر ایشان سیاف وقتا فوقتا بجهانیان واضح میسازد که مجاهدین افغان پس از بر پا ساختن جامعهء اسلامی

اگر چه در بستر خویش وفات کرده باشد). (این حدیث را مسلم روایت نموده است) پس باید استادان نسل، آگاه شوند و از عاقبت نشستن و قرار نگرفتن در خدمت جهاد بر حذر باشند.

(إِلاَّ تَنفِرُوا يُعَذِّبْكُم عذابًا أليمًا وَيَستبْدِل قَومًا غَيرَكُم ولا تَضُرُّوهُ شيئًا واللَّهُ على كُلِّ شيءٍ قدير)

(توبه: ۳۹).

یعنی (اگر بیرون نیائید عذاب کند شما را عذابی درد دهنده و بدل شما گیرد قومی را بغیر از شما وضرر رساننده نتوانید خدا را هیچ و خدا بر هر چیز تواناست).

و قبل از فرارسیدن روز واپسین، در انتظار مصیبت دنیایی قرار میگیرند **(کسیکه نه جهاد نماید و نه در غیاب مجاهدی از خانواده‌ء وی وارسی نیك نماید، خداوند، او را قبل از روز قیامت به سختی و تکالیف روزگار مبتلا میگرداند)**.

(این حدیثی است صحیح که آنرا ابو داؤد و ابن ماجه روایت نموده اند).

کاش میدانستم که آیا مسلمین از خواب بیدار شدند و

بهوش آمدند؟ و آیا متنبه گشتند؟

(أولایَرون أنَّهُم یُفتنُون فی کُلِّ عامٍ مَـرَّةً أو مرَّتَینِ ثُمَّ لایتُوبُون ولاهُم یذَّکَّرون)

(توبه: ١٢٦).

یعنی (آیا نمی بینند منافقان که ایشان آزموده میشوند در هر سال یکدفعه یا دو دفعه باز هم توبه نمی کنند و نه ایشان پند میگیرند).

و البته صاحبان کفایت و توانایی که مورد نیاز جهاد اند، مستشعر اند که جهاد بالنفس برای ایشان فرض عین شمرده میشود و بدین ترتیب بر دو راهی: یا شرکت در جهاد یا عذاب و عقوبت الهی، قرار میگیرند و بر هر مسلمان است تا بهره ای درین میدان بدست آرد و هر یك بقدر توان افتخار شرکت در جهاد را کمایی نماید **(لا یکلف الله نفساً إلا ما آتاها)**.

ضمیمه

۱ - فتوایی از شیخ عبد العزیز بن باز.

۲ - استعمال اسلحهء کیمیاوی در افغانستان.

فتوای از شیخ عبد العزیز بن باز

الحمد لله وحده والصلاة والسلام علی من لانبی بعده وعلی آله وصحبه أجمعين، وبعد:

الله تبارك و تعالی میفرماید:

(مَثَلُ الّذین یُنفِقون أموالهُم فی سبیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبّةٍ أنبتَتْ سبع سنابِلَ فی کُلِّ سُنبُلةٍ مّائةُ حَبّةٍ واللّهُ یُضاعِفُ لِمَن یَشآءُ واللّهُ واسع علیم)

(بقره: ۲۶۱).

یعنی (مثال آنانکه خرج میکنند اموال شان را در راه خدا مثال یکدانه ای است که برویاند هفت خوشه را در هر خوشه صد دانه والله مضاعف میکند برای کسی که خواهد و خدا بسیار بخشنده داناست).

رسول الله ﴿ﷺ﴾ میفرماید:

(مثال مؤمن در دلسوزی و محبت شان مانند بدن است، که چون بر عضوی از بدن دردی پیش آید سایر اعضای بدن همدردی و احساس رنج و تکلیف مینمایند).

و او ﴿ﷺ﴾ میفرماید:

(مؤمن برای مؤمن همچون ساختمانی است که بعض آن بعض دیگر را محکم و استوار میدارد) (آنحضرت ﴿ﷺ﴾ چنین گفت و انگشتان خویش را در هم دیگر در آورد و بافت نمود).

باز میفرماید:

(کسیکه مجاهدی را تجهیز کند مانند آن است که جهاد کرده است و کسیکه در غیاب مجاهدی از خانوادهء وی وارسی خیر نماید در حقیقت جهاد نموده است).

بناءً مساعدت به مجاهدین و مهاجرین افغان از بهترین اسباب قربت بخداوند و بزرگترین اعمال صالحه از قبیل زکات و غیره بشمار میرود، و از جملهء حکمت زکات وصدقات در اسلام یکی این است که مسلمان رابطه ای را درك نماید که وی را بسوی برادر مسلمانش می کشاند زیرا او بآنچه برادرش را رنج میدهد پی برده و نا گواری ها و مصایبی را که گریبانگیرش میگردد احساس مینماید که بالاثر نسبت بوی برایش رقت قلب دست داده عطوفت پیدا میکند تا از آنچه خداوند برایش انعام کرده برضای نفس و قلب مطمئن بایمان به او بپردازد.

مجاهدين و مهاجرين افغان -وفقهم الله- همه در زير بار مشكلات زندگى رنج مى برند و باوجود اينكه دشمن ايشان و دشمن دين اسلام، آنان را با اسلحه و با همه توان، مورد ضربه قرار ميدهد باز هم بحمد الله با مقاومت و اصرار، جهاد فى سبيل الله را ادامه ميدهند -چنانيكه اخبار و جرايد از ايشان ميگويد- و در برابر اين نا ملايمات، نه ضعيف و ناتوان شده اند و نه غرور و سرسختى ايشان كاسته و نرم گرديده است مگر مشكل ايشان نتيجهٔ ويرانى و خرابى ناشى از اسلحهٔ روس و طيارت آن است و فاقه و احتياجى كه گريبانگير آنان شده سبب مهاجرت دسته جمعى به پاكستان گرديده و قراريكه اخيراً برملا گشت تعداد پناهندگان افغان بالغ بر سه مليون نفر شده است كه ايشان همه از ديار و اماكن انبار ارتزاقى خويش فرار و بدون مأوا و فاقد منبع غذايى گشته اند، بجز آنچه اهل سخا از نعم الهى، كه بوى از جانب خداوند ارزانى شده بقدر توان بايشان مساعدت نمايد.

اين دعوتى است كه من آنرا درين ماه مبارك متوجه برادران مسلمان مان در هر جائيكه هستند مينمايم

-ماهیکه نیکویی ها در آن دو چند شده و بدی ها از میان میرود، لغزش ها تقلیل می یابد و دروازه های بهشت کشوده میگردد- تا به برادران افغانی خویش از آنچه خداوند از رزق و دارایی برای شان عطا کرده بعنوان صدقات محض جهت رضای الله بپردازند و از جمله زکات است که خداوند آنرا در اموال ایشان برای کسانیکه الله عزوجل در سوره‌ء توبه آنها را محدود نموده -ایشان هشت نوع اند- فرض گردانده است که برادران مجاهد و مهاجر افغان ما در جمله‌ء ایشان شامل و محسوب میگردند. الله تبارك و تعالی هنگامیکه در مال و دارایی شخص غنی برای برادر مسلمانش حق را در آیات زیادی از قرآن کریم فرض نمود از قبیل فرموده‌ء او تعالی:

(والذِين فی أموالِهم حقٌ مَعلوم، للسّائل والمحروم)

(المعارج: ٢٤-٢٥).

یعنی (و آنانکه در اموال ایشان حصه‌ء مقرر است برای سؤال کننده و بی بهره (غیر سائل)).

و فرموده‌ء او سبحانه:

(آمنوا بِالله وَرَسوله وأنفِقُوا مِمَّاجَعَلَكُم مُستَخلَفِينَ فِيه

فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُم وَ أَنفَقُوا لَهُم أَجر كَبِير)

(حدید: ۷).

یعنی ایمان آرید به الله و به رسول او و خرج کنید از آنچه که بدست شما داده است نائب خود ساخته در آن (از جمله آن مالیکه ساخته است شما را جانشین دیگران) پس آنانکه ایمان آوردند از شما و خرج کردند ایشان راست ثواب بزرگ.

یعنی مالیکه بدست شما است مالك آن الله است شما محض امین و خزانه دار هستید بنا بران هر جائیکه او تعالی امر کند شما بحیث نیابت او خرج کنید و این را نیز مد نظر داشته باشید که پیشتر این مال در دست دیگران بود و شما جانشین آنها شدید پر ظاهر است که شخص دیگر جانشین شما گردانیده میشود).

آری، در هنگام این فرضیت حق برادر مسلمان در مال شخص غنی و توانگر، الله تبارك و تعالی مسلمان را بخاطر آنچه به برادرانش می پردازد پاداش و ثواب اخروی نصیب میفرماید، که اجر و پاداش آن را نزد خداوند در روزی می یابد که مال و فرزندان در آن روز سودی نمی بخشد بجز کسیکه با قلب سلیم ببارگاه الهی آمده باشد،

همچنان خداوند بعض مصائب را به سبب این صدقات و احسان در دنیا از او دفع مینماید که اگر صدقات و احسان نمی بود بیگمان این مصائب، بروی یا مال و یا اولاد وی میرسید و خداوند در اثر صدقهء پاك و عمل صالح او، بلا و مصیبت را دفع نمود.

رسول الله «ﷺ» میفرماید:

(مال از صدقه کم نمیگردد).

و باز میفرماید:

(به تحقیق صدقه گناه را از بین می برد همانگونه که آب آتش را خاموش میسازد).

رسول الله «ﷺ» در حدیث صحیح میفرماید:

(از آتش بپرهیزید اگر چه به نصف خرما باشد).

ای مسلمانان! برادران افغان شما در زیر بار سختی ها و آلام گرسنگی، غربت و جنگ خانمانسوز قرار دارند، لذا ایشان سخت نیاز مند لباس، خوراك و دوا میباشند، چنانچه ایشان در پهلوی این نیاز مندی های شدید، نیاز به سلاحی دارند که به آن با دشمنان خدا و دشمنان خویش پیکار

کنند، پس ای مسلمین بر ایشان سخاوت نمائید از آنچه که خداوند بر شما عطا فرموده و بر ایشان مهربان شوید که خداوند برکت نصیب تان گرداند، از رسول الله ﴿ﷺ﴾ پیروی کنید در اهتمام و توجهش نسبت به کسانیکه در مثل حالت و وضع مهاجرین افغان قرار داشتند، چنانیکه در حدیث صحیح از جریر بن عبد الله البجلی رضی الله عنه آمده است: (در اول روز در حضور رسول الله ﴿ﷺ﴾ بودیم که گروهی آمدند با لباس دریده و شمشیر های حمایل شده بر-گردن، که اکثر ایشان بلکه همه ایشان از مضر بودند و چون رسول الله ﴿ﷺ﴾ حالت فاقه و گرسنگی ایشان را مشاهده نمود چهره اش دگرگون شد و داخل منزل رفت و بعد بیرون آمد و بلال را دستور فرمود که اذان داد و اقامت گفت و نماز گزاردند و پس از ادای نماز خطبه ایراد نمود و گفت:

(يَا أَيُّها النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفسٍ واحدةٍ وَخَلَقَ مِنها زَوجَها وَبَثَّ مِنهُما رِجالاً كَثيراً وَنِساءً واتَّقُوا اللَّهَ الَّذِى تَسآئَلونَ بِهِ والأَرحامَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيكُم رَقِيبًا)

(نساء : ۱).

واقعی در افغانستان مکلف به حرکت بسوی بیت المقدس خواهند بود و زود است که -إن شاء الله- بدانسو رو بیاورند.

یعنی (ای مردمان بترسید از پروردگار تان که بیافرید شما را از نفس واحد و بیافرید از آن جفت آنرا و منتشر ساخت از آن دو، مردان بسیار و زنان، و بترسید از آن خدا که سوال میکنید از یکدیگر به آن، و خبر دار باشید از خویشاوندان (و بترسید از قطع رحم). هر آئینه خدا هست بر شما نگهبان).

و این آیهء سورهء حشر را هم خواند:

(اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ)

(حشر: ۱۸).

یعنی(همیشه بترسید از خدا و باید بنگرد هر نفس که چه فرستاده است برای فردا؟).

مردی از دینار، از درهم، از جامه، از گندم و از خرمای خویش صدقه کرد تا آنکه گفت اگر چه به نیمی از خرما باشد، راوی گفت: سپس شخصی از انصار همیانی باخود آورد که بمشکل از زمین برداشته میشد و افزود: مردم یکی پی دیگر از آنچه در توان داشتند آوردند تا آنجا که دیدم دو توده از خوراك و پوشاك تهیه گردید و چهره رسول الله ﴿ﷺ﴾ را مشاهده کردم که از شادمانی میدرخشد که گویی بر آن روغن مالیده شده بود، بعد از آن رسول الله ﴿ﷺ﴾ گفت:.

(کسیکه در اسلام راه و روش نیکی را اساس گذارد، او راست ثواب آن و ثواب کسیکه بعد از آن، به آن راه رفتار مینماید بدون آنکه از ثواب های ایشان چیزی کاسته شود، و کسیکه طریقهء بدی را در اسلام بنیاد گذارد، او راست گناه آن و گناه کسیکه پس از وی بدان عمل مینماید، بدون آنکه چیزی از گناه هان آنان کاسته گردد).

(امام مسلم آنرا در صحیح خویش روایت نموده).

سپس این مصرف سبب اجر و پاداش نیك شده عوض آن بر صاحبانش عطا میگردد، چنانیکه الله سبحانه و تعالی فرموده:

(ومآ أنفقتُم مِّن شىءٍ فَهُوَ يُخلِفُهُ وَهوَ خَيرُ الرَّازِقين)

(سبا: ۳۹).

یعنی(و هر چه خرج کنید از چیزی پس خدا عوض آنرا دهد و او (تعالی) بهترین روزی دهندگان است).

و نبی کریم ﴿ﷺ﴾ فرمود:

(خداوند میفرماید ای فرزند آدم خرج کن، که بر تو خرج کرده شود).

در پایان از الله عزوجل مسئلت مینمائیم اینکه اجر و

پاداش شما را دوچند گرداند و آنچه را سخاوت نموده اید قبول فرماید و مجاهدین افغان را اعانت نماید و ایشان را در جهاد شان ثابت قدم گرداند و آنان را بر دشمن اسلام و دشمن خود شان نصرت نصیب نماید، بیشك او شنوا و اجابت کننده است. وصلی الله علی محمد وعلی آله وصحبه وسلم.

رئیس عمومی ادارات تحقیقات علمی

و افتا و دعوت و ارشاد

عبد العزیز بن عبد الله بن باز

استعمال اسلحهء کیمیاوی در افغانستان[1].

در تاریخ پنجم این ماه در خواست عاجلی از سوی برخی از قوماندان های مجاهدین در دره‌ء پنجشیر مواصلت کرد که بدلیل استعمال گسترده‌ء اسلحهء کیمیاوی درین منطقه، طالب تهیه‌ء ماسکهای ضد گازات مسموم کننده شده بودند.

این راپورها بر اساس گذارش منابع مجاهدین افغانی بود و در (۲۷) فبروری آژانس اطلاعاتی افغانی خبری را به نشر سپرد مبنی برینکه نیروهای شوروی در حمله بر مجاهدین گازهای مسموم کننده بکار برده اند و اسلحهء کیمیاوی را بخاطر آن استعمال کردند تا سدی که مجاهدین بر راه عمده‌ء وصل دهنده‌ء کابل به جلال آباد قایم کرده بودند در هم شکسته شود، چه مجاهدین تسلط خویش را بر

---

(۱) این مبحث شامل سخنان شیخ نبوده و راپوری است مطبوعاتی که از بعضی جراید نقل شده است.

این شاهراه حیاتی بر قرار نموده مانع حرکت قوات شوروی میگردیدند و پس از شکست و ناکامی این قوات، درازبین بردن سد مذکور از طریق حملات توپخانه و ارسال نیروهای مهاجم، متجاوزین بمنظور حمله بر مجاهدین به ارسال طیارات بم افگن روی آوردند.

به استناد شهود عینی درین منطقه وقتی بمبها منفجر میگردید از آنها گاز زرد خارج میشد (چنان پنداشته میشود که آن همان است که با ران زرد نامیده میشود). در نتیجهء استعمال این گازها مجاهدین حاضر در منطقه کنترول حواس خویش را از دست دادند و هنگامیکه پس از چند ساعت دوباره بر سر حال آمدند بعض ایشان از فقدان شنوایی و دیگری از درد و آلام جلدی و سوزش در چشم رنج می بردند و این علایمی میباشد که از بر خورد و تماس جسم بگازهای کیمیاوی عرض وجود مینماید.

به استناد از منابع مجاهدین، نیروهای شوروی در (۲۱) مارچ گذشته، به احضار وجلب تیم های تربیت یافته برای جنگ کیمیاوی و بیولوژیکی، در ضمن تشکیلات قوت های خویش در افغانستان پرداخته است.

بنابر ملاحظهء ناظرین، دلایل زیادی وجود دارد که مشیر باستعمال اسلحهء کیمیاوی و بیولوژیکی توسط شوروی در افغانستان میباشد، و این عمل تخلف است از پروتوکول جنیو که در سال (۱۹۵۲م) به امضا رسید. چنانچه منابع خبری راپورهایی را در (۳۰) دسمبر سال (۱۹۸۱م) به نشر سپردند مبنی برینکه یکتن از عساکر شوروی در اثنای برخورد با گازهای مسموم کننده هلاك شده است و شاید در نتیجهء آزمایش و کار برد انواع اسلحهء کیمیاوی و بیولوژیکی از طرف شوروی در افغانستان، جان خویش را از دست داده باشد -چنانچه در ولسوالی پغمان بوقوع پیوست-.

چنانچه بعدا برخی از منابع باستناد معلومات مؤکد، تذکر داد که (۳۰۴۰) نفر در (٤۷) واقعهء جداگانه از نصف سال (۱۹۷۹م) تا نصف سال (۱۹۸۱م) توسط استعمال اسلحهء کیمیاوی در افغانستان جان های شان را از دست داده اند.

عقیده بران است که مجموع کلی قربانیان اسلحهء کیمیاوی در افغانستان، لاوس و کمبودیا بالغ بر

(۱۰۵۲۷) نفر میشود، همانطوریکه اتحاد شوروی انواع متعددی از مواد کشندهء کیمیاوی را در افغانستان مورد استعمال قرار داد، و بنابر اظهارات بعضی نظامیان افغانی، که خویشتن را به نیروهای مجاهدین تسلیم نمودند، شوروی دو نوع خطیر از اسلحهء کیمیاوی (تابون و فوسجین اوکسایم) را در افغانستان استعمال نمودند، مضافاً بر انواع عادی اسلحهء کیمیاوی.

یورش گسترده بر دره‌ء پنجشیر :

این تلاش های شوروی جزء پلان ایشان برای اشغال وادی پنجشیر یعنی محل تمرکز قوت های مجاهدین افغان میباشد.

در بیستم (اپریل) (۲۰۰) بم افگن شوروی از نوع (تی یو ۱۶) فرودگاه شوروی در آسیای میانه را بصوب دره‌ء تنگ خالی از سکنهء پنجشیر، ترک گفت و حملات هوایی بر قوات اسلامی افغانی در دره‌ء پنجشیر برای مدت ۳ روز پیهم ادامه پیدا کرد، برخی از ناظرین، دلیل حملات تمرکز یافتهء شوروی بر وادی پنجشیر را چنین وانمود میکردند؛

که این دره بطور دایم تهدیدی بود بر خطوط اکمالاتی و خوار بار رسانی به مناطق افغانی ای که در فاصلهء (۸۰ کم) شمال شهر کابل موقعیت دارد، حملهء اخیر شوروی بر ضد مجاهدین در درهء مذکور از بزرگترین حملات ارتش شوروی درین دره بشمار میرود، طوریکه درین حمله قوت های مختلف شوروی و حکومت کمونیست افغانی شرکت کردند و قوت های مهاجم، از ساز و برگ جنگی در حدود (۲۰) هزار عسکر با پشتیبانی تعداد بزرگی از تانکها و زرهدارها که در حوالی (۵۰۰-۸۰۰) تانك و زرهدار میرسید تشکیل گردیده بود.

بر اساس راپورهای وارده از سوی پنتاگون، پیشرفت قوت های شوروی بجانب وادی پنجشیر طوریکه بوضاحت نمایان است بطی میباشد، به نحویکه این قوت ها قادر نگشتند به پیشرفتی بیش از ده کیلومتر در روز دست یابند، و پلان جنگی مجاهدین را عقب نشینی از درهء مذکور و روی آوردن بسوی قلل کوه ها و غار ها تشکیل میداد تا بدینوسیله قوت های مهاجم را بداخل شدن به دره تحریك و وادار نموده و بتوانند بر ایشان ضربهء کاری و مؤثر

وارد آورند.

این پلان مجاهدین در حملهء اخیر شوروی طوری بمنصهء اجرا قرار داده شد که در حملات قبلی شوروی تطبیق گردیده بود.

گفته میشود که مجاهدین هنگام عقب نشینی از درهء پنجشیر، به زرع و کار گذاری ماین ها و مواد منفجره دیگر در آن دره پرداختند، چنانیکه دسته های دیگر مجاهدین به افگندن صخره ها از قسمت های مرتفع کوه ها بر سر نیروهای مهاجم مبادرت کردند. وادی پنجشیر را رودخانه ها از یك طرف و کوه ها از جانب دیگر طوری احاطه کرده که تحرکات وگشت و گذار شوروی را، بطی و از هر سو مواجه بخطر میسازد، چنانچه کار را بر مجاهدین سهل مینماید تا بر قوات مهاجم شوروی یورش برده تلفات هنگفتی را بر ایشان بدون آنکه خود به خسارهء قابل ذکری مواجه گردند، تحمیل نمایند.

شوروی در حملهء اخیر خویش، نیروهای را که از طریق هوا وارد کرده بود غرض تسلط بر بعضی نقاط استراتژیکی درهء پنجشیر مورد استفاده قرار داد مگر این سیاست به

علت مقاومت مجاهدین آنطوریکه شوروی آرزو داشت به پیروزی نرسید، و نیروهای متمرکز مجاهدین در دره‌ء پنجشیر، بین پنج تاده هزار جنگجو تخمین زده میشد و قرار معلوم، رهبر ایشان احمد شاه مسعود در سال قبل، با حکومت افغانی مورد حمایت قوای اشغالگر شوروی وارد مذاکرات جنجال بر انگیزی گردید و مذاکراتیکه آتش بس جزء آن بود مدت قریب به یکسال ادامه پیدا کرد.

مجاهدین با استفاده ازین فرصت، به تقویه‌ء مواضع خویش و گسترش دادن آن بمناطق خارج از دره‌ء پنجشیر پرداختند، و پیداست که حکومت کمونیستی کارمل خواسته بود تا از حمله‌ء بزرگ شوروی بر دره‌ء پنجشیر، برای تأثیر وارد کردن بر تمام مجاهدین موجود در همه انحای افغانستان استفاده نماید، چنانچه در روز اول حمله، را دیوی کابل اعلانی به نشر رساند مبنی برینکه حمله به اهداف خویش نایل گردید و دره‌ء پنجشیر در دست شوروی سقوط کرد، و حکایتهای افاده کننده‌ء اینکه فرمانده مجاهدین در آنجا یا به قتل رسیده و یا دستگیر شده، شایع گردید مگر آنچه که نیروهای اشغالگر توقع و پیشبینی کرده بودند،

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه طبع اول (۱)

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادی له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، اللهم لا سهل إلا ما جعلته سهلا وأنت تجعل الحزن إذا شئت سهلاً.

از پیرامون کوه گسترده، پامیر در اواسط آسیا و بر کوه پایه های آن مسلمانان کهن و والا تبار و متدین و با غرور دشوار ترین کار زار را درین روزها بر ضد قوای وحشتناک سرخ، براه انداخته اند.

بر این کوه بزرگ باشندگان اواسط آسیا اسم (بام جهان) را بخاطر ارتفاعی که دارد اطلاق مینمایند، طوریکه این بلندی در بعضی قله های آن در افغانستان تا (٦٠٥٤)

(۱) طبع اول عربی این کتاب.

نتیجهء معکوس بار آورد و تمام گروپ ها و قطعات مجاهدین در هر محل و مکان، غرض تقویت و اعتلای جهاد بر ضد روس بپاخاستند.

استعمال اسلحهء کیمیاوی متوقف نگردید :

جالب توجه است که نیروهای شوروی در افغانستان بسا اوقات بر ضد مجاهدین و برای درهم کوبیدن سکان قرا و شهرها به استعمال اسلحهء تباه کن و کیمیاوی یا مکروبی متوسل میگردند، و گفته میشود که با شندگان ساده و پاکدل بوسیلهء آتش زدن چوب ها یا طیرهای موتر گزند گازهای مسموم کننده را کاهش میدهند و بدین ترتیب قادر به رهایی از بعض بادهای کشنده ای میشوند که طیارات شوروی بر ایشان می افگند. استعمال اسلحهء کیمیاوی و بیولوژیکی در افغانستان امر تازه نیست چه راپورهای متعددی مشیر برین است که شوروی انواع گوناگون از مواد کیمیاوی خطر ناك را مورد استعمال قرار داده است و بنابر گذارش یکتن از اسرای روس، که در دست مجاهدین اسیر بودند، (شوروي در افغانستان (۹) نوع از اسلحهء

کیمیاوی را بکار برده است). با هر قطعه ای از ارتش شوروی که اخیراً به افغانستان فرستاده شده است دست کم پنج نفر متخصص اسلحهء کیمیاوی روسی همراه بوده است.

این قطعات و گروپ های اسلحهء کیمیاوی شوروی در بگرام، کابل و شندند و پایگاه هوایی کندز متمرکز گشتند و عواملی که شوروی را واداشت به اتخاذ این تدابیر امنیتی بزرگ پردازد واضح نبود.

قوت های اشغالگر در بیست و چهارم ماه مارچ اقدام به پرتاب مرمی هایی از گازهای مسموم کننده در پنچوایی کندهار کردند که منجربه مصاب شدن اهالی (پنجوایی و شیبروان) به عوارض جلدی از قبیل زخم و دردهای سوزنده در چشم ها گردید، و گفته میشود اینکه عملیات پرتاب اسلحهء کیمیاوی در ولایت کندهار تحت نظارت متخصصین شوروی متمرکز در پایگاه هوایی شندند انجام میگردید. همچنان ولایت بغلان در بیست وششم ماه مارچ مورد تعرض حملهء بمب ها و مرمی های کیمیاوی قرار گرفت که توسط طیارات شوروی پرتاب گردید که منتج به مصاب

شدن هزاران تن از افغان ها به امراض جلدی و چشم گردید و قبل برین، بخش هایی از شهر بغلان در معرض پرتاب مرمی های کیمیاوی در هشتم و نهم ماه مارچ گذشته واقع گردیده بود.، برخی از راپور های صادره در (۱۹) نوامبر سال (۱۹۸۲م) تاکید کرد که عملیات بر افغانستان بوسیلهء اسلحهء کیمیاوی تا اکتوبر سال (۱۹۸۲م) ادامه پیدا خواهد کرد ویکی ازین راپورها اشاره بران داشت که متخصصین امریکایی از بقایا و برجای مانده های قوت های اشغالگر، موفق به کشف عینات (مایکوتوکسین) گردیدند که در تدارکات قابل استفاده در جنگ کیمیاوی مورد استعمال قرر داده میشود.

امریکایی ها و اسلحهء بیولوژیکی :

از سوی دیگر، منابع آگاه در ابتدای فبروری سال (۱۹۸۲م) اعلان نمودند که دانشمندان امریکایی که در پاکستان، فعالیت مینمایند به تکثیر و پرورش انواع خاص از پشه های مسبب ملاریا پرداختند تا ویروس هایی را که سبب بروز امراض وبایی جلدی میگردد در داخل افغانستان

ودر میان پناهندگان در پاکستان پخش و شایع سازند و با وصف آنکه مقامات پاکستانی این پندارها را رد کردند باز هم اقدام به راندن یکتن از علمای امریکایی نمودند که در لابراتوار تحقیقات ملاریا که توسط امریکا در پاکستان تمویل میگردید ایفای وظیفه میکرد.

حقیقت امر هر طوری که باشد، مسلم این است که فشار های نظامی و سیاسی بر مجاهدین، روز تا روز فزون میگردید، بخصوص پس از آنکه مسئلهء افغانستان حیثیت قضیهء چانه زدن بین دو ابر قدرت را بخود اختیار کرد، لکن مجاهدین افغان این توانایی را دارند که قضیهء خویش را از دایرهء نفوذ این دو ابر قدرت خارج ساخته و ضربات پیهم را بر قوات اشغالگر شوروی وارد نمایند، مشروط برینکه از سیاست استقلال کامل، اعتماد به نفس وقربانی و ایثار پیروی بعمل آورند.

جدولي که مبین خسارات دشمن از نوامبر (۱۹۸۱ - ۱۹۸۲م) میباشد

شماره	ولایت	مجاهدین	حکومت	مقتولین دشمن	مجروحین دشمن				
		مرتبه	مرتبه	سرباز	سرباز	تانکهای تخریب شده	موترهای تخریب شده	طیارات تخریب شده	سلحاء مختلف
۱	کابل	۲۰۸	۲۹	۱۲۷۰۰	۳۲۴	۲۵۰	۲۰۱	۱۹	۲
۲	ننگرهار	۱۷	۶	۶۱۳	۴۲	۲۵	۲۱	...	۲۵۲
۳	پکتیا	۶۴	۱۴	۱۸۰۷	۲۰۸	۱۰۰	۲۴	۱۲	۱۱۴
۴	کنر	۳۲	۲	۷۲۵	۲۵	۹۳	۲۷۴	...	...
۵	کندهار	۲۴	۱۱	۱۱۶۷	...	۵۰	۴۸	۱۱	۱۷
۶	بدخشان	۱۲	۶	۴۰۴	۲۴	۹۰	۲۸	۴	۲۱۹
۷	کاپیسا	۲	۵	۵۰۰۰	...	۵۹	۱۶۹	...	...
۸	هرات	۳۱	۴	۲۸۸	...	۸	۴۴	...	...
۹	لوگر	۳۷	۱۳	۸۴۵	۳۲	۸۶	۹۱	۱	...
۱۰	کندز	۳۷	۶	۵۶۶	۴۱	۶۲	۸	۲	...
۱۱	سمنگان	۵	۱	۸۰۴	...	۱۰	۳	...	...
۱۲	زابل	۶	۲	۲۲۸	۱۷	۲۸	۲	...	...
۱۳	لغمان	۳۹	۱	۸۴۸	۱۵	۲۰	۳۱	۲	...
۱۴	فاریاب	۱۱	۲	۲۸۸	۲۴	۱۰	۱۲	۵	۵۴
۱۵	جوزجان	۲۴	۴	۳۷۷	۱۸۱	۲۵	۲۵	...	۲
۱۶	تخار	۱۵	۵	۱۴۹	۳۱	۴۰	۸	۲	۱۰
۱۷	پروان	۱۶	۹	۲۸۴۵	...	۲۰	...	...	...
۱۸	وردک	۵۷	۴	۱,۵۷	۱۹۰	۹۰	۶۲	۲	۶
۱۹	هلمند	۹	۲	۸۴۶	...	۲۰	۷	...	...
۲۰	غورات	۱۴	۵	۳۳۹	۶	۳۱	...	...	...
۲۱	فراه	۲	...	۸۵	...	۱۵	۱۱	...	۱
۲۲	پکتیکا	۱۲	۲	۵۲	۷	۹	۴	...	۲
۲۳	بادغیس	۲	...	۹۰	...	۲	۲۹	...	...
۲۴	بامیان	۱۰	۶	۱۰۹	۲۰	۹	۲	...	...
۲۵	بلخ	۳۷	۶	۶۳۰	...	۹۳	۲۴	...	۲
مجموع		۸۲۴	۱۴۹	۳۳۱۲۹	۱۲۷۱	[illegible]	۱۱۲۸	۶۱	۷۳

پیروزي های مجاهدین و غنایم

شماره	ولایت	اسلحه مختلف	تانکها	پیهاویتي (استرنا)	موترها	اسرا	عساکر تسلیمي	شهدا	مجروحین
۱	کابل	۱۳۹	۱	۳	۱	۹	...	۱۷۸	۶۷
۲	ننگرهار	۴۵۴	۲	...	۲	۱۱۰	...	۱۶۸	...
۳	پکتیا	۳۳۵	۵	۶	...	۹۰	...	۷۹	۱۲۰
۴	کنر	۱۳	...	...	۲۸	۱۰۶	۲۸	۳	...
۵	کندهار	۱۶۶	۲	۳	۶	۳۳	۲۰	۲۰۵	۲۵
۶	بدخشان	۲۸۴	...	...	۸	۱۱	...	۱۰	۲
۷	کاپیسا	۱۵۹	۱	...	...	۴۱۴	...	۱۳	...
۸	هرات	۴۳	۲	۲	۳	۲	۲	...	...
۹	لوگر	۱۰	...	...	...	۱۹	...	۴۱۷	۱۹
۱۰	کندز	۱۷	...	...	۱	۷	...	۹	۵
۱۱	سمنگان	۵۱	...	...	...	...	...	۲	...
۱۲	زابل	...	...	...	...	...	...	۸!	...
۱۳	لغمان	۱۳۹	...	...	...	۵۷	...	۷۹	۱۷
۱۴	فاریاب	۷۷	...	...	...	...	...	۱	۱۰
۱۵	جوزجان	۵۶	...	...	۴	۴۴	۱۳	۱۸	۱۱
۱۶	تخار	۴	...	۱۰۵	...	...	...	۱۶	۷۲
۱۷	پروان	۳۴۹	...	۶	...	۱۲۵۹	۶	۳۳۶	۶
۱۸	وردک	۳۱	...	۴	...	۳۷	...	۱۳	...
۱۹	هلمند	۲۰	...	...	۴	۸	...	۱۱	...
۲۰	غورات	۳۳۲	...	...	...	۲	...	۱۷۹	...
۲۱	فراه	...	...	...	...	...	...	۴	...
۲۲	پکتیکا	...	...	...	...	۵۹	...	۱	...
۲۳	بادغیس	۱۲	...	...	...	...	۶	...	...
۲۴	بامیان	۳۷	...	...	...	...	...	۵	...
۲۵	بلخ	۸۸	۴	۱	۱	۴۶	...	۲۴	۶
مجموع		۲۲۹۷	۱۸	۲۰.	۵۸	۲۲۸۹	۸۵	۱۸۵۹	۳۹!

فهرست

موضوع | **صفحه**

خوانندهء عزیز !

از اصدارات این مرکز (به زبان فارسی)
تا کنون کتب ذیل طبع گردیده:-

- گوشهء از فضایل شهید عبد الله عزام
- مفهوم حاکمیت اسلامی
- تربیهء جهادی وساختار آن جزء (۱)
- توطئه جهانی جزء (۱)
- توطئه جهانی جزء (۲)
- توطئهء جهانی جزء (۳)
- فروپاشی خلافت وبنای آن
- به کاروان بپیوند
- تربیه جهادی وساختار آن جزء (۲)
- وصیتنامهء شهید عبد الله عزام
- در سایه های سوره توبه
- جهاد ملت مسلمان
- تربیه جهادی جزء (۳)

نشانه های رحمن در جهاد افغان

مؤلف: شهید امام عبد الله عزام

مترجم: عبد الباقی "[illegible]"

طبع اول

١٤١٥هـ ١٩٩٥م

جدول احصائیهء خسارات دشمن کافر از اموال و ساز و برگ و تدارکات، از اول ماه جنوري (۱۹۸۳م) تا ختم ماه دسامبر (۹۸۳م).

		غنایمي که بدست مجاهدین آمده				خسارات مالي و جاني دشمن			
شماره	ولایت	طیارات	تانکها	وسایل نقلیه	اسلحهء ثقیل	تانکها	وسایل نقلیه	اسلحهء ثقیل	اسلحهء خفیف
۱	کابل	٤٤	۱۱۱	۱٦٦	۲	...	٤	٦	٦٥
۲	ننگرهار	۳٦	۸۳	۹۰	۱٤	...	۱۳	۱۲	۳٦۸
۳	کندهار	٥۰	۱۳۹	۲۹۷	۲۰	۳	٤٥	۳۹	۷۷۸
٤	پکتیا	۱۲	۱۱۰	۱٦۳	۲٥	۱۷	۹۸	٤۲	۸۳۳
٥	کندز	٦	۱۰۰	۷۹	...	...	...	۱	۲٥۳
٦	پروان	۳	۱۱٤	۱۹۷	۲	۲	۹	۱٥	۷٥
۷	فاریاب	...	۱۱	۹۳	۱	...	...	٤	۱۰۸
۸	نیمروز	۱	۳۹	۱۸	٦	...	...	...	٤۷
۹	بادغیس	...	۲۰	۲۰	...	...	...	...	۳۱
۱۰	هلمند	۱	۳۳	۷۷	...	...	...	...	۳۷
۱۱	تخار	۲	۳۳	۳۰	...	۱	۳	۸	۱٦۸
۱۲	پکتیکا	...	٤۲	٦۷	۱٤	۱٥	۸	٤۳	٤۹٦
۱۳	زابل	...	۳۷	۳۱	..	...	٦	۱۱	۳۹۱
۱٤	بلخ	۲۸	٤۷	٥٥	۱۲	...	۱۲	۸	۱٦٥
۱٥	لغمان	...	۱٥	۲٤	...	...	...	۷	۱۲۸
۱٦	بغلان	...	۳۳	٥۳	...	...	۱	...	۱٤٥
۱۷	وردک	۸	۸	۱٤۹	۱۲	...	٤	۱۳	۳۷٤
۱۸	لوگر	۲	۹۲	۱۱۰	...	...	٥	...	۲۰
۱۹	سمنگان	۱٥	٦٥	۲۸	...	۱	۱٥	٥۳	۱۱۱۲
۲۰	غورات	...	۱۰	۳۳	...	...	...	...	۳۰
۲۱	جوزجان	...	۳۹	۳٦	۲	...	۱	٥	۷٤۸

متر میرسد و در گردنه ها و کمرهای کوه های هندوکش و سلیمان و در نقاط بلند آن تا (٦٥٠) هزار کیلومتر مربع بالغ میگردد که تشکیل دهندهء سر زمین ملت مسلمان افغان است، زمینی که آنرا بخون پاك خویش سیراب و تا اکنون قریب به یك ملیون شهید داده است و هنوز هم به تقدیم مزید از جمجمه ها، خون ها ، ارواح شهدا و اعضای انسان در مقابل بی رحم ترین نیروی جهان که اختیار قوای پیمان و ارسا را در دست دارد، می پردازد.

مشاهدهء این قربانی ها ازین ملت، تعجب انگیز نمی باشد زیرا آن (صدای شرَق شرَقی است که آنرا از مار نر می شناسیم) سخنی که حضرت عمر برای ابن عباس رضی الله عنهم میگفت، و این ضرب المثل را در مورد فرزندیکه شباهت به صفات پدران خویش همچون دانش و سخا و جرأت میداشت بکار می بردند.

پس این وطن ابو حنیفه، بیهقي، بلخی، هروی و ابن حبان بستی است و در مرزهای آن، سرزمین ترمذی، نسائی و بخاری واقع میباشد و این بلاد (قطز) غالب و پیروزمند تتار، و (محمود غزنوی) فاتح هند و بلاد فخر رازی، ابن

قتیبه، امام حرمین (الجوینی)، البیرونی، بدخشی، فارابی، ابن سینا، جوزجانی و والوالیجی است، و این ملت از ممیزات زیادی بر خوردار است که مهمترین آن ازینقرار میباشد:

۱ - یک ملت مسلمان است :

اسلام دین (۹۹٪) سکان افغانستان بوده و بخش اعظم آن را، اهل سنت و جماعت تشکیل میدهد و شریعت اسلامی از زمان فتح این کشور توسط عاصم بن عمرو التمیمی در عهد عمر رضی الله عنهم تا کودتای داؤد در سال ۱۹۷۳ بحیث یگانه منبع قانون گزاری درین سرزمین باقی بود.

ازینجهت، دین نخستین محرك و بر انگیزندهء این ملت و اساس توازن اجتماعی و معیار خاص بلندی مقام و مرتبت درین کشور بحساب می آید.

(ان اکرمکم عند الله اتقاکم) (حجرات : ۱۳).

یعنی (به تحقیق گرامی ترین شما نزد الله پرهیزگار ترین (مؤدب ترین)، شماست).

و این ملت در جمع شدن بدور علمای خویش در خور تعجب بوده و علما یگانه رهبر در ساحهء جنگ بوده و سخن اول و آخر از ایشان است و بنابرین شگفتی نیست که می بینیم این ملت متدین دوشاه را در کشور خویش پی در پی خلع مینماید:

اول : شاه حبیب الله پسر عبد الرحمن در (۱۹۱۹) که وقتی ملت ارتباط وی را با انگلیس درك نمود بر ضد او شورید و این شورش تا سرنگون ساختن و کشتن شاه خاموش نگردید.

دوم : شاه امان الله خان، که ملت در سال (۱۹۲٤) علیه وی دست به انقلاب زد و انقلاب تا سال (۱۹۲۸) بدلیل اینکه خانم وی در محضر مردم نقاب از چهره بر انداخت و بدلیل کوشش وی برای غربی سازی کشور، ادامه پیدا کرد که در نتیجه او را نیز مانند سلفش از صحنه بیرون راندند.

افغانستان از قدیم ترین ازمنه یك کشور علم خیز است بدلیل قرب آن به بخارا و بلخ، جائیکه چنگیز خان هنگام هجوم بر آن به تعداد هزار مدرسهء دینی در آنجا یافت و

مردم افغانستان بدانش آموزی و استادی در بخارا می پرداختند.

۲ - سرزمین علوم اسلامی است :

چنانیکه بخش اعظم علمای شرق آسیا و اواسط آن، ازین سرزمین میباشد.

۳ - (۶۰ ٪) ملت افغان از تبار پشتون است :

ملیت پشتون، مخلوطی است از نژاد ترکی و ایرانی که بعضی بر آن کلمهء (پتان) اطلاق مینماید و نژادی است که بطول قامت و چهرهء گندمی و موی سیاه پر موج، از دیگران متمایز میشود و مردمی است طبیعتا سرکش و سرسخت و جنگجوی که از ذلت عار داشته و ظلم و ستم را نمی پذیرند، مردمیکه اسکندر مقدونی را مغلوب و بریتانیا را به سر نوشت ذلت رساند، چنانچه بریتانیا کوشش نمود پرچم های خویش را بر فراز کوه های افغانستان نصب نماید موفق نگردید زیرا برهمگان واضح است که این کشور متجاوز چگونه لشکر دوازده هزار نفری را بطور کامل در

سال (۱۹٤۲) از دست داد که جز یك نفر بنام دکتور برایدن، کسیکه سر گذشت شورش تاریخی را نوشت، جان سالم بدر نبرد، باوجود آنکه بریتانیا نخست هند و پاکستان را دو قرن کامل بنام کمپنی شرقی هند، و سپس دو قرن کامل دیگر (از ۱۷۵۷-۱۹٤٦) تحت استعمار خویش قرار داده بود.

٤ - ملتی است شریف و گرامی :

ملتی که استعمار آن را ذلیل نتوانست و دستهای غربی موفق به فریفتن و رام ساختن آن نگردید -دستهای سرخ رویان آبی چشم- و نتوانست شیران را در این ملت تحت عنوان پیشرفت و علم، و گواهینامه ها و برنامه های رباینده و دلفریب، مبدل به بوزینه ها گرداند، استاذ سیاف میگوید: همه تخت های روی زمین را به لحظه ای از لحظات جهاد برابر نمی نمایم. قاضی محمد در صحبتی بمن اظهار داشت: در جلو چشمان من هزار نفر بشهادت رسید که پسر و برادر من از جملهء ایشان بودند، این صحنه اشکی را در چشم من جاری نکرد و تأثیر در من نگذاشت بدان اندازه که

پذیرش این موضوع کفایت مینمایند، چه این مسئله برای ایشان هر گز نا راحت کننده و شگفت انگیز نمی باشد، اما در مورد غیر نیکان ما توجهی مبذول نمیداریم، زیرا ایشان دین خویش را لهو ولعب گرفته اند و ما بنا به نص قرآن کریم، مأمور واگذاری و ترك آنان شده ایم:

(وذرِ الّذين اتّخذُوا دينهم لعباً ولهواً وغرّتهُم الحياةُ الدُّنيا)

(الانعام : ۷۰).

یعنی: (و بگذار کسانی را که (دین خود را که قبول آن فرض ذمت آنها بود و آن دین اسلام است) بازی و لهو گرفتند و فریفت ایشان را زندگانی دنیا).

و بخاطر قضاوت و انصاف نیکان و دانشجویان به ابراز عقیدهء خویش پرداختم تا ایشان را ظن و گمان بدور دستها نکشاند که مرا متهم بداشتن اندیشهء تصوفی یا نو آوری منحرف از جادهء مستقیم حق نمایند.

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه اجمعين ارسله ربه بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله وكفى بالله شهيدا، وأشهد أن لا إله

از مقابل شدن با یکتن از موظفین یکی از سفارت خانه های کشور های تولید کننده‌ء نفت، متأثر گشتم، که وی بمن طوری خطاب میکرد که گویی سایل روی خیابان باشم.

٥ - در تمام افغانستان کدام کلیسا و مبشری وجود ندارد.

٦ - مردمی است فقیر که کیان و اصلیت آن دستخوش عیاشی وخوشگذرانی نشد:

مردمیکه راحت طلبی در استخوان های ایشان راه نمی یابد و دارایی و ثروت از شجاعت و مردانگی آنها نمی کاهد و در برابر سختی های زندگی و شرایط نا گوار، متحمل و بردبار اند، زیرا بانان خشك میسازند و قناعت را از کف نمیدهند و مجاهدین، ماه ها با این نوع غذا امرار معیشت مینمایند.

٧ - ملتی است با غرور و بزرگ منش :

این ملت با وجود فقر خویش، سخاوتمند و جوانمرد و

باغرور و وفاپیشه است و بدین مناسبت داستان مرد صحرا نشین را حکایت میکنند که زمانی به خیمهء مسکونی وی آهوی زخمی ای پناه آورد که توسط تیرشاه نیکو محمود غزنوی زخمی گشته و در اثر تعقیب شاه، داخل آن خیمه شد و چون شاه خواست برای بدست آوردن آن داخل خیمه شود مرد صاحب خیمه با آنکه دانسته بود شخص حاضر محمود غزنوی است اجازه نداد و گفت: این آهو بخانهء من پناه آورده، پناه گزین و مهمان من است لذا حمایت آن، برای من لازمی میباشد و شاه با حترام غرور و جوانمردی وی از آن دست برداشت و دست خالی برگشت. این ملت با این صفات بزرگ و ممیزات ممتاز وارد معرکه گشت.

شکی نیست که سبب اول و حقیقی دخول ارتش روسی در افغانستان، هراس از جنبش مواج اسلامی بود، که مبدل به نیرویی شده بود که روسیه از عاقبت آن در هراس قرار داشت و از امتداد آن تا مناطق اسلامی، فریاد می کشید، مناطقی که طی شصت و چند سال بر مردم آن، دهن بند زده و به انواع وسایل تعذیب، آنرا خرد و به آسیای تعذیب سمرقند، بخارا، ترکستان غربی و ازبکستان آرد کرده بود،

منطقه ایکه تعداد مسلمین ماورای جیحون یا آمو، که در تاریخ اسلام، معروف به ما وراء النهر است به بیش از شصت ملیون بالغ میگردد و این دریا در میان مسلمین شور وی و مسلمین افغانستان فاصل واقع شده است.

همچنانیکه روسیه اهداف اقتصادی ای را ازین عمل خویش در سر می پرورانید، طوریکه: آرزو داشت خود را از طریق بلوچستان به آبهای گرم در بحر عرب بر ساند، زیرا بخش اعظم بندرگاه های آن در بحر بالتیك در موسم زمستان منجمد میگردد، ازانرو میخواهد خود را نزدیك بنا در پاکستانی در بحر عرب بر ساند و بر دهنهء تنگهء هرمز که قسمت اعظم نفت عربی، بزرگترین صادرات نفت، در جهان از آنجا میگذرد لنگر اندازد، و خداوند راست فرموده است:

(ولا يحيقُ المكرُ السّيئ إلا بأهله)

(فاطر : ٤٣).

(و احاطه نمیکند فریب بد مگر به أهل او).

(ومكروا مكراً ومكرنا مكرا وهم لايشعرون، فانظُر كيف كان عاقبةُ مكرهم أنّا دمّرناهم وقومهم أجمعين، فتلك

بُیوتُهم خاویة بماظلموا إنّ فی ذلك لآیة لقومٍ یعلمون وأنجینا الّذین آمنوا وکانوا یتّقون)

(النمل : ۵۰ - ۵۳).

یعنی (و ساختند آنها یك فریب و ساختیم ما یك فریب حال آنکه ایشان نمیدانستند پس ببین چگونه شد انجام فریب ایشان که هر آئینه ما هلاك کردیم ایشان را و قوم ایشان را همه، پس این است خانه های ایشان خراب افتاده به سبب ظلم ایشان هر آئینه درین نشانی است برای قومیکه میدانند و نجات دادیم آنان را که ایمان آوردند و تقوا میکردند).

پس آیا افغانستان -طوریکه شالیزی میگوید- خطوهء نخستین در سقوط امپراتوری روسی خواهد بود؟ این آرزوی گرانمایه ای است که بر خداوند، بعید نمی باشد.

(إنّهم یرونهُ بعیداً و نراه قریبًا)

(معارج: ٦-٧)

یعنی (هر آئینه آنها میدانند آنرا دور و ما می بینیم آنرا نزدیك).

این ملتی که باوجود فقر و محدودیت، و کم عمقی انکشاف اقتصادی و تکنالوجی، و قلت صادرات و تجارت خارجی، همه جهان را بمبارزه طلبید، بلا تردید به عزت خویش سر بر آسمان میساید و جز به پروردگار و دین

خویش، عزت و افتخار نمی جوید.

(ولا تهنوا ولا تحزنوا وأنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين).

یعنی (سست و اندوهگین مشوید و شما بر ترید اگر مؤمن باشید).

درینجا سر گذشتی ازیك فرد افغان را گذارش میدهیم که بیاد آرندهء عزت و افتخار سلف و بر تری جستن ایشان از متاع دنیا و بر نیروی تمام زمین میباشد -هر چند قصه ها زیاد است ولی این بر سبیل مثال انتخاب گردید- این داستانی است از (فرمانده نجم الدین) در انجمن، ولسوالی واخان و کلك برجسته از نقشهء افغانستان که با چین، روسیه و پاکستان وصل شده و این منطقهء افغانی از لحاظ، سیاسی، نظامی و موقعیت، حیثیت منطقهء داخل در جمهوریت های اسلامی واقع در تحت سلطهء اتحاد شوروی را دارد که روس ها در آنجا بایجاد پایگاه های ذره وی وجا بجا کردن موشك های قاره پیما می پردازند.

در خور توجه این که فرمانده نجم الدین صرف یکصد وپنجاه مجاهد با خود دارد و روس را از گشت و گذار بر راه های عام محروم ساخته است و تانکهای روسی جرأت حرکت در راه مجاور این فرمانده ندارد، بنابران روس ها با

قوای بزرگ بر وی یورش بردند که خداوند او را نصرت نصیب و پنج تن از افسران بزرگ روسی به اسارت گرفته شد، متعاقبا نامه ای از سوی روس ها بدین مضمون بوی فرستاده شد: هر آنچه خواسته باشی برایت می پردازیم اگر پنج تن افسران اسیر را بما برگردانی، و فرمانده نجم الدین نامه را بیك کلمه چنین مسترد نمود: ما تجار نیستیم.

در پی آن نامهء دیگری فرستادند بدین مضمون: اگر ایشان را رها ننمایی بزودی سراسر منطقه را خواهیم سوخت و پیران و کودکان را بقتل خواهیم رساند، باز هم پاسخش این بود که: ای روسهای سگ: میان ما عهدی نیست و شما هیجگاه فرصت حمله و تجاوز را از دست نداده اید، بعد به ارسال نامهء سوم پر داختند و این نامه که بخون تحریر یافته و بخون امضا شده بود این محتوا را در خود داشت: اگر به آن پنج افسر آسیبی برسد، مؤکدا انقلابی برپا خواهد گشت، سپس فرمانده نجم الدین گفت: شما را بمبارزه می طلبم و چلینج میدهم، این گفت و دستور قتل آن پنج افسر را صادر کرد، روس ازین واقعه سخت غمگین گردید تا آنجا که مجسمهء یکی از آنها را تهیه و غرض

ادای احترام از سوی ارتش سرخ در محلی نصب نمودند.

به یقین ملت افغان در خلال این هشت سال در جنگی غوطه ورگشت که تاریخ اسلامی نظیر آن را در گذشت سه قرن اخیر مشاهده نکرده بود و آنچه بیشتر مایهء رنج و اندوه من میگردد این است که این کار زار های اسلامی که بخون ها نوشته شده، ضایع میگردد و اگر شخصی سراغ شود که آن را پیگیری نموده و تاریخی تهیه بدارد کتابهای ضخیمی از آن بوجود خواهد آمد که حیثیت نور و رهنما را برای نسل ها در قرن های بعدی خواهد داشت.

نوید ها و کراماتیکه باید از آن بنویسم خیلی زیاد است و من طی بازدید های خویش با آن مجاهدین، که روح من به ایشان پیوسته است چیزهایی به رشتهء تحریر در آورده ام و نخستین چیزی که توجه مرا بخود جلب نمود سخنرانی ای بود که از یك برادر افغانی، محمد یاسر -یکتن از مساعدین سیاف- هنگام حج شنیدم، این سخنرانی انتباه مرا برانگیخت و علاقه پیدا کردم تا شخصاً بدنبال نمودن سر گذشت ها بپردازم و آن را صرف از کسی می پذیرفتم که بچشم دیده بود و بجز دو یا سه داستان و سر گذشت، دیگر

همه بر همین منوال جریان یافت، از آنرو این داستان ها را بلفظ «بمن گفت» آوردم.

نظر علمـــــــــا :

اولین شخصیتی که درین ارتباط بوی نامه نوشتم جناب استاذ و شیخ کبیر ما علامه عبد العزیز ابن باز بود تا آنکه نظر وی را درین موضوع دریابم همین بود که شنیدن این پاسخ از جانب وی بر من شرح صدر بخشید: نوید نیکی است که به نصرت ایشان مژده میدهد إن شاء الله. همچنان از برادر بزرگ مان استاذ دکتور عمر الاشقر پرسیدم، گفت: مهمترین چیز صحت گزارش واقعه از زبان ها میباشد، اگر گزارش گران واقعه و خبر، اشخاص صادق باشند باید آن را علنی سازیم برابر است که با ذهنیت های مردم موافق باشد یا خیر البته غربگرایان، کمونیستان و حسودان این داستان ها را یك مضمون برای تمسخر جهاد و نکته گیری و اشاره چشمی به مجاهدین و طعنه به نویسندگان گرفتند -بخاطریکه ایشان از اسلام کراهت دارند- لذا بدنبال منفذی جهت طعن و چشمك زدن و دسیسه سازی بران

هستند، و بی شك خداوند در باره‌ء ایشان راست فرموده است:

(یا أیُّها الّذینَ آمنُوا لاتتَّخذُوا بطانةً مِّن دونکم لا یألونکم خبالاً ودُّوا ماعنتُّم قد بدت البغضآءُ من أفواههم وماتُخفی صُدُورُهم أکبر قد بیَّنّا لکُم الآیات إن کُنتُم تَعقِلُونَ)

(آل عمران : ۱۱۸).

یعنی (ای مؤمنان مگیرید کسی را دوست نهانی غیر از خود ها، کوتاهی نمیکنند در خرابی شما، دوست دارند رنج شما را، به تحقیق آشکارا شده دشمنی از دهان های شان، و آنچه پنهان کرده است سینه های شان کلان تر است، به تحقیق بیان کردیم بشما نشان ها را اگر شما عاقل هستید).

من به آن برادرانیکه میدانند و جرأت تذکر این سر گذشتها را ندارند واقعه‌ء اسراء و معراج را بیاد میدهم، که خداوند رب العزت در حالی آن را برملا ساخت که در سر تا سر زمین بجز افرادیکه شمار ایشان کمتر از صد نفر بود، احدی وجود نداشت که باین واقعه ایمان می آورد، و این موضوع برای خدام کفر، خبر چربی گردید در زمینه‌ء ابراز شك و تردید به صدق رسول ﴿ﷺ﴾.

و بالآخره ... این کوششی است بسیط که من رویدست گرفته ام و از خداوند رجامندم آن را در روز واپسین در میزان حسنات ما محسوب و لغزش های ما را مورد آمرزش قرار دهد.

(ربّنا لاتؤاخذنآ إن نّسينآ أو أخطأنا ربّنا ولاتَحمِل علينآ إصراً كَما حَملتهُ على الّذِين مِن قَبلنا ربّنا ولاَ تُحمِّلنا مالاطاقة لنابه واعفُ عنّا وَاغفِرلنا وَارحَمنآ أنت مَولانا فانصُرنا على القوم الكافِرِين)

(البقرة ۲۸۶).

يعنی ((بگوئيد) ای پروردگار ما مگير ما را، اگر فراموش كرديم يا خطا كرديم، ای پروردگار ما، و بار مكن بر ما بار گران چنانكه نهادی آن را بر كسانيكه پيش از ما بودند، ای پروردگار ما، و منه بر ما آنچه نيست طاقت ما را به آن، و در گذر ازما و بيامرز ما را و رحم كن بر ما، تويی پروردگار ما پس نصرت ده ما را بر گروه كافران).

إلا الله وحده لا شريك له وإقراراً به و توحيداً بربوبيته وألوهيته وأسمائه وصفاته، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وآله وصحبه تسليماً كثيراً، أما بعد:

پس این عقیدهء ما، عقیدهء گروه ناجیهء نصرت داده شده تا روز واپسین (اهل سنت وجماعت) است، و آن عبارتست از ایمان به خدا، به ملائك، به کتب و به رسل وی واليوم الآخر وبعث بعد الموت، و ایمان به تقدیر خیر وشر.

ایمان به اسما وصفات :

از جملهء ایمان به خدا، ایمان آوردن به آنچه میباشد که خداوند در کتاب خویش بزبان پیامبران، خویشتن را به آن ستوده و توصیف کرده است، بدون انحراف و تعطیل و بلاکیف و تمثیل، بلکه ایمان می آوریم و معتقد میشویم اینکه خداوند را نظیر و مثالی نیست و او است شنوا و بینا.

پس ما بر خداوند، اسمای حسنی و صفات علیای او را که در کتاب و سنت صحیحه وارد شده، ثابت میدانیم و معتقد میشویم اینکه سلف (رضوان الله علیهم) واهل سنت

عکس العمل ها

در برابر طبع اول

الحمد لله مردم با دلچسپی عجیبی بمطالعهء طبع اول کتاب روی آوردند، به نحویکه توسط تیلفون از اروپا و امریکا و از کشورهای عربی از من استیذان طبع کتاب را میکردند و نامه هایی از نقاط مختلف جهان مبنی بر مطالبهء این کتاب بمن مواصلت نمود و این جای تعجب نیست، زیرا این کتاب از خطیر ترین قضیهء اسلامی جهان در حال حاضر، بلکه خطیر ترین مسئله ای بحث میکنند که ذهنیت تمام جهان را بخود مشغول میدارد زیرا آن قضیه ای است که مسلمان و کافر بران بتمام معنی حساب مینماید؟ مسلمان امید وار میشود که این جهاد آغاز جهش گسترده تر و حرکت جامعهء اسلامی، و هستهء تجمع مسلمین بر جهاد باشد: به اضافهء نابود ساختن یأسیکه بردل های بسیاری از مسلمین بدنبال شکست های دو قرن اخیر چیره گشته بود.

اما کفار بخاطر اینکه محاسبات و سنجش خویش را در برابر اسلام و پیروان آن، مورد تجدید نظر و بر رسی قرار میدهند، در حالیکه غرب باین گمان است که اسلام را برای ابد خرد و نابود ساخته که پایه ای بران باقی نمانده است و بدین طریق جهاد افغانی اسلام را در محاسبات دول بزرگ داخل نمود و غرب و شرق چنان گشت که توان زور گویی و چشم پوشیدن را در برابر این موجود تسخیر نا پذیر که نامش اسلام است، از دست داد، و این هراس که مبادا بار دیگر در حرکت شود، ایشان را در بستر خواب تنها نمیگذاشت، و به آثار لورنس انگلیسی روی آوردند که برای ایشان نوشته بود: ما از تهدید صهیونیست ها هراس داشتیم، آنها را دوست یافتیم و بلشویك ها نیز با ما متحد جنگ گشتند، و به تهدید نژاد زرد پرداختیم مگر آنجا دول دیموکرات دیگر جز ما در برابر ایشان مقاومت مینمودند و یگانه دشمنی که در جلو ما قرار دارد اسلام است، این دیواریکه در طول سه قرن در مقابل استعمار اروپایی پایداری کرد. چنانچه رچارد میشل امریکایی کتابی نوشت بنام (اثر دینداری در حرکات سیاسی جهان

اسلام) و ادوارد موریتمر کتابی تحت عنوان (عقیده وقوه) یکسال قبل برشتهء تحریر در اورد.

بعضی از برادران دوست ما به اموری درین کتاب اشاره کردند که برخی از آن چنین میباشد:

اول : مؤسس حرکت اسلامی افغانستان :

برخی از برادران دوست، از آنجمله که در قلب من جای خاص دارند، مرا مورد ملامت قرار داده گفتند:

این کتاب حساسیت بعضی برادرانی را بر انگیخته که مؤسس حرکت، عبد الرحیم نیازی را میدانند نه پرو فیسور غلام محمد نیازی را، پا فشاری این برادران دوست بر سر يك قضيهء تاریخی -در حالیکه میدانند من محبت ایشان را در اعماق قلب خویش می پرورانم- موجب اندوه و تأثر من گردید، موضوعی که در واقعیت جهاد افغانی سودی نمی بخشد، زیرا تمام آنچه من میخواهم برای مردم بیان نمایم این است که حرکت اسلامی بر انگیزندهء جهاد اسلامی است و این حرکت است که جهاد را بجوش آورد، و این است هسته ایکه -بحکم خداوند- پیشآهنگ این اقدام سترگ

مبارك بود و تفاوتی ندارد که بانی عبد الرحیم نیازی باشد و یا غلام محمد نیازی، و هر یك با آنچه پیش از خود فرستاده است در پیشگاه رب العالمین قرار دارد.

(وَنَضَعُ الموازِينَ القِسطَ لِيوم القيامَةِ فَلا تُظلم نفس شيئًا وان كانَ مثقال حبّةٍ مِّن خردلٍ أتينا بها وكَفَى بِنَا حاسِبِينَ) (انبياء : ٤٧).

یعنی (و میگذاریم ترازوهای انصاف را بروز قیامت پس ستم نخواهد شد بر هیچ نفس چیزی، و اگر باشد برابر دانهء از خردل بیاوریم آنرا، و ما کافی هستیم برای حساب (شمار کننده)).

سپس گفتم : چگونه در برابر گزارشات برادران ثقه و طرف اطمینان، تجاهل نمایم که بخدا سوگند یاد میکنند: وقتیکه پروفیسور غلام محمد نیازی از حرکت اسلامی ریاست میکرد عبد الرحیم نیازی در دورهء متوسطه بود، قبل از هر چیز مهم این است که، من از آنچه بآن قناعت کرده ام در پیشگاه رب العزت محاسبه خواهم شد، لذا ممکن نیست چیزی بنویسم مگر آنکه نسبت بآن مطمئن گردم پس اگر بخطا رفته باشم از خداوند رجا مندم که نظر به حسن اراده ام مرا مورد آمرزش قرار دهد و اگر راه صواب پیموده

و بحق رسیده باشم پس خداوند را بر توفیق و انعام و تأئید و الهامش، حمد و ثنا می فرستم.

عبد الرحیم نیازی نسبت به غلام محمد نیازی در سنین پائین قرار داشت چنانچه هنگامیکه وی در فاکولتهء شرعیات محصل بود غلام محمد نیازی در سمت ریاست آن فاکولته ایفای وظیفه میکرد، اختلاف در مورد پروفیسور غلام محمد نیازی، یعنی مسن تر آن دو میباشد، مبنی برینکه آیا وی آغاز گر حرکت اسلامی هست؟ عده ای از برادران گفتند: وی بود که حرکت را آغاز کرد، و بعضی دیگر گفتند، او آغاز گر حرکت نمی باشد، و بنابر قواعد مورد اتفاق در علم اصول: (اثبات، مقدم بر نفی میباشد) و اختلاف در طرزدید، تأثیری در دل های صادقی که طالب رضای خداوند است، نمیگذارد و تفاوت نظر موجب انحراف از حقیقت نمیشود، و خلاصهء رأی این است که عبد الرحیم نیازی و امثال وی از محصلین، بنابر شجاعت خویش در روی صحنه و رویا روی قرار داشته و اشخاص مسؤل و موظف در عقب پرده بودند که این خاصیت تمام حرکت ها شمرده میشود.

انجنیر احمدشاه رئیس کمیتهء مالی اتحاد که همه وی را یك شخص مورد اطمینان میشمارند، بمن گفت: من در لحظات اخیر حیات عبد الرحیم نیازی در شفاخانه ای در دهلی جدید، در پهلوی وی قرار داشتم و او را طوری یافتم که بیشتر از دیگران مردم را بسوی پروفسور غلام محمد نیازی دعوت مینمود، در جریان صحبت خطاب بمن گفت: ای برادر احمد: سفارش و وصیت من برای جوانان حرکت اسلامی این است که با غلام محمد نیازی همچون پدر رفتار نمایند یعنی وی را مانند پدر خویش بدانند، زیرا اگر این شخص وجود نمیداشت هرگز یك حرکت اسلامی در افغانستان عرض وجود نمیکرد.

دومین موضوعی که برادران بمن تذکر دادند:

این کتاب از ملت افغان یك ملت بی نظیر و نمونه در جهان واقعیت، ارائه میدهد، من گفتم: اگر کسی با این ملت زندگی باهمی نموده باشد و از در انصاف پیش آید، می پذیرد که بی نظیر بودن این ملت در جهان، یك حقیقت است، اما اینکه ایشان یك ملت نمونه اند، توجه باید نمود که

هیج انسانی و ملتی سراغ نمیشود که از هر حیث کامل و عاری از نقص باشد، لذا درین ملت هم، افراد صالح و غیر صالح موجود بوده و دارای نقایص بشری است، چنانچه دران افراد بدعت کار، کاذب، سارق، معتادین دخانیات و امثال آن ها وجود دارند، و عناصری همچون تره کی، حفیظ الله امین و کمونیست های دیگر در میان ایشان هستند، اما اکثریت غالب ایشان نمایانگر این حقیقت است که این ملت، ملتی است صادق، عزیز، شجاع و سرکش، عده ای از قوماندانان را در مورد مجاهدین شان پرسیدم منجمله الحاج محمد عمر پغمانی، محمد گل ناصر، محمد خالد فاروقی و مولوی حلیم، که ایشان بالترتیب هشت هزار مجاهد، (۳۲۰۰) مجاهد (شکردره)، پانزده هزار مجاهد و یازده هزار مجاهد با خود داشتند، همه باین شهادت دادند که درمیان مجاهدین شان یکفرد تارك نماز وجود ندارد و بیش از نود در صد ایشان خویشتن را در نماز جماعت حاضر میسازند، برخی از ایشان شب را نماز میگزارند و بعضی بروزهء نفلی می پردازند و بخش اعظم آنهائیکه از عهدهء تلاوت قرآن بدر میشوند یومیه به تلاوت می پردازند و در

برخی جبهات قطعاً موسیقی رادیو را سویچ نمی نمایند، بنابران پس در کدام یك از ملت های روی زمین، این صفات نیك ملت افغان سراغ میگردد ؟.

نقطهء سوم :

اینکه مسایل کرامات، سبب عدم اعتماد بخود میگردد ، امری است مردود بحکم کتاب، سنت و اقوال صحابه رضوان الله علیهم اجمعین. اما حکم کتاب: خداوند عزوجل میفرماید:

(إذ تَستغیثُون ربّكُم فاستجابَ لكُم أنّی مُمِدكُم بألفٍ مّن الملائكةِ مُردفین، وماجعلهُ اللهُ إلّا بُشری ولِتطمئِنَّ به قُلوبُكُم وما النّصرُ إلّا من عندِ اللهِ إنَّ اللهَ عزیز حكیم)
(انفال ۹-۱۰).

یعنی (آنگاه که فریاد میکردید (در جناب) پروردگار خویش، پس اجابت کرد دعای شما را که من مدد کنندهء شمایم بهزار از فرشتگان از پی یکدیگر درایندگان و نه گردانید خدا این مدد را مگر مژده تا آرام گیرد به آن دل های شما و نیست فتح مگر از نزد خدا هر آئینه خدا غالب با حکمت است).

پس خداوند برای ما واضح مینماید که فرو فرستادن

ملائك روی دو هدف عمده است :

أ - بشارت دادن بر مؤمنین و جاگزین ساختن امید پیروزی و نصرت در دل های ایشان.

ب - القای سکون و آرامش در قلوب مؤمنین و ثابت و استوار نمودن گام های ایشان، اما نعاس (خواب پینکی) بمنظور ایجاد راحت و قرار دادن امن در دل ها و نفس های ایشان و استوار داشتن گام های آنها بود.

(إذ يُغشّيكُم النُّعاسَ أمنةً مِّنهُ ويُنزِّلُ عليكُم مِّن السَّمآءِ مآءً لِّيُطهِّرَكُم بهِ ويُذهِبَ عنكُم رجزَ الشّيطانِ ولِيربطَ على قُلوبِكُم ويُثبِّت به الأقدام)

(أنفال : ۱۱).

یعنی (آنگاه که افگند بشما پینکی به جهت ایمنی از نزد خود و فرود می آورد بر شما از آسمان آب تا پاك كند شما را به آن و ببرد از شما آلودگی شیطان را و تا (ببندد) استوار کند بر دل های شما و محکم کند به آن پایهای شما را).

چه بسا از مجاهدین افغان که بمن گفتند، ایشان در تحت غرش های فیر توپخانه و شلیك و پرتاب های هوایی خوابیدند و مجدداً بعزم و اراده، تازه و همت عالی و راندن

حزن و اندوه و هراس از جابر خاستند!!. بناءً خداوند دل ها را به سبب کرامات استوار میگرداند، و در کلام خداوند (ولیربط علی قلوبکم) تأمل باید کرد، که گویی دل ها همچون بار سنگین بوده که بر بالای اشتر و یا حیوان دیگر، قرار داشته و بسته نشده بود، سپس کرامات آمد و آن را استوار نمود و محکم ساخت و از لرزش و لغزش محفوظش داشت.

اما در سنت: چنانچه محمد ﴿ﷺ﴾ به ابو بکر در حالیکه هردو در روز بدر در زیر سایبان بودند و جبریل را مشاهده نمود گفت: بشارت باد تورا ای ابو بکر این جبریل ست در پهلوی گرد وغبار، (زاد المعاد ۲-۸۸۲).

اما از اقوال صحابه: ابن مسعود رضی الله عنه گفت: ما معجزات و نشانه ها را برکت می شمردیم.

(تِلكَ آياتُ اللهِ نَتلوها عَلَيكَ بِالحَقِّ فَبِأَيِّ حَديثٍ بَعدَ اللهِ وَآياتِهِ يُؤمِنونَ)

(جاثیه: ٦).

یعنی (این نشان های الله است میخوانیم آنرا برتو براستی پس بکدام سخن بعد از سخن الله و آیتهای او ایمان می آرند).

وجماعت، به مفهوم صفات آگاه بودند و لکن ایشان درک کیفیت و حقیقت را به خداوند عزوجل مفوض مینمودند، لذا ما همچون ایشان اعتقاد مینمائیم اینکه الله عزوجل حقیقتاً نه مجازاً، به نحویکه سزاوار جلال او است، متصف باین صفات میباشد، بدون شباهت چیزی از صفات وی به مخلوقاتش.

و چنانیکه مالك گفته : استوا معلوم و کیفیت آن مجهول است و ایمان به آن واجب و سوال از آن بدعت میباشد. پس ما ایمان برین داریم که خداوند را دست هست، نه همچون دست ما، او را چشم هست نه همچون چشم ما و به نزول خداوند به آسمان دنیا ایمان داریم و میگوئیم: نزول معلوم و کیفیت آن مجهول است و ایمان به آن واجب و پرسش از آن بدعت شمرده میشود.

استوا و فوقیت :

ما ایمان داریم بر اینکه الله عزوجل بر فوق آسمان هفتم بر عرش خویش مستوی و جدا از مخلوق خویش است (و نمیگوئیم که استوا بمعنی استیلا یا نگهبانی و در پناه آوردن

و از جمله‌ء اقوال فقها، قول شاطبی در الموافقات (٤-٨٥) میباشد: کرامات وخوارق، صاحب خود را بخداوند یقین و علم بخشیده و در راه و مقصدی که هست قوت نصیب مینماید.

این است دلایل، و این است حال و مقام ائمه‌ء سلف، که این کرامات در حیات ایشان اثر بزرگی داشت، و خداوند اراده فرمود تا ایشان را به آن کرامات آگاه گرداند، همان بود که قرآنی را تازل فرمود که در شب و روز تلاوت میگردد، پس آیا سخن راندن از کراماتیکه خداوند، به سبب آن بر بندگان خود احسان نموده و در کتاب جاویدان خویش آنرا نوشته است، سبب عدم اعتماد بخود و قصور ایشان است، یا محرك قوی آنان بر ادامه‌ء حرکت در جاده‌ء این دین؟! من بر ملا میگویم که بسا افغان هایی اند که وقتی از فرزندان شهید خویش، کرامتی مشاهده نمایند و یا آنرا از کسیکه باوی در صحنه‌ء جهاد بوده می شنوند بر نفوس و قلوب شان آرامش و راحت دست میدهد.

من متیقنم، این کرامات، که بدرجه‌ء تواتر معنوی رسیده، تأثیر عجیبی در بر انگیختن شجاعت مجاهدین بجا

گذارده و ایشان را قویاً به پیش میراند، چه ایشان احساس مینمایند که خداوند با ایشان بوده و دست بلاکیف او است که کار زار را اداره میکند.

بعضی از مجاهدین بمن اظهار داشتند: هنگامیکه ما پرنده ها را با طیارات مشاهده مینمائیم احساس مینمائیم که خداوند با ما میباشد. یکتن از ایشان گفت: اطفال پی می برند که طیاره ها حمله میکنند یا خیر، به نحویکه اگر طیاره ها بحالی پرواز نمایند که پرنده ها همرای آن ها نباشند، حمله نمیکنند و اگر همرای آنها پرنده ها در پرواز باشند، درك مینمایند که طیاره ها حمله مینمایند و درینحال است که اطفال خود را به مخفی گاه میرسانند و این مساعدتی است که پرندگان در دفاع از مجاهدین بعمل می آورند.

موضوع دیگری که بایست بدان عطف توجه نمود این است که کرامات بر آنهائیکه بر جا نشسته اند، نازل نمیگردد بلکه در دشوار ترین اوقات که نفس، کلیه امکانات و طاقت خود را مبذول و همه توان و نیروی خود را بکار اندازد و در نقطهء آخرین برسد، ارادهء الهی بغرض انجام

وعده‌ء خویش مداخله مینماید.

(ثُمَّ نُنجّی رُسُلنا والّذین آمنوا کذلکَ حقا علینا نُنجی المؤمنین)

(یونس : ۱۰۳).

یعنی (باز نجات میدهیم پیغامبران خود را و آنان را که ایمان آوردند همچنین بر ماست که نجات دهیم مؤمنان را).

(فلمَّا تَراء الجَمعانِ قالَ أصحابُ موسی إنّا لَمدرکُونَ قال کلّا إنَّ معیَ ربّی سیهدین، فأوحیناَ إلی موسی أنِ اضرب بِّعصاك البحر فانفلقَ فکان کُلُّ فرقٍ کالطّود العظیم)

(شعرا: ۶۱-۶۳).

یعنی (پس چون دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفت همرا هان موسی هر آئینه ما گرفتار شدگانیم (در یافته شدگانیم) گفت نه چنین است، هر آئینه همراه من است (امداد) پروردگار من، بزودی نماید مرا راه (نجات) پس حکم فرستادیم بموسی که بزن به عصای خود دریا را (پس زد) پس شق (پاره پاره) شد پس بود هر پاره مانند کوه بزرگ).

جهاد بر تلاش بشری استوار است :

یقیناً حیات جهاد، بر جهد و تلاش انسانی استوار است از قبیل ریختن خون و عرق، تحمل رنج و سختی و بی

خوابی و آلام، و بر اعصاب بشر استوار است، اعصابیکه میسوزد تا راه جهاد را روشنی افزاید، و استوار است بر هراس ها و اندوه ها، به اضافهء خون های پاکان، ارواح شهدا و پرا گنده شدن اجساد، اینها همه بر افروزندگان معرکه و آب درخت و زندگی عروق آن شمرده میشود.

(أم حَسِبتُم أن تَدخُلوا الجَنّة ولمّا يَعلمِ اللهُ الّذينَ جاهدُوا منكُم ويَعلم الصّابرينَ)

(آل عمران: ١٤٢).

يعنى (آيا گمان داريد كه داخل شويد در بهشت و هنوز متميز نساخته است خدا مجاهدان را از شما و متميز نكرده است صابران را).

جهاد استوار بر کرامات و امور خارق العاده نیست، لکن کرامات در هنگام سختی و دشواری فرا میرسد، مجاهدی را در نظر بگیرید که مدت پنج سال یا کم و بیش را در میان گرمی آتش کار زار بسر برده و احیاناً طی ماه های پی در پی، هر روز و گاهی سه بار در روز مصروف پرتاب (BM12, BM13) شده و گاهی با یك فشار به تعداد پنجاه و دو موشك را بسوی دشمن رها مینماید و احیانا به پرتاب های مبادرت می ورزد که وزن آن بالغ بر

نیم تن میگردد.

یکتن از مجاهدین پیشرو بنام عبد الحمید بمن گفت، وی وقتی حفره ای را که در اثر پرتاب موشك ایجاد شده بود اندازه کرد، دارای عمق هشت متر و قطر (٦٤) متر بود.

این مجاهدیکه چنین زندگی بسر می برد، احیانا در خلال این مدت طولانی -در گذشت رنج های شدید و تلخ-باری گشایشی را از جانب خداوند نصیب میگردد، آنگاهیکه همه اسباب و وسایل بشری و دنیوی برای وی منقطع گردد، و من به جمع آوری این گزارشات از زبان خود مجاهدین پرداختم و هیچ خبر و رویداد را جز از کسیکه آن نزد خودش بوقوع رسیده و یا آنرا بچشم مشاهده کرده باشد نپذیرفتم و گزارشات را تا سرحد تواتر دنبال و کنجکاوی میکردم و بسا اوقات، مجاهد را در ارتباط یك واقعه سوگند میدادم، و سر گذشت شهدا و عجایب ایشان و شرکت نمودن ملائك یا نیرویی نامرئی و نسوختن لباس -گاهی- از آتش مرمی، و عدم تأثیر پیشبینی شده از ماین ها، همه بدرجهء تواتر معنوی رسیده است، عبد الحمید میگوید: اگر این پرتابهائیکه بر مجاهدین در افغانستان از

سوی دشمن صورت گرفت، طوریکه باید، منتج به نتیجه میگردید، ممکن نبود مجاهدین برای یك هفته هم به ادامهء جهاد موفق گردند، مولوی عبد الرحیم ابراز میدارد: من طیاره ای را مشاهده نکردم که در زیر آن، پرنده ها در پرواز نبوده باشند، سپس به مجاهدین میگفتم، مژده باد که نصرت الهی در رسید.

قضیهء چهارم :

اینکه نشر این سر گذشتها منجر به پخش بدعت و خرافات میگردد، من میگویم: درین شکی نیست که بعضی خرافات پسندان آن را وسیلهء تجارت قرار داده و مرکز اندیشه و محور نظرات خویش قرار میدهند، لکن اصحاب رضوان الله تعالی علیهم همواره تا پایان حیات شان از ملائك بدر سخن میزدند که در عقیدهء ایشان نه خرافه ای بود و نه انحرافی. مؤرخین مسلمین بلکه محدثین ایشان، امثال ابن کثیر در بدایه و نهایة، و ابن اثیر و غیر ایشان از کرامات نقل کرده اند، و کتابی در حدیث شریف وجود ندارد که، عنوان کتابی را در مورد فضایل صحابه،

کرامات و مزایای ایشان، تخصیص نداده باشد، پس آیا این، اثری در عقیدهء نسل ها گذاشت؟ و آیا بدعت را در میان امت اسلامی نشر نمود؟ بناءً بدعتکار نه، بلکه درین ساحه بر نقش پای آن بزرگان سلف روانیم.

قضیهء پنجم:

بعضی از ایشان گفت، نشر این داستانها تمسخر دشمنان اسلام را نسبت به جهاد بر می انگیزد، من به ایشان میگویم: دشمنان اسلام اصلاً نه بخدا و نه بدین او بحیث یك قانون زندگی و راه روشن معاملات زندگی ایمان دارند پس آیا میخواهیم از طریق پنهان نمودن این داستانها و سر گذشتها قناعت ایشان را فراهم سازیم؟ تردیدی نیست که اندیشه و طرز تفکر کفار شرقی و غربی طوری است که در تمام عالم غیب، حسابی موجود نیست در حالیکه بخش اعظم عقیدهء مسلمین مبنی بر ایمان به عالم غیب میباشد، همچون (ایمان به خدا، به ملائك، به وحی، زنده شدن بعد از مرگ، به حشر، به نشر، عذاب قبر، به جنت، دوزخ و جن..) اینها همه در اذهان آن مردم، از وزنی بر خوردار

نیست، پس آیا از تمام اینها کناره گیری نمائیم، یا بخاطر خوشنود ساختن ایشان، برای آن فلسفهء منطقی مادی جستجو کنیم؟!.

قضیهء ششم :

برخی گفتند : ما نمیخواهیم به انقلاب افغانی فریفته شویم، چنانیکه به انقلاب ایران دچار فریب گشتیم، من به ایشان میگویم: انقلاب افغانی، جهادی است که توسط یك ملت مسلمان صادق رهبری میشود و در پیشاپیش جهاد مردمی قرار دارند با عقیدهء واضح و روشن، که نه بدبین صحابه و نه منکر احادیث اند، این جهاد را مردمی رهبری مینمایند که ما ایشان را صادق و راستکار می پنداریم، بخصوص امیر مجاهدین (عبد رب الرسول سیاف)، و قرار گرفتن در جنب ایشان و مساعدت با آنها فریضهء ما میباشد، پس اگر ایشان تغییر نمایند، زیانی متوجه ما نخواهد بود، چه ما به انجام وظیفهء خویش پرداخته و رفع مسئولیت کرده ایم و دل ها در اختیار رب العالمین قرار دارد و هرگونه که خواهد آن را میگرداند.

هراس های راه :

جهاد افغانی علی رغم آنهمه عجایب و غرایب ما فوق تخیل، که در واقعیت با ثبات رساند، باز هم راه آن، پر مخاطره و هراس انگیز است و مهمترین چیزیکه در حال حاضر آنرا تهدید مینماید، اموری است که بعض آنرا بر می شمریم:

۱ - کشمکش جهانی برای حل مسالمت آمیز قضیه :

از آنجائیکه غرب هرگز به آمدن یکدولت اسلامی در نتیجهء این جهاد خجسته رضایت نمیدهد و بقای روس تا یك قرن برای امریکا و غرب، آسان تر است از قیام یکسال دولت اسلامی، لذا امریکا و روس بر مسئلهء عقب نشینی از افغانستان با هم به توافق رسیدند، لکن مانع این است که جانشین، چه کسی خواهد بود؟ بدیل و جانشینی که دول بزرگ بران اتفاق دارند محمد ظاهر شاه است، ولی برای برگشت شاه در حال حاضر موانع زیادی موجود است که در رأس آن مخالفت شدید سیاف و حکمتیار و مجلس شورای (٦٠ عضوی) اتحاد میباشد که مناقشه و بحث را نمی پذیرد، و این دو از نیرویی بر خوردارند که دسترسی به آنها

کار ساده نیست، بناءً ممکن است دشمنان اسلام وسیلهء ممکن را درینباره تحت غور قرار بدهند و در حد توان در حال حاضر برای آن بیندیشند اگر چه فعلاً موضوع از دسترس ایشان خارج است، زیرا افغانستان تا اکنون در دست مجاهدین بوده و (۹۰٪) اراضی آن در اداره و کنترول ایشان قرار دارد، ولی دشمنان خدا در مورد شخصیت های صادق در انتظار گردش زمانه اند تا زمینهء امکان تربیت رهبر جدید در زیر نظر ایشان و یا بر گرداندن شاه مخلوع فراهم گردد، شاهیکه در کنار قبرش زندگی می نماید.

در عین حال روسیه راه حلی طرح میکند مبنی بر قرار گرفتن یك قوای حایل بین روسیه و مجاهدین، و دولتی را برای این امر پیشنهاد می نماید که از اقمار آن باشد و سوریه در رأس دولی قرار دارد که برای انجام این وظیفه کاندید شده اند. درین وقت از یك کمیتهء مورد اعتماد مجلس شورای اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان اموری استفتا گردید که منجمله مسئلهء بازگشت شاه بود، و چون اوراق استفتا را مشاهده نمودم هیچ یك را موافق به برگشت وی نیافتم، اما شاه هنوز خواب بازگشت به افغانستان را

است) با پاك و منزه دانستن او سبحانه و تعالی از قید زمان و مکان.

معیت :

معیت عبارت ازین است که او به شنوایي، بینایی و علم خویش با ما میباشد.

ایمان به قدر:

ما ایمان داریم برینکه خداوند، خالق ما وخالق کردار ماست، با مختار بودن بنده در اعمال خویش، و ایمان داریم که خداوند، فعال ما یرید است .. که چیزی جز به اراده‌ء او بوجود نمی آید، و نه از تقدیر و اندازه‌ء وی خارج و نه جز از تدبیر وی صادر میگردد، نه احدی را مجال رو گردانی از قدر مُعین است و نه از آنچه برایش در لوح محفوظ تعیین گردیده، تجاوز مینماید و عقیده‌ء ما حد وسطی است میان قدریه، که نسبت فعل و عمل را به بنده نموده و او را خالق کردار خیر و شر خویش میداند، و میان جبریه، که بنده را بر انجام کردار خیر و شر وی مجبور می پندارد، بلکه طوریکه

می بیند و هنوز وزرای خزیده در آلمان، برای اینکار حرکات عجیب نشان میدهند تا شاید در استخوان های پوسیدهء وی زندگی مشاهده نمایند و هنوز یکتن از اقارب نزدیك وی (همایون) غرض وضع قانون اساسی برای دولت آیندهء افغانستان که آنرا در عالم رؤیا دیده است، بین پاکستان و اروپا رفت و آمد مینماید. ولکن آنچه بر موضوع، جدیت می بخشد این است که اتحاد سه گانه (گیلانی، مجددی و محمد نبی) به شاه مخلوع بیعت نموده و عکس های ایشان در تلویزیون پاکستان ظاهر شده است.

بعضی از مردمان نیك، که محمد نبی را بخاطر ارتباط و بیعتش به ظاهرشاه ملامت کردند، در پاسخ گفت: ما مشاهده کردیم که دول غربی در رأس امریکا در بارهء برگشت وی توافق نمودند، بناءً گفتیم ما خود اقدام باین موضوع مینمائیم و همان بود که به وی بیعت نمودیم سپس بمقامات فرانسوی، بریتانیا و امریکا مراجعه و با شرح صدر موجبات خوشنودی بیش از حد ایشان را فراهم کردیم!!. علاوه برین، مساعی جهت کشاندن رهبران صادق جهاد به نظر خواهی از سران و بزرگان اقوام و مردم ساکن در

اردوگاه های هجرت برای واضح نمودن خواست و تمایل آنهایی که به بهای یك رأس (ماده بز) فروخته میشوند جریان دارد. تا این خواست و تمایل ایشانرا معبر راستین و حقیقی اراده‌ء ملت پاك افغان وا نمود کنند.

و اینجا خواستها و تمایلات در پشاور بر سر زعامت، از سوی آنهائیکه ایشان را (سوداگران خون) می نامیم در گردش است، و راست است فرموده رسول الله «ﷺ» در باره‌ء ایشان هنگامیکه در حدیث روایت شده‌ء مسلم از سعد رضی الله عنه میگوید:

«سه چیز از پروردگار خویش سوال کردم که دوی آن را برایم عطا کرد و از یکی آن منع آورد؛ از پروردگار خواستم: امت مرا به سبب قحطی هلاك ننماید، برایم عطا نمود، خواستم امت مرا به سبب غرق هلاك نکنند، برایم عطا کرد، و سوال کردم که بین ایشان دشمنی و نزاع مگرداند، برایم عطا نکرد» [1].

چنانچه بعضی آنها در داخل کعبه‌ء شریف تعهد اتحاد

---

(۱) بروایت مسلم و احمد، صحیح الجامع الصغیر از البانی (۳۵۸۷).

سپردند و حوالی یك ساعت در داخل کعبه در محضری روحانی و شفاف و درخشان، ماندند، که صدای گریه ها بلند و آواز گلوهای گرفته از فرط گریه بر خاست تا آنجا که پاسداران و کلید داران گریستند و گریه به طواف کنندگان دور کعبه سرایت کرد و شاید مردم در تمام زندگی چنین منظری را بچشم ندیده باشند، همه از خود رفتند و خویشتن را فراموش نمودند و محمد میر از فرط گریه بر زمین افتاد.

پس از آن بیعت سیاف را مشاهده کردم که در مجلس شورا ۴۲ رأی را از جملهء ۵۷ رأی اعضای حاضر مجلس کمایی کرده بود و نخستین کسی که بسوی بیعت شتاب نموده بود شخصی از جملهء پیمان کنندگان داخل کعبه بود، و بعد چه چیز واقع شد؟ اینکه این شخص برای یکماه هم به پیمان و بیعت خویش وفا نکرد.. وی اکنون با زبان و شمشیر در جهت ضد اتحاد و رئیس آن قرار دارد و با جراید، مجلات و رادیو های دشمن اسلام در ارتباط بوده هر روز اتهام جدیدی از قبیل سرقت اموال، سرمایه گذاری و کشتن جهاد.. را بصراحت متوجه رئیس اتحاد مینماید و برادر معاون خویش را که عبد الحق نام دارد به لندن می فرستد تا

هر شب از طریق (BBC) اتهاماتی را علیه اتحاد و رئیس آن به نشر برساند.

از خطر هائیکه جهاد را تهدید مینماید :

سیاست جدیدیکه روسیه، بخصوص پس از رویکار آمدن (چرنینکو) دنبال مینماید، ایجاد کشتار گاه های دسته جمعی و نابود سازی کاملاً قرا و قصباتی است که تعداد وسیعی از تانکهای روسی وارد آن میگردد که احیاناً شمار این تانکها و باربرها بالغ بر هزار میگردد، چنانچه روسها با قوای دهشت ناك درین زمستان این مناطق را زیر حملات خویش قرار دادند: کوهستان، سمنگان، بلخ، کندهار، غزنی، شکردره، استالف، اشکمش، فلول، خاناباد، کوه بست، میدان، اورگون، اوزبین، تگاب، نجراب، هرات و باد غیس. اما در بسیاری این صحنه های کار زار، بدون پیشرفتی، با تحمل تلفات سنگین عقب بر گشته اند، با وصف آنهم داخل بعضی از قرا گشته دست به کشتار های دسته جمعی زدند و اکنون روسیه قوات تازه ای را که بگمان اغلب تعداد آن بر (۲۰۰ - ۲۵۰) هزار نفر بالغ میشود وارد افغانستان نموده است.

آمال وسیـــــــع :

در مقابل این هراسها، عوامل زیادی وجود دارد که امید را در دل ها بر می انگیزد و در رأس آن:

۱ - طبیعت و خوی ممتاز و سرسختی و عزت ملت افغان و عشق وی به جهاد، طوریکه (عمر حنیف) بمن میگوید: ما ملتی هستیم که جهاد ضرورت ما است، همچون ضرورت آب برای ماهی. و دکتور عبد القدیر بمن اظهار میدارد که: من شاهد مشاجرهء شدید و گفتگوی حاد میان یك تن مجاهد و دکتوری بودم که پای آن مجاهد را که از اثر برف خشك شده بود، قطع نمود، مجاهد به دکتور میگوید: پایم را بحالت اولی آن برگردان، زیرا تو ازین روز به بعد مرا از جهاد در افغانستان محروم ساختی، سپس سر گذشت دیگری مانند آن را در عین همین روز از دکتور دیگری بمن نقل نمود. فراموش نمی نمایم آن پیر مردی را که میگفت: (سکونت در پشاور گناه است).

۲ - پیروزی های حقیقی و واقعی و فتوحات الهی، که یوماً بعد یوم نصیب این ملت پایدار و متحمل میگردد، چنانچه ناظرین میگویند: پیروزی ها، و شدت کار زار،

بلندین ترین رقم را در سال (۱۹۸۳م) ثبت و در سال (۱۹۸٤م) بران افزوده شد.

۳ - تأئیدات الهی و حجت های ربانی، که بکثرت وجود داشته و من از زبان اشخاص طرف اطمینان شنیده ام: مولوی جلال الدین حقانی بمن اظهار داشت: (هفت ماه تقریباً یعنی از شوال (۱٤۰۳هـ) تا جمادی الاول (۱٤۰٤هـ) طیارات هر روز، از دو تا پنج بار بر ما حمله مینمایند، بخدا قسم که احدی از مجاهدین نه از جبههء من و نه از جبههء مولوی ارسلان شهید شده است، برای اینکه ما از خداوند چنین استدعایی مینمودیم: (الهی ما از ضعف قوت خویش و از قلت تدبیر خویش در مقابل طیارات به تو عرض حال مینمائیم، سپس خداوند، ما را حمایت می فرمود).

مولوی (حلیم) قوماندان میدان میگوید: هر گاهی که طیارات بر ما حمله کرده انست، ما پرنده ها را در حال پرواز در زیر آن مشاهده کرده ایم و با مشاهدهء این وضع، من به مجاهدین می گفتم که نصرت خدایی در رسید، و باری سلاح دافع هوای ما (زیکویك) فیر نمیکرد به خداوند التجا

نمودیم، که ابری در فضا بوجود آمد و ما را از نگاه طیارات پنهان نمود، و همچنان میگوید: به تعداد شش صد تانک مشتمل به وسایط نقلیه بر ما حمله کرد و ما جمعیتی از مجاهدین بودیم که جز ١٤ میل تفنگ و چوب و کارد چیزی با خود نداشتیم و خداوند، آنها را به شکست مواجه کرد.

٤ - هراس دهشت زایی که در هستهء قلب عساکر روسی جا گزین شده و اساس ایشان را از هم می پاشد یکتن از جوانان عرب موسوم به ابو عبیده در صحبتی بمن گفت: ما در سنگر های روس ها میرفتیم و ایشان را بحالی در می یافتیم که سلاح مملو از گلوله در پهلو نهاده و گریه کنان بخود میلرزند، سپس ایشان را بسوی جمع اسیران سوق میدادیم. و چه بسا از ایشان که هنگام شنیدن کلمهء (الله اکبر) راه فرار در پیش نهادند، (محمد داؤد غیرت) قوماندان در وردگ میگوید: تانکها از هر سو ما را احاطه کردند و طیارات آسمان را پوشاندند و ما یك جمعیت بزرگ بودیم و تعداد دشمن بیشتر از ده هزار بشمول یکصد تانك بود که بخش اعظم ما فرار نمود و من با بیست تن از مجاهدین باقی ماندم، ما تصمیم بمرگ گرفتیم که در

نتیجه یازده تن از ما شهید و (۹) تن زنده ماند، (۹) تن سست شده از جراحت بدنبال تحمل دو روز گرسنگی در رمضان. تانکها که سوی ما پیش آمدند تا ما را زنده دستگیر کنند بیك صدا فریاد کشیدیم که: (الله اکبر)، و چنان مینمود که گویی شهر همه، تکبیر میگوید و این نعرهء (الله اکبر) بود که تانکها به سرنوشت شکست دچار گردیدند!!.

۵ - همچنان طبیعت خدا داد افغانستان از قبیل نا همواری گذر گاه ها، سختی بالا رفتن در کوه ها موجودیت نقاط صعب المرور به نحوی است که جهاد را کمك و مساعدت مینماید.

۶ - از مساعدتهایی که خداوند برای جهاد فراهم ساخته مرزهای باز اطراف افغانستان است، به طوریکه از جانب پاکستان مناطق قبایل آزاد در امتداد (۲۲۵۲ کم) که تابع هیچ دولتی نمی باشد و از طرف ایران به امتداد بیش از (هزار کم).

۷ - مجاهدین بر بسیاری از مناطقی که تحت تصرف ایشان قرار دارد قبضهء محکم دارند که به تأسیس مدارس

و مکاتب و محاکم شرعی که در مورد خون ها، اموال و جان های مردم، حکم نماید می پردازند، چنانچه در منطقهء میدان هشت هزار شاگرد در مدارس و مکاتبی که تحت نظارت مجاهدین قرار دارد مشغول فرا گیری دروس میباشند و هکذا در تمام مناطق، مدارس و مکاتب و محاکم موجود است، بلکه روسیه در داخل افغانستان به مجاهدین اعتراف نموده است، چهار تن از علمای کندهار (سراج الدین، محمد غریب، عبد العلی و عبید الله) بمن اظهار داشتند: روسها بسته ها و بار های مواد خوراکی را توسط رانندگان موتر های عامه می فرستند که مجاهدین آن را تسلیم شده و سندی از طرف قوماندان به راننده داده میشود و چون راننده، سند را به روسها ارائه کند مجبور استند کرایه را بپردازند.

این بود برخی از جوانب منفی و مثبت در جهاد افغانستان، و سرنوشت در اختیار خداوند است که آن را بر طبق مشیت خویش می کشاند، و حکم وی را بر گردانده ای نیست و ملکوت همه اشیا در دست ارادهء او، و برگشت همه امور بسوی اوست.

(ولله غيب السماوات والأرض، وإليه يرجع الأمر كله فاعبده وتوكل عليه وما ربك بغافل عماتعملون)

(هود : ۱۲۳).

یعنی (و خدای راست علم غیب آسمانها و زمین و بسوی او باز گردانیده میشود کار همهء آن پس عبادت کن او را و توکل کن بر او و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه میکنید).

پس آیا آرمان های مسلمانان در پیروزی جهاد افغانی و اقامهء جامعهء مسلمانها بر آورده خواهد شده؟ این امری است پنهان در دست ذات عزیز و غفور.

مسکو از (٦٤٥ - ۸۸۵ هـ) در تحت حکمروایی تتار مسلمان قرار داشت و سپس روس ها همانطوریکه مسعودی و ابن بطوطه آن ها را تعریف مینمایند: (ملت وحشی، سرخ موی مایل به زردی، کبود چشم، زشت چهره، غدار) پی در پی اقدام به اشغال مناطق ترکستان نمودند، که از (ایفان وحشتناك چهارم) در سال (۹٦۰ هـ) (۱۵۵۲م) آغاز و منجر به سقوط تمام ترکستان (٤ ملیون کم مربع) گشت سپس سایبیریای غربی بدست ایفان و همکاری پاپ سقوط و وضع مسلمین از زمان ایفان چهارم و خانوادهء (رومانوف

گفتیم ما معتقد برین هستیم که خداوند، آفریننده‌ء ما و کردار و افعال ما بوده و بنده در کار خویش مختار است.

ایمـــــــان :

ما اعتقاد برین داریم که ایمان عبارتست از تصدیق به قلب، اقرار بزبان و تطبیق آن در عمل، که طاعت، آنرا فزونی و معصیت، آنرا کاهش می آورد.

گناهان و کبایر :

عقیده‌ء ما عقیده ای است وسط، میان طوایف مرجئه، حروریه (خوارج) و معتزله، به نحویکه ما مرتکب گناه کبیره را کافر نمیگوئیم چنانیکه خوارج میگویند، و مانند مرجئه چنان نمی پنداریم که در حال وجود ایمان، معصیت زیانی نمیرساند، و همچون معتزله، برای مرتکب گناه کبیره، مرتبه ای بین دو مرتبه قایل نمیشویم، بلکه برای نیکو کار، امیدوار و در مورد بدکار، خایف میباشیم، و اگر بدون توبه وفات یافت پس کارش به خدا است، که اگر بخواهد عذابش کند و اگر بخواهد مغفرتش نماید.

که از سال ۱۶۱۳ - ۱۹۱۷) حکمروایی نمود در شرایط تباهی، قهر و غلبهء دشمن و ویرانی مساجد ادامه پیدا کرد و بدنبال انقلاب سرخ، وحشی گری به اوج خود رسید که تا امروز ادامه دارد، و آنچه اکنون در افغانستان میگذرد، چهره ای است از آن گذشتهء وحشتبار و مدهش، و حکومت قیصری بیش تر از صد ملیون جریب، مزارع را در خلال دو قرن سابق انقلاب کمونیستی مصادره کرد [۱] پس آیا زمانه چرخش خویش را از سر خواهد گرفت و مانند زمانی خواهد چرخید که مسکو به مسلمین جزیه می پرداخت؟ (ایشان آن را بعید می پندارند، و این بر خدا مشکل نیست).

کمونیزم ترکستان غربی را به پنج جمهوریت زیرین منقسم نمود :

۱ - قزاقستان

۲ - ترکمنستان

۳ - تاجکستان

---

(۱) المسلمون فی الاتحاد السوفیاتی، از دکتور محمد علی البار (۱۰ - ۱۲) به نقل از کتاب المسلمون المنسیون فی الاتحاد السوفیاتی و کتاب (الاتحاد السوفیاتی و العالم الاسلامی).

٤ - اوزبکستان

٥ - قرغزستان

سه جمهوریت از آن پنج جمهوریت، در مرزهای تاجکستان، اوزبکستان و ترکمنستان، متصل به افغانستان بوده و دو جمهوریت آن در نقطهء خیلی نزدیك به آن واقع میباشد، و رُوس از حرکت و دمیدن روح جهاد در نفوس فرزندان مسلمین این مناطق در هراس است و طوریکه شنیدم بعضی از فرزندان این مناطق در آغاز جهاد افغان ها در برابر روس، اسلحهء خویش را در مقابل قرآن کریم، با افغان ها مبادله کردند.

ملاحظاتی پیرامون کرامات و معجزات :

۱ - کرامت و معجزه، هر امری است که خارق العاده باشد.

۲ - امر خارق العاده، گاهی بدست پیغمبر ﴿ﷺ﴾ و اولیای صالحین، و احیانا توسط شخص کافر و بدکار، واقع میگردد، هرگاه بدست نبی و ولی ظهور نماید، معجزه و کرامت، و اگر توسط فاجر و کافر عرض وجود کند، یك

عمل شیطانی و از حالات شیطانی محسوب میگردد.

ابن تیمیه میگوید: من شخصی را سراغ دارم که نبات و پرنده با وی سخن زده -در حالیکه فاجر بوده است- و درینجا شیطان در میان آنها داخل شده و سخن زده تا دین مردم را مغشوش گرداند [۱].

۳ - هر آنچه که جایز است برای نبی معجزه باشد، جواز دارد که برای ولی کرامت باشد، نووی در شرح سخن جرح را هب گفته است: اثبات کرامات اولیا مخالف نظر معتزله است که منجملهٔ آن چنین میباشد:

کرامات اولیا به خواست وطلب ایشان بوقوع می پیوندد، که این نظر نزد متکلمین علمای عقیده که با ایشان همنوا میباشیم قرین صحت است، بعضی از ایشان باین نظر است که کرامات اولیا به اختیار وخواست ایشان بوقوع نمیرسد: و بعضی باین عقیده است که کرامات به تمام انواع امور خارق العاده واقع میگردد، و بعضی این نظر ایشان را رد نموده و ادعا کرده که کرامات، مانند اجابت

---

(۱) مجموع الفتاوی (۱۱ - ۳۰۰).

دعا و امثال آن، منوط بحالت و امر خاص میباشد که این نظر، غیر صحیح و انکار حسن شمرده میشود، بلکه صواب، جاری شدن کرامت در قلب اعیان و احضار شیئ از عدم، و مانند آن میباشد[۱].

٤ - کرامت دال برین نیست که صاحب آن بهتر از دیگران است، بلکه احیاناً کرامت، منزلت و مقام صاحب خود را به سبب شهرتی که می یابد، نزد خداوند میکاهد، چه گاهی این شهرت، در وی خود بینی ایجاد مینماید و ازینجا است که بسیاری از صالحین هنگام ظهور کرامت استغفار مینمایند همانگونه که از گناه استغفار میکنند[۲].

٥ - کرامات را خداوند برای اولیای خویش، راه بیرون رفت از سختی ها[۳] و یا حجتی بر صدق دین خدا، در برابر دشمنان خدا میگرداند.

٦ - اولیای خداوند آنها اند که (ایمان آوردند و تقوا

---

(۱) شرح نووی بر مسلم (۲٦ - ۱۰۸).

(۲) مجموع الفتاوی (۱۱ - ۳۰۰).

(۳) النووی / مسلم (۱٦ - ۱۰۸).

گزیدند) برابر است که بدست ایشان، کشف، احوال و کرامات ظهور نموده باشد یانه.

۷ - پابندی علمی و عملی از دین، میزان و معیاری بشمار میرود که اولیای رحمن و اولیای شیطان را از هم متمایز میگرداند.

ابو یزید بسطامی گفته است:[۱] هرگاه شخصی را دیدید که بر هوا پرواز و بر روی آب راه میرود، فریفتهء وی نشوید تا آنکه چگونگی پابندی وی در برابر اوامر و نواهی را در نیابید و مطمئن نگردید که او از اوامر و نواهی الهی التزام و پابندی کامل دارد.

یونس بن عبد الاعلی گفته است :[۲] به شافعی گفتم، آیا میدانید رفیق ما لیث بن سعد چه میگوید؟: «اگر مشاهده کردید که شخص صاحب هوای نفس، بر روی آب راه میرود فریفتهء وی نشوید» سپس شافعی گفت: یقیناً لیث کمتر گفته و من میگویم، اگر چنین شخصی را دیدید که در هوا پرواز مینماید، فریب او را نخورید.

(۱ ، ۲) مجموع الفتاوی (۱۱/٤٦٦ - ٤٦٧).

جنید اظهار نموده :[1] ما این را از تمسك به کتاب و سنت درك کرده ایم، پس کسیکه قرآن نخوانده و حدیث ننوشته، سخن وی در بارهء این علم ما، قرین صحت نیست.

کرامات در اعصار متأخر نسبت به زمان اصحاب، بیشتر بوقوع پیوسته، برای اینکه کرامات بمنظور تثبیت مردم در ایمان شان و پیوند ایشان به پروردگار، عرض وجود مینماید، اما کرامت متأخرین بدرجهء آنچه متقدمین از آن بر خوردارند نمیرسد. از امام أحمد پرسیده شد: اصحاب چگونه بودند که از ایشان کرامات نقل نشده، بدان پیمانه که از مردم زمان پس از ایشان شده است؟ در پاسخ گفت: بدلیل قوت ایمان ایشان[2].

خوارق عادات برای امت محمد ﴿ﷺ﴾ که در باطن وظاهر پیرو او میباشند، بخاطر حجت یا احتیاج، بظهور میرسد، حجت، برای اقامهء دین خدا، و احتیاج، یعنی نیاز به آنچیزی که گزیری از آن نیست، مانند نصرت و رزق، که سبب قیام دین الله میگردد، بنابران اصحاب

---

(۱) مجموع الفتاوی (۱۱ - ۵۸۵).

(۲) حدائق الانوار ومطالع الاسرار فی سیرة النبی المختار - از ابن الدیبع (۱۱ - ۱۸۵).

رضوان الله علیهم نظر به علم و عملی که بدین خویش داشتند و به سبب آنچه از حال رسول ﴿ﷺ﴾ مشاهده و آموخته بودند، ضرورتی به ظهور کرامات نداشتند و مردمی که از ایشان دور واقع شده بودند -با وصف صحت روش شان- نیازمند علم دین و عمل آنان بودند، پس برای افراد در اوقات دوری مردم از دین شان، آنچه بظهور میرسد که در حال ظهور نبوت ودعوت ظاهر نمیگردد[1].

ازین جهت هرگاه ادعا نمائیم : کراماتیکه در اثنای جهاد، بر افغانها نازل گشت، بیشتر از کراماتیست که بر اصحاب و تابعین نازل شده، ادعایی است تماماً موافق بقول سلف صالح رضوان الله علیهم.

۹ - کرامات بدست اشخاص عابد، بیشتر ظهور مینماید تا علما، و چون نووی را ازین مسئله پرسیدند گفت: برای اینکه اخلاص در علم، قوی است نه در عبادت[2].

۱۰ - کرامت و معجزه تفاوتی از هم ندارد، جز اینکه

---

(۱) مجموع الفتاوی (۱۱ - ۳۳۵).

(۲) حدائق الانوار (۱ - ۱۸۶).

معجزه، توأم با دعوای نبوت میباشد، و هر آنچه برای ولی کرامت شمرده میشود، برای پیغمبر وی، معجزه است، زیرا صدق تابع، دال بر صدق متبوع میباشد.

۱۱ - ممکن نیست که امر خارق العاده توأم بادعوای نبوت، توسط شخص کاذب ظهور کند، ولی احیاناً کرامت باسحر مخلوط و آمیخته میشود، زیرا سحر نیز امر خارق العاده است، و فرق بین کرامت و سحر درین است که شخص ولی، پیرو رسول ﴿ﷺ﴾ و ساحر، مخالف وی میباشد، پس کراماتیکه دران شك و تلبیس راه نمی یابد، استقامت، درستی و پایداری میباشد.

معجزه برای نبی است

اولیای خداوند، کسانی اند که محمد «ﷺ» را مقتدای خویش قرار داده، به آنچه مأمور شده اند انجام میدهند و از آنچه نهی شده اند، امتناع می ورزند، و خداوند ایشان را بواسطهء ملائك خویش تقویت نموده و از انوار خویش در دل های ایشان می افگند، و آنان را کراماتی میباشد که خداوند به سبب آن، اولیای پارسا و برگزیده اش را عزت می بخشد، کراماتیکه بمنظور حجت و برهان در دین، یا بخاطر احتیاج، به مسلمین، عرض وجود مینماید، چنانیکه معجزات نبی ایشان نیز چنین است[1].

و جز این نیست که کرامات اولیاء الله به برکت پیروی از رسول «ﷺ» بوقوع میرسد، پس کرامات، در حقیقت،

(۱) کتاب اصول عقیده الاسلامیة ، از امام ابو جعفر احمد بن سلامة الازدی الطحاوی.

شامل معجزات رسول میگردد: همچون شق القمر[١]، تسبیح سنگریزه در کف وی[٢]، گریهء تنه درخت خرما بخاطر وی[٣] اخبار در شب معراج از صفات بیت المقدس[٤]. اخبار وی به آنچه بود و خواهد بود[٥]، آوردن کتاب عزیز، و بارها زیادت بخشیدن به غذا و نوشیدنی، چنانچه در غزوهء خندق که مجاهدین مقداری از طعام موجود را باندازهء شبع صرف نمودند و کمبودی در آن عارض نگردید، و بنا بر حدیث مشهور ام سلیم[٦]، مجاهدین در غزوهء خیبر[٧] از مقدار باقی ماندهء آب،

---

١ - بروایت بخاری و مسلم از انس بن مالك.

٢ - بروایت بزار و طبرانی از ابو ذر.

٣ - بروایت مسلم از جابر.

٤ - در صحیحین.

٥ - در صحیحین از جابر آمده است که رسول الله «ﷺ» گفت: (وقتی که قریش مرا تکذیب نمود، در نزد حجر ایستادم سپس خداوند بیت المقدس را برایم نمایان ساخت و من در حالیکه طواف میکردم ایشان را از نشانه های آن خبر میدادم و بسوی آن مینگریستم).

٦ - مسلم آن را از عمر بن الخطاب روایت نموده: (سپس ما را بآنچه بود و هست خبر داد و ما فهمیدیم و حفظ نمودیم).

٧ - از جابر در صحیحین.

صحابه :

عقیده‌ء ما حد وسط، میان روافض (شیعه) و خوارج است، لذا ما معتقد به فضیلت همَه اصحاب بوده و در مورد اهل بیت غلو نمی نمائیم و بر خلاف عقیده‌ء خوارج هستیم که ایشان عثمان، علی، طلحه، زبیر، معاویه و عمرو بن العاص را کافر میدانند: و ایمان برین داریم که افضل امت محمد ﴿ﷺ﴾ ابو بکر: سپس عمر فاروق، بعد عثمان ذو النورین، بعد از آن علی کرم الله وجهه و سپس بقیه عشره‌ء مبشره است که اسمای ایشان ازینقرار میباشد: سعد، سعید، طلحه، زبیر، ابو عبیده، عبد الرحمن بن عوف، سپس اهل بدر و بعد اهل شجره (بیعة الرضوان) و بعد از آن سایر صحابه رضوان الله علیهم.

و ما با تمام اصحاب دوستی میورزیم و به ایشان آرزوی مغفرت مینماییم، از محاسن شان نام می بریم و از نسبت دادن عیب و نا سزا به ایشان، اجتناب میورزیم، از آنچه میان آنان بمشاجره میکشد سکوت مینماییم و به فضیلت ایشان اقرار نشان میدهیم و هیچ یك از اهل قبله را بگناهی تکفیر نمیکنیم تا آنکه آنرا حلال نپندارد، یا عملی انجام

بحدی نوشیدند که همه سیراب گشتند و مقدار آب کاسته نشد، در سال غزوهء تبوك مجاهدین ظرف های خویش را از مقدار اندك غذای موجود پر ساختند و غذا از قدر اول خویش کاسته نگردید، در حالیکه ایشان تقریباً به سی هزار تن بالغ میگردیدند، آب از میان انگشتان محمد ﴿ﷺ﴾ چندین مرتبه جاری گشت تا آنکه مردمی که با وی بودند سیراب شدند و همه را کفایت نمود، چنانچه در غزوهء حدیبیه که تعداد ایشان بالغ بر یك هزار وچهار صد یا هزار وپنجصد میگردید[1]، و بر گرداندن چشم ابی قتاده، که پس از صحت یابی، بهتر از حال اول شده بود[2] و هنگامیکه محمد بن مسلمه غرض قتل کعب بن اشرف فرستاده شد، در راه فرو افتاد و پایش شکست که محمد

۱ - از جابر در صحیحین.

۲ - بروایت طبرانی و ابو یعلی، و هیثمی در (المجمع) گفته که در اسناد طبرانی کسانی اند که برای من مورد شناخت نمی باشند، و الحمانی در اسناد ابو یعلی ضعیف است.

«ﷺ» بران دست کشید و صحت یاب گردید[1] و هریك از یکصد وسی تن، قطعه گوشتی را که دو پارچه ساخته کباب شده بود، صرف نمودند که مقداری هم از آن باقی ماند[2] و قرض عبد الله ابی جابر را که بالغ بر سی وسق (۳کلکم) میگردید برای یهودی تادیه نمود[3]، و کرامات صحابه و تابعین و سایر صالحین بعد از ایشان، بسی زیاد است، چنانچه اسید بن حضیر هنگامیکه سوره، کهف را قرائت میکرد، از آسمان، چیزی مانند سایبان فرود آمد، و آن ملائکه بود که به سبب قرائت وی نزول کرده بود[4] و ملائك بر عمران بن حصین ادای سلام میکردند، و هنگامیکه

---

۱ - کسیکه در بخاری در باره، وی گفته شده که: پای وی شکست و سپس رسول الله «ﷺ» بر پایش دست کشید و صحت یاب گردید، او عبد الله بن عتیك است که رسول الله «ﷺ» وی را جهت قتل ابو رافع فرستاده بود، و اما محمد بن مسلم کعب را بقتل رسانده و پایش نشکسته بود.

۲ - در صحیحین از عبد الرحمن بن ابو بکر صدیق.

۳ - بروایت بخاری در باب (اذا قضی دون حقه او حله).

٤ - فرود آمدن سایبان، در موقع قرائت سوره، بقره بود چنانیکه بخاری آن را از اسید روایت نموده، اما حدیثی که نشان دهنده، فرود آمدن آن، در اثنای قرائت سوره، کهف آمده به لفظ (آن را ابر پوشانید) وارد است که در صحیحین چنین آمده است.

سلمان و ابو دردا، در ظرفی غذا صرف مینمودند، آن ظرف یا آن غذا به تسبیح آغاز کرد. در صحیحین، سر گذشتی از ابو بکر صدیق آمده، که وقتی سه نفر مهمان را با خود بمنزل برد و شروع بصرف طعام نمودند، با هر لقمه ایکه از آن برداشته میشد، مقدار طعام از قدر اولی بیشتر میگردید، بعد از آن ابو بکر و همسرش که متوجه شدند طعام زیاده تر از اندازهء اولی گردیده، آنرا بحضور آنحضرت ﴿ﷺ﴾ بردند که مردم زیادی که نزد او علیه السلام آمده بودند از آن صرف نمودند و همه سیر گشتند. خبیب بن عدی که در مکهء شریف نزد مشرکین در اسارت بود، برایش انگور آورده میشد و آنرا صرف مینمود در حالیکه انگور در مکه وجود نداشت[۱].

و عامر بن فهیره که شهید شده بود هر قدر جسد وی را جستجو کردند موفق بدریافت آن نگردیدند، و او پس از شهادت از آنجا برداشته شده بود که عامربن طفیل، آن را مشاهده کرده بود.

---

۱ - بروایت بخاری از ابو هریره.

وقتیکه ام ایمن بقصد هجرت خارج گردید، نه توشه ای باخود داشت و نه آبی و از شدت عطش قریب بمرگ شده بود و چون روزه دار بود و هنگام افطار فرا رسید، آوازی بر بالای سر خویش احساس کرد، وقتی ببالا نگریست دلو آبی را دید که بر بالای سرش معلق است، سپس از آن آب خود را سیراب نمود که تا پایان عمر تشنه نگردید.

و سفینه، مولای رسول خدا (غلام آزاد شدهء وی) به شیر، خود را فرستادهء رسول خدا معرفی کرد (و در روایتی مولای رسول آمده است) سپس شیر، وی را تا جای مقصدش همراهی نمود[1].

و براء ابن مالك وقتی سوگند یاد مینمود خداوند سوگندش را راست میگرداند[2] و هنگامیکه جنگ بر علیه مسلمین شدت می یافت، میگفتند ای براء به پروردگارت

---

۱ - حاکم آنرا روایت نموده و به شرط مسلم صحیح خوانده است، که ذهبی بران توافق نشان داده.

۲ - بروایت ترمذی از انس، که رسول الله ﴿ﷺ﴾ گفت: (بسا از افراد ژولیده موی و خاك آلود اند که اگر خداوند را سوگند یاد نمایند، خداوند سوگند ایشان را راست میگرداند، و از جملهء ایشان براء بن مالك میباشد).

سوگند نما، سپس میگفت: سوگند بتوای پروردگار من، که دشمن را در دست ما زبون نموده و مرا نخستین شهید گرداندی، همان بود که دشمن زبون گردید و براء شهید گشت.

خالد بن الولید هنگامیکه حصار بلندی را محاصره کرد، بوی گفتند: تا آنکه زهر نخوری ما تسلیم تو نمیشویم، سپس زهر را نوشید و زیانی برایش نرسید.

و سعد بن وقاص، همواره دعایش قرین استجابت بود[1] و هر گز چنان واقع نشده که دعایش مستجاب نگردیده باشد و او شخصی است که لشکر کسری را شکست داد و عراق را فتح کرد.

عمر بن الخطاب، زمانی لشکری از مجاهدین را به سر کردگی مردی بنام ساریه بسوی دشمن فرستاد، بعد از آن در اثنای قرائت خطبه از بالای منبر صدا کرد: ای ساریه جانب کوه را بگیرید، جانب کوه را بگیرید، سپس چون

---

۱ - ترمذی روایت نموده که نبی کریم ﴿ﷺ﴾ فرمود: (خداوندا، سعد را مستجاب گردان اگر بتو دعا نماید، بدین ترتیب هیچگاه دعای وی بدون استجابت نمی ماند).

فرستاده‌ء لشکر مجاهدین آمد و عمر بن الخطاب از وی جویای حال گشت، پاسخداد: در مقابله با دشمن مواجه به شکست شده بودیم ناگهان صدایی را شنیدیم که به ساریه جانب کوه را هدایت میداد و چون ما آنطور کردیم خداوند دشمن را منهزم ساخت(۱).

هنگامیکه «زنیره» را تحت شکنجه قرار دادند تا از دین اسلام بر گردد و او تسلیم نگردید و از اسلام دست بر نداشت بینایی خود را از دست داد و مشرکین گفتند: لات و غزا (بتهای ایشان) بینائی وی را سلب نموده است، و او گفت: سوگند بخدا که نه چنین است، سپس خداوند بینایی اش را برایش برگرداند(۲).

و سعید بن زید هنگامیکه (اروی) بنت الحکم بر وی ادعای کاذب نمود دعا کرد و در دعای خویش گفت: بار

---

۱ - بروایت بیهقی در الدلائل، و ابن حجر در الاصابة گفته است که اسناد آن صحیح میباشد.

۲ - این سر گذشت را عثمان بن ابی شیبة در تاریخ خویش آورده، چنانچه در الاصابة هم چنین آمده است.

الها، اگر او کاذب است، بینایی اش را سلب نما و او را در زمینش هلاك کن، سپس نابینا گشت و در زمین خود در حفره ای فرو افتاد و هلاك شد[1].

و (علا ابن حضرمی) نماینده‌ء رسول الله ﴿ﷺ﴾ در بحرین در دعای خویش چنین میگفت: یا علیم، یا حلیم، یا علی، یا عظیم، سپس دعایش قرین استجابت میگشت و چون خداوند را هنگام نبودن آب دعا میکرد استجابت می یافت و موقعیکه آب بر سر راه مانع عبور اسپهای شان گردید، بخداوند دعا نمود که بالآخره همه طوری از آن آب زیاد گذشتند که زین های اسپها در آب تر نگردید، و او از خداوند استدعا نمود که وقتی وفات یابد جسد وی را نبینند، همان بود که وی را در لحد نیافتند، و مثل این ماجرا در مورد ابی مسلم الخولانی، که در آتش افگنده شده بود نیز گذشته است، طوریکه وی با سر بازان معیتی خویش در حالی از دجله عبور کردند که سطح آب بلند رفته و چوب ها را با خود می برد، سپس بهمراهان خویش گفت: آیا از

---

١ - بروایت مسلم.

متاع و سامان تان چیزی مفقود شده تا از خداوند عزوجل در باره‌ء آن استدعا نمایم؟ بعضی گفت: نیامی گم کرده ام، سپس بوی گفت: بدنبال من بیا، وی بدنبالش رفت و آن نیام را طوری پیدا کرد که بچیزی آویخته بود و آن را بدست آورد، و اسود العنسی که دعوای نبوت کرده بود وی را خواست و گفت: آیا شهادت میدهی که من رسول خدا هستم؟ گفت: نمی شنوم، باز گفت: آیا شهادت میدهی که محمد رسول خداست؟ پاسخ داد: آری، سپس امر داد تا وی را در آتش افگنند و چون او را در آتش افگندند، دیدند که در آنجا بادای نماز ایستاده و آتش برای وی، سرد و سالم گردیده است. وقتی که پس از رحلت رسول الله ﴿ﷺ﴾، وارد مکه شد، عمر وی را در میان خود و ابوبکر صدیق رضی الله عنهما نشاند و گفت: الحمد لله که مرا زنده داشت تا شخصی از امت محمد ﴿ﷺ﴾ را مشاهده کنم که با وی چنان رفتار بعمل آمد که با ابراهیم خلیل الله صورت پذیرفت، و نیز وقتی که کنیز وی غذای او را زهر آگین ساخت، آن زهر، آسیبی بروی وارد نیاورد، و زمانیکه همسر وی را زنی علیه او فریفت، آن زن را دعا نمود که

نابینا گشت و چون نزد وی آمد و از عمل خویش تایب گردید برایش دعا نمود و خداوند آن زن را دوباره بینایی عطا کرد[1]

۱ - به کتاب (الفرقان بین اولیاء الرحمن واولیاء الشیطان) مراجعه شود.

معجزاتی از رسول «ﷺ»

و کراماتی از اصحاب (رض)

خوارق برکت است:

بخاری از ابن مسعود چنین روایت نموده: ما خوارق را برکت میدانستیم و شما آن را تخویف می شمردید، سپس افزود: من آب را مشاهده کردم که از میان کلك های رسول الله «ﷺ» جاری میگشت، و در حالیکه او علیه الصلاة والسلام غذا صرف مینمود، ما صدای تسبیح گفتن آن غذا را می شنیدیم[1].

عامهء مردم را خوارقی که برای عذاب و تخویف نازل

---

۱ - مرقاة (۱۱-۱۹۸)، البدایة ج ٦ ص ۹۷).

دهد که جز کفر احتمالی نداشته باشد، مانند سجده نمودن بر صلیب، و برای نیکوکاران رجا مندیم که خداوند، ایشان را مشمول عفو خویش گرداند و آنها را برحمت خود مفتخر بدخول بهشت نماید، نه ایشان را از آتش دوزخ مأمون میشماریم و نه به بهشتی بودن شان گواهی میدهیم، بجز کسیکه برای وی رسول الله ﴿ﷺ﴾ گواه باشد، و از امهات مؤمنین که پاك از همه بدی ها اند، خوشنود هستیم.

اولیـــــــا :

بکرامات اولیا اعتراف مینمائیم، و مؤمنین پرهیزگار، همه اولیای خدا اند، و مکرم ترین ایشان نزد خداوند، پیرو ترین آنها از قرآن و سنت است.

حکم نمودن بغیر آنچه خداوند نازل نموده :

ما دستور و حکم را به غیر آنچه که خداوند نازل فرموده کفر می پنداریم که خارج از امت مسلمه میباشد و اصدار حکم بر اساس قوانین وضعی را باطل میشماریم، که اجازه و تصحیح نمی پذیرد، و معتقد برانیم که جهاد از بدو

میگردد، سود و نفعی نمی بخشد، و خواص مردم (اصحاب) از خوارقی که مقتضی برکت است، سود می برند، زیرا راه خواص، بر غلبهء محبت و امید بنا داشته، و راه عوام، مبنی بر کثرت خوف و رنج و تعب میباشد[۱].

سراقه ابن مالک :

از براء بن عازب روایت است که ابو بکر صدیق رضی الله عنهما گفت: و سراقه بن مالك در پی ما می آمد و من گفتم او بدنبال ما رسید، ای رسول خدا، سپس فرمود: غم مخور، بیشك خدا با ما است، بعد نبی علیه الصلاة والسلام وی را دعا کرد که اسپ او تا بطن در زمین فرو رفت سپس وی گفت: من شما را دیدم که علیه من دعا کردید پس برای نجات من دعا کنید و من از شما دست بردار میشوم، بعد از آن، رسول الله ﴿ﷺ﴾ دعا کرد و او نجات یافت (حدیث متفق علیه)[۲].

۱- مرقاة (۱۱-۱۹۸).

۲- مرقاة - مشکاة (۱۱-۱٦۲).

از انس رضی الله عنه روایت شده که وی در حال صحبت از یوم بدر گفت که رسول الله «ﷺ» فرمود:

(این، محل کشته شدن فلان است، و دست خویش را آنجا و آنجا نهاد)

انس رضی الله عنه افزود: پس احدی از ایشان از محل دست رسول الله «ﷺ» **تخلف نکرد** [۱].

ملائک بر مؤمنین نازل میگردند:

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله «ﷺ» در روز بدر گفت: **(این جبریل است که سراسپش را که بر آن وسایل جنگ بار شده گرفته است)**[۲].

از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت: در روز غزوهء احد بطرف راست و چپ رسول «ﷺ» دو مرد سفید پوش را مشاهده کردم که به شدت می جنگیدند و من ایشان را نه قبل از آن روز دیده بودم و نه بعد از آن دیدم، یعنی

۱- مسلم (مرقاة - مشکاة (۱۱-۱٦٤).

۲ - بخاری - مرقاة - مشکاة (۱۱ - ۱٦٦).

ایشان جبریل و میکائیل بودند[1].

احمد و طبرانی باسناد و رجال صحیح روایت نموده که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: عباس رضی الله عنه عبد الله رضی الله عنه را روی ضرورتی نزد رسول ﴿ﷺ﴾ فرستاد و چون آنجا رسید و دید که شخصی در حضور مبارك قرار دارد حرفی نگفت و برگشت، سپس عباس پرسید: آیا او علیه الصلاة والسلام را دیدی؟ گفت: آری، بعد عباس گفت: **(آن جبرئیل است)**[2].

بیهقی از ابو امامه بن سهل روایت نموده که پدر وی گفت: ای پسر من، کاش در روز غزوهٔ بدر ما را میدیدی که چون یکی از ما بسوی سر دشمن اشاره میکرد، پیش از آنکه شمشیر بآن برسد، از تن وی جدا میگشت و بر زمین می افتاد.

در صحیحین از انس رضی الله عنه آمده آست: شخصی برای رسول ﴿ﷺ﴾ می نوشت، سپس مرتد شد و از اسلام

---

۱ - متفق علیه، مرقاة (۱۹ - ٦٧).

۲ - الهیثمی (۹ - ۲۷٦).

برگشت و به مشرکین ملحق گردید، بعد رسول ﴿ﷺ﴾ فرمود: **(یقیناً زمین، وی را نخواهد پذیرفت)** که چند باری ما آنرا دفن کردیم و زمین او را نپذیرفت[۱].

گریستن درخت :

رسول الله ﴿ﷺ﴾ در اثنای خطبهء جمعه بر تنهء درختی تکیه میکرد، و چون منبر بنا یافت وی ﴿ﷺ﴾ بر آن می ایستاد و ایراد خطبه میفرمود و در اولین خطبه که بر روی منبر ایزاد کرد، آن تنهء درخت همچون طفل از فرقت وی گریست و پیوسته میگریست تا آنکه رسول ﴿ﷺ﴾ آن را در آغوش گرفت و از گریه باز ایستاد[۲].

قرض پدر جابر :

بخاری از جابر روایت نموده: پدرم وفات نمود و مدیون بود و چون به صاحبان قرض گفتم در عوض دَین، خرما

---

۱ - البدایة (۳ - ۲۸۱) وحاکم آن را آورده (۳ -۹- ٤٠) وصحیح الاسناد خوانده و ذهبی آنرا صحیح گفته است، مرقاة (۱۱-۱۱۷).

۲ - بروایت بخاری از جابر مرقاة (۱۱-۱۹۲) وحدیث، متواتر است چنانچه الکتانی صاحب کتاب (نظم التناثر فی الحدیث المتواتر) گفته است.

بستانند ایشان از قبول آن ابا ورزیدند ... سپس رسول ﴿ﷺ﴾ فرمود، خرمنگاه و انبوه هر خرما را بجای جدا گانه ترتیب و جا بجا نما، سپس پیشوای بشریت، بدور بزرگترین خرمن، سه بار دور کرد و بعد در پهلوی آن نشست وگفت: (صاحبان دیون را طلب کن) آنها حاضر گشتند و او ﴿ﷺ﴾ پیوسته خرما را برای ایشان پیمانه میکرد تا آنکه تمام قرض های پدرم را به صاحبانش ادا نمود و من راضی بودم که اگر چه یك دانه خرما هم به برادرانم باقی نماند خداوند دیون پدرم را ادا سازد، همان بود که خداوند، تمام خرما های جمع شده و خرمن شده را در بدل قروض پدرم ادا نمود و چون متوجه خرمن و انبار خرمایی شدم که رسول ﴿ﷺ﴾ در پهلوی آن نشسته بود، طوری یافتم که گویی دانهء خرمایی از آن کاسته نشده است[۱].

اجابت خوشهء خرما از رسول ﴿ﷺ﴾ :

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر اسلام، خوشهء خرما را فرا خواند و خوشه بپائین آمدن از

۱ - مرقاة - مشکاة (۱۱-۱۹۳).

درخت آغاز کرد تا آنکه پیش روی وی بر زمین افتاد، سپس به آن خوشه فرمود تا بجایش برگردد و خوشه چنان کرد، سپس اعرابی ایمان آورد[1].

توشه دان ابو هریره :

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که چند دانه خرمایی به پیامبر اسلام آوردم و گفتم ای رسول خدا درین خرماها دعای برکت نما سپس آن ها را بهم یکجا کرد و برای من در آن دعای برکت فرمود و گفت: **(اینها را بردار و در توشه دان خویش بگذار و هرگاه که خواستی چیزی از آن برگیری دستت را داخل آن ببر و از آن چیزی بیرون آر و آن را متفرق مگردان)**، ابو هریره افزود: سپس من از آن خرما در زمان نبی علیه الصلاة والسلام و زمان های سه خلیفهء اول اسلام خوردم و چون عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید آنچه در دست من و توشه دان من بود به غارت رفت، آیا بشما بگویم که من از آن چه مقدار خورده

---

۱ - ترمذی آنرا صحیح خوانده - مرقاة - مشکاة (۱۱-۲۱۲).

ام؟ بیشتر از دو صد وسق[1] (وسق بمعنی صاع، که هر صاع معادل است به سه کیلو گرام).

خطاب اهل قلیب :

مسلم از انس روایت نموده که عمر بن الخطاب گفت که نبی کریم «ﷺ» فرموده: **(ای فلان و ای فلان ابن فلان آیا حقیقتا در یافتید آنچه را که خداوند، شما را وعده کرده بود، پس به تحقیق ما دریافتیم آنچه را که خداوند ما را وعده کرده بود، سپس عمر گفت: ای رسول خدا چگونه سخن میزنی با اجساد فاقد ارواح! رسول «ﷺ» فرمودند: شما شنوا تر از ایشان نیستید، لکن ایشان قادر نیستند بر من پاسخ بدهند)**[2].

دعای مستجاب :

با سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، زنی بنام اروی بنت

---

۱ - بروایت ترمذی، مرقاة - مشکاة (۱۱ - ۲۱۷)، البدایة (٦-۱۱۷)، ابو نعیم در الدلائل (۱۵۵) واحمد وترمذی بالاختصار.

۲ - مرقاة (۱۹-۲۲۱).

اوس، در مورد زمینی خصومت نمود، و سعید دعا کرد: خداوندا، اگر وی کاذب است نا بینا اش گردان و در زمینش هلاکش نما، وی افزود: آن زن در زندگی بینایی خویش را از دست داد و هنگامیکه در زمین خود راه میرفت، ناگهان در حفره ای افتاد و هلاك شد(۱).

نـــــور:

در صحیحین از ابو سعید خدری آمده، که اسید بن حضیر رضی الله عنهما در اثنائیکه در جوار باز داشتگاه اسپان خویش قرآن تلاوت میکرد، ناگهان اسپ وی دور زد واسید همچنان تلاوت می نمود، بعد اسپ وی دیگر جولان نمود و او به قرائت ادامه داد، اسید گفت: من خوف نمودم که پسرم یحیی را بامال نکند پس وقتیکه بسوی آن ایستاده شدم ناگهان بالای سرم ابری یافتم که مثل چراغان به آسمان عروج کرد و از نظر ناپدید شد، سپس حضرت پیامبر اسلام فرمود: **(آن ها ملائك اند که بشما گوش میدهند و چون**

---

۱ - متفق علیه، مرقاة - مشکاة (۱۱-۲۲۳).

قرآن تلاوت نمایی مردم ایشان را می بینند)[1] .

بخاری از انس بن مالك روایت نموده که اسید بن حضیر و عباد بن بشر نزد رسول «ﷺ» بودند و در تاریکی شب که از آنجا بیرون آمدند ناگهان نوری را در پیش روی خویش مشاهده کردند، و چون از هم جدا گشتند با هریك از ایشان نوری تا منزلش همراه بود[2].

دادن رسول «ﷺ» چوب خشک خرما را به ابو قتـــــاده :

پیشوای بشریت، پس از نماز عشا یك چوب خشك خرما را به ابو قتاده داد و فرمود: این را در دست گیر که جلو و عقب تو را ده ده روشن میسازد[3].

جنبش اطاق های دشمنان به سبب تهلیل و تکبیر :

بیهقی از حاکم به اسانید صحیح آورده، که هشام بن

---

۱ - حیاة الصحابه (۳-۵٤۸)، الترغیب (۳-۱۳).

۲ - جامع الاصول (۹-٤۲۷).

۳ - بروایت احمد و بزار، هیثمی گفتــه است رجــال آن ها رجال صحیح است (۲ - ۱٦۷).

العاص گفت: هنگامیکه بسوی شاه روم فرستاده شدیم ... برای وی گفتیم: لا اله الا الله والله اکبر، و چون آن را بر زبان آوردیم (خدا داناست) اطاق بلرزه در آمد[1].

بخاری از حمزه بن عمرو الاسلمی رضی الله عنه در تاریخ آورده است که وی گفت: با رسول الله ﴿ﷺ﴾ بودیم وسپس در تاریکی وسیاهی شب از حضور وی جدا شدیم درحالیکه از کلك های من روشنی بر میخاست[2].

ملاحظه: حمزه بن عمرو، مردی بود بسیار روزه دار.

کرامتی از ابو بکر رضی الله عنه :

ابو بکر رضی الله عنه در مرض موت خود به عائشهء صدیقه رضی الله عنهما گفت: جز این نیست که آنها دو برادر و دو خواهر اند، عائشهء صدیقه از شنیدن این سخن

---

۱ - حیاة الصحابه (۳ - ٥٦٦) ، تفسیر ابن کثیر (۲-۲٥۱) ، ابن کثیر آن را جید الاسناد و رجال آنرا مورد اعتماد خوانده است ، و ابو نعیم در "الدلائل" (ص ۹) آورده است.

۲ - بروایت طبرانی و بیهقی هکذا در البدایه (٦-۱٥۲)، هیثمی (۹-٤۱۱) رجال طبرانی را مورد اطمینان گفته و ابن کثیر در البدایه گفته است (۸-۲۱۳)، و بخاری در التاریخ باسناد جید روایت نموده است.

بعثت محمد رسول الله ﴿ﷺ﴾ الی روز رستاخیز جاری میباشد تا آنکه آخرین امت وی در مقابل دجال پیکار نماید، که نه جور ظالمی و نه عدل عادلی سد راه آن میگردد.

مرتکبین گناهان کبیره از امت محمد ﴿ﷺ﴾ ، در صورتیکه در حال توحید، از جهان رفته باشند، بطور دائم در دوزخ نمی مانند و اگر توبه ننموده باشند، ایشان در مشیت و حکم خداوند اند که اگر بخواهد به فضل خویش مغفور شان گرداند و اگر بخواهد بعدل خود معذب شان سازد.

ما ادای نماز را به امامت هر شخص بد ونیك از اهل قبله مجاز میدانیم و همچنان نماز بر کسیکه از ایشان بمیرد، و بر هیچ مسلمانی شهادت کفر و نفاق و شرك نمیدهیم تا آنکه این صفات در ایشان بظهور نرسد، و اسرار پوشیدهء ایشان را بخدا میگذاریم، و گفتار کاهن و فالبین را تصدیق نمی نمائیم و از اهل بدعت کراهت داریم، و می پنداریم که استغاثه به اموات و طلب حاجت از ایشان، شرك است، و هکذا توسل به هیچ مخلوقی؛ جایز نبوده و ترك آن واجب بشمار میرود.

نشانه‌های رحمن
در
جهاد افغان





مؤلف: شهید امام عبد الله عزام

مترجم: عبد الباقی "هیا"



عرض ناشر

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وبعد:

خواننده‌ء گرامی آگاهي دارد که شهید عبد الله عزام رحمة الله علیه در رسانیدن صدای جهاد ملت افغانستان به جهان اسلام نقش بارزی را بر عهده داشت که به اسلوب واضح و روشن براي هر فرد مسلمان بیان شده است.

برین اساس برادران در (مرکز نشرات شهید عبد الله عزام) سخنان و نوشته هاي شهید عزام را جمع آوری نموده، کتاب های را به زبان عربي به نشر رسانیدند.

نظر به ارزش و اهمیت این کتابها، مرکز در برنامه‌ء کار خود مرحله‌ء دیگري را که عبارت از ترجمه‌ء آن کتب است گنجانید باشد که این اندیشه به مردمان دیگری که قادر به خواندن زبان عربي نیستند برسد، واین مرحله‌ء مهمی است که مرکز در دستور کار خود قرار داده که هدف ازان انتقال ماهیت حقیقي اندیشه شهید عزام برای مسلمانانی است که بزبان عربي آشنائي ندارند.

این مرکز نشراتی همواره کوشیده است تا این اندیشه روی نوارها باقي نماند، چون در آن صورت جز معدودی

افراد که عربي مي دانند، ديگران نفعی ازان نخواهند گرفت.

لذا بران شدیم تا محتوای نوارها را روي كاغذ آورده و به شکل کتابهایی با قطع ها و حجم هاي گوناگون به دست نشر بسپاریم.

و مهم آن بود که این اندیشه را به مسلمانانی برسانیم که زبان میان ما و آنان حایل قرار گرفته است.

از مدتی بدینسو با اشتیاق بی نظیری انتظار آن داشتیم که شاید روزی این آرزو که عزیزتر از همه چیز در نزد ماست از عالم خیال در عالم واقع و عملي تحقق یابد ولی توفیق و رعایت از جانب اوتعالی است.

خداوند متعال را برین توفیق و ارزاني این نعمت بزرگ شکر گذاریم، و از او مدد مي جوییم که این تجربه بزرگ را مورد استفاده تمام ملت هاي مسلمان قرار بدهد، چنانچه که مورد استفادهء ملت مسلمان افغانستان قرار داد.

و از خداوند پاك آرزومندیم که اقامه و تأسیس دولت اسلامي در افغانستان و سراسر جهان را به چشم سر تماشا کنیم، بیشك او شنوا و اجابت کننده دعا است.

مدير مركز / أبو عادل عزام

بسم الله الرحمن الرحيم

(أذنَ للذين يُقاتلون بأنّهم ظُلموا وإن الله على نَصرِهِم لقدِير) (الحج : ٣٩).

يعنی (اجازه داده شده برای آنانیکه (کفار) با ایشان جنگ میکنند، باین سبب که بر ایشان ظلم شده، و هر آئینه الله به نصرت ایشان نیکو تواناست یعنی اجازهء شمشیر بر داشتن در مقابل ظلم و دشمنان اسلام).

(جهاد را بر خویش لازم دان، زیرا جهاد، رهبانیت اسلام شمرده میشود).

«حدیث صحیح بروایت احمد»

(مسلما آسیا همچون جسم زنده و ملت افغان قلب جهندهء آن است و نابود ساختن این ملت، بمعنی نابود ساختن این قارهء بزرگ با همه نمو و شگوفایی آن میباشد، و مادامیکه قلب، شاد و بر سر حال و زنده است، جسم، سراسر بر خوردار از عافیت و سلامت میباشد و در غیر آن، بیش از پرکاهی در مسیر تند باد نخواهد بود.)

«اقبال»

{بجانم قسم، که اگر در جهان، عرق زننده ای برای اسلام باقی نماند، بلا تردید، نبض زننده و عزم درخشان آن را در میان سکان جبال همالیا و هندوکش، خواهی یافت).

«شکیب ارسلان»

اهداء

به آنانیکه روح جهاد و ایثار و قربانی را به جهان عرب و اسلام آموختند، در رأس، محمد فرغلی و یوسف طلعت، و به آنهائیکه در فلسطین، سوریه، مصر، فلپین، لبنان و کشمیر، درحال تلاش برای برافراشتن لوای توحید، پدرود حیات گفتند.

و به آنانیکه پیوسته در این راه بوده و شگفت انگیز ترین نشانه هایی از قهرمانی را در قلل جبال هندوکش در افغانستان بخون های خویش رسم میکنند.

به آن ژولیده مویان و خاک آلودگان، که اگر خداوند را سوگند یاد کنند که تاریخ را بخون های خویش و تاروپود وجود خویش می نویسند، سوگند ایشان را خداوند، بر حق و راست میگرداند، پاداش سعی ناچیز خویش را پیشکش، و رجا می برم که خداوند، ما و آنان را در زمرهء صالحین قبول فرماید.

بندهء فقیر إلی الله تعالی

عبد الله عزام

کتاب حاضر

بشارت ها و کراماتیکه از آن ها باید بنویسم خیلی ها فز[...] است، و من در خلال ملاقات های خویش با مجاهدین، یعنی کسانیکه روح من بسته به ایشان است، قصه ها و رویداد های چشمدید را برشتهء تحریر در آورده ام و هیچ قصه ای را نمی پذیرفتم مگر از کسیکه آن را بچشم دیده و یا از دیگری نقل قول کرده بود، و بجز دو یا سه قصه ازین قاعده مانده است، بناءً قصه ها و واقعات را به لفظ بمن گفت، درین کتاب آوردم.

آنچه بیشتر برای من مایهء اندوه میگردد این است که این معارك، ضایع خواهد شد و اگر کسی را سراغ مینمودم تا آن را پیگیری نموده و تاریخی برای آن می نوشت، بیگمان کتابهای ضخیمی از آن بوجود می آمد که برای نسل های آینده همچون نور هدایت و مشعل راه می بود.

جهاد افغانستان، مجاهدین افغان را بحالتی در آورده که ایشان خود همواره بیاد فلسطین اند و از بسا مجاهدین پرسیدم: پس از جهاد افغانستان چه خواهد شد؟ اکثریت ایشان پاسخ شان این بود: بایست بسوی قبلهء نخستین خویش (بیت المقدس) حرکت نمود.

نشر و توزیع: مرکز الشهید عزام الإعلامی

طبع علی نفقة اللجنة النسائیة العربیة